



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

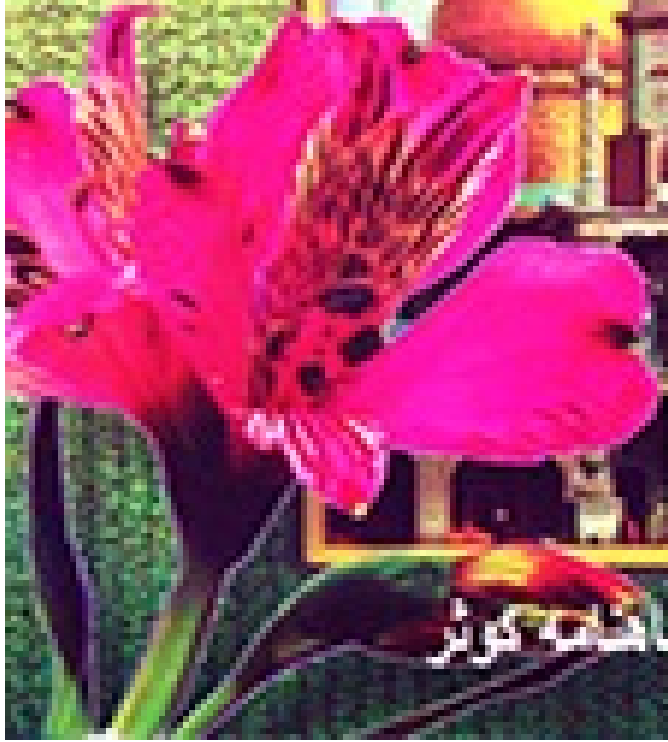


الرحمن
علیهما صلی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

۳

ستارگان حرم



نروهي ٽي نويسندگن ماڻهنه ڪوٺڙ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۸	دکتر محمد محقق (سفر شرق) / محمد جواد نورمحمدی
۲۸	تولد
۲۸	تحصیلات
۳۰	استادان
۳۲	سفر به هامبورگ و تبلیغ تشیع
۳۴	مسجد ایرانیان در هامبورگ
۳۵	آیت الله بروجردی و اندیشه های زیبا
۳۶	خانواده استاد محقق
۳۷	آداب معاشرت و مردم داری
۳۷	وفات
۴۲	حکیم زنجانی هیدجی (سخنور بزرگ) / غلامرضا گلی زواره
۴۲	الگوی گرانقدر
۴۳	زادگاه
۴۴	اقامت در تهران
۴۷	بر کرسی تدریس
۴۸	شاگردان
۴۸	تراوش اندیشه
۴۹	طبع لطیف
۵۰	خلق و خوی
۵۲	از دامگاه تا آرامگاه

۵۸	تولد و نوجوانی
۵۹	تحصیل و ازدواج
۶۱	مهاجرت به تهران
۶۱	مبارزه شهید
۶۳	محبوبیت شهید غفاری نزد زندانیان
۶۵	بازجویی ها و ملاقاتها
۶۶	در دادگاههای رژیم
۶۸	ویژگی های شهید غفاری
۶۹	آخرین ملاقات و وصایا
۷۰	خبر شهادت
۷۱	تشییع و دفن شهید
۷۱	منابع و مأخذ
۷۷	فضل الله مهدی زاده محلاتی (شیدای ولایت) / احمد محیطی اردکانی
۷۷	عاشق ولایت
۷۷	تولد
۷۸	تحصیل
۸۰	مبارزات
۸۱	همگام با آیت الله کاشانی
۸۲	عمری در راه انقلاب
۸۴	صدای انقلاب
۸۷	عشق به امام خمینی
۸۸	پس از پیروزی انقلاب
۸۸	ویژگی های اخلاقی
۸۸	اشاره
۸۹	خوش رفتاری

۹۱	ساده زیستی
۹۱	شیدای شهادت
۹۲	آخرین پرواز
۹۳	وصیت نامه
۹۹	سید احمد حسینی زنجانی دوسرانی (ره) (شمع سحر) / مجید محبوبی
۹۹	خاندان دوسرانی
۹۹	والد آن مرحوم
۱۰۰	ولادت
۱۰۰	تحصیلات
۱۰۱	فعالیت های اجتماعی در زنجان
۱۰۲	فعالیت های دیگر در قم
۱۰۳	نماز جماعت فیضیه
۱۰۴	خصوصیات اخلاقی
۱۰۶	ویژگی های فقهی و علمی
۱۰۸	وفات
۱۰۹	اساتید آن مرحوم در زنجان
۱۱۰	استاد ایشان در مشهد مقدس
۱۱۰	اساتید آن مرحوم در قم
۱۱۱	فرزندان آن مرحوم
۱۱۱	آثار و تألیفات
۱۱۱	اشاره
۱۱۳	کتاب الکلام، یجز الکلام
۱۱۳	۱ - در منظر مرحوم آیت الله علامه آقا شیخ بزرگ طهرانی
۱۱۳	۲ - در منظر خود آن مرحوم
۱۱۴	۳ - از منظری دیگر
۱۱۴	اشاره

- ۱ - ترک عادت مشکل است ----- ۱۱۴
- ۲ - ضرر تریاک ----- ۱۱۵
- وصیت نامه آن مرحوم ----- ۱۱۵
- شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی (ره) (آیت اخلاص) / مجید محبوبی ----- ۱۲۱
- تولد ----- ۱۲۱
- خاندان آن مرحوم ----- ۱۲۲
- تحصیلات مقدماتی ----- ۱۲۳
- هجرت به نجف ----- ۱۲۵
- اساتید آن مرحوم در نجف ----- ۱۲۵
- عده ای از همدرسان آن مرحوم در نجف ----- ۱۲۵
- ازدواج آن مرحوم در نجف ----- ۱۲۶
- مراجعت به زنجان ----- ۱۲۶
- فعالیت‌های اجتماعی آن مرحوم در زنجان ----- ۱۲۷
- هجرت به قم ----- ۱۲۷
- ویژگیهای اخلاقی ----- ۱۲۸
- ۱ - اخلاص ----- ۱۲۸
- ۲ - دعا برای روحانی ماندن ----- ۱۲۹
- ۳ - اهتمام به نماز شب ----- ۱۲۹
- ۴ - پرهیز از شهرت ----- ۱۲۹
- ۵ - تقیید به زیارت کریمه اهل بیت ----- ۱۳۰
- ۶ - احترام به علمای دین و پرهیز از حسادت ----- ۱۳۰
- ۷ - شخصیت دادن به بچه ها ----- ۱۳۰
- ۸ - عشق به امام حسین (ع) ----- ۱۳۰
- ازدواج مجدد ----- ۱۳۱
- خصوصیات خوب مادر علویه ----- ۱۳۲
- فرزندان آقا شیخ عبدالکریم ----- ۱۳۳

۱۳۴	اجازات آن مرحوم
۱۳۴	تالیفات آن مرحوم
۱۳۴	رحلت
۱۳۹	ابن عمید (وزیر وارسته) / محمد مهدی حرّ زاده
۱۳۹	پیشگفتار
۱۴۰	ولادت
۱۴۰	نیاکان ابن عمید
۱۴۲	نیای پدر او
۱۴۲	روزگار ابن عمید
۱۴۳	آل بویه
۱۴۵	ابن عمید
۱۴۷	محلّ زندگی ابن عمید
۱۴۷	وزارت
۱۴۸	علوم ابن عمید
۱۴۸	ترسل
۱۴۹	فلسفه و منطق
۱۴۹	تفسیر و فقه
۱۵۰	موسیقی و جغرافیا
۱۵۰	کتابخانه ابن عمید
۱۵۱	فنون ابن عمید
۱۵۱	ابزار جنگی
۱۵۱	مملکت داری و سیاست
۱۵۲	شعر
۱۵۲	نقاشی
۱۵۲	ویژگی ها
۱۵۲	اشاره

- ۱۵۳ تواضع
- ۱۵۳ رفتار با عالمان
- ۱۵۳ حب علی (ع)
- ۱۵۴ کم حرف
- ۱۵۴ قدرت حافظه
- ۱۵۴ او قهرمان خود را چنین می ستاید
- ۱۵۶ شجاعت
- ۱۵۶ سخاوت
- ۱۵۷ هیبت در دل لشکریان
- ۱۵۷ مراسم ملی
- ۱۵۸ یکی از عادات او
- ۱۵۸ استادان
- ۱۵۹ شاگردان
- ۱۶۲ همنشینان ابن عمید
- ۱۶۲ فرزندان
- ۱۶۳ بیماری ابن عمید
- ۱۶۳ فصل غروب
- ۱۶۴ آثار
- ۱۶۴ مواعظ
- ۱۷۱ ریان قمی (اسوه وفا) / علی اکبر رضایی
- ۱۷۱ ویژگیهای فردی
- ۱۷۱ ریان از منظر دانشمندان رجال و حدیث
- ۱۷۲ اساتید و شاگردان
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۲ ۱ - علی بن ریان بن صلت اشعری قمی
- ۱۷۳ ۲ - عبدالله بن جعفر حمیری

- ۱۷۳ ۳ - ابراهیم بن هاشم قمی
- ۱۷۳ ریان و امام رضا(ع)
- ۱۷۵ ریان در دستگاه خلافت مأمون
- ۱۷۶ مقام فقهی
- ۱۷۷ فرزندان صالح
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۸ ۱ - علی بن ریان
- ۱۷۹ ۲ - محمد بن ریان
- ۱۸۱ آثار
- ۱۸۷ سید ابوالقاسم موسوی دامغانی (یاور محرومان) / احمد محیطی اردکانی
- ۱۸۷ تولد
- ۱۸۷ تبار پاک
- ۱۸۸ ورود به حوزه علمیه
- ۱۸۹ عزیمت به قم
- ۱۸۹ اساتید
- ۱۹۰ مبارزات
- ۱۹۲ پس از پیروزی انقلاب
- ۱۹۳ ویژگیهای اخلاقی
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ مطیع خدا و اولیاء معصومین
- ۱۹۴ پیشگام در کارهای نیک
- ۱۹۵ مهربانی و کمک به محرومین
- ۱۹۶ تبلیغ و ارشاد
- ۱۹۷ حفظ بیت المال و بی اعتنایی به دنیا
- ۱۹۷ عشق به امام و یاران او
- ۱۹۸ تهجد و عبادت

- ۱۹۸ شیفته شهادت
- ۱۹۹ پرواز در پرواز
- ۲۰۰ وصیت نامه
- ۲۰۳ محل دفن
- ۲۰۷ مصطفی زمانی (درد آشنای نسل جوان) / علی احمد پورترکمانی
- ۲۰۷ تولد و تحصیل
- ۲۰۷ اساتید
- ۲۰۸ شروع مبارک
- ۲۰۹ انتشارات پیام اسلام و الزهرا (س)
- ۲۱۰ تقویت کتابخانه ها و آموزش هنرمندان
- ۲۱۰ فعالیتهای مبارزاتی
- ۲۱۳ خاطره ای از امام
- ۲۱۳ ویژگیهای اخلاقی استاد
- ۲۱۳ تواضع
- ۲۱۴ پناه نسل جوان
- ۲۱۴ آثار
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۴ داستانهای اسلامی و معارف دین
- ۲۱۵ امام علی (ع) و نهج البلاغه
- ۲۱۵ جهان اسلام
- ۲۱۵ مسائل نوجوانان و جوانان
- ۲۱۶ مسائل زناشویی و ازدواج
- ۲۱۶ کتب علمی
- ۲۱۹ عروج
- ۲۲۴ سید صدرالدین صدر (قله تواضع) / محمد رضایی
- ۲۲۴ پیشگفتار

۲۲۴	پدر
۲۲۵	ولادت و دوران تحصیل
۲۲۶	عزیمت به مشهد
۲۲۷	عزیمت به قم
۲۲۷	تدریس
۲۲۸	مرجعیت
۲۲۸	کرامتی از کریمه اهل بیت در زمان مرجعیت
۲۳۰	ویژگی های اخلاقی
۲۳۰	اشاره
۲۳۰	تواضع
۲۳۱	پناه مستمندان
۲۳۱	رفع اختلاف
۲۳۱	شیفته اهل بیت
۲۳۱	علت بیماریها
۲۳۲	مواظبت از زبان
۲۳۲	باقیات صالحات
۲۳۲	آثار علمی
۲۳۴	فرزندان
۲۳۴	اشاره
۲۳۴	۱ - مرحوم آیهالله حاج سید رضا صدر
۲۳۴	۲ - آقای حاج سید علی صدر
۲۳۴	۳ - آیهالله امام موسی صدر
۲۳۶	وفات
۲۳۶	در رثای او
۲۴۲	محمد مهدی ربّانی املشی (فقیه مبارز) / مجید محبوبی
۲۴۲	تولد

۲۴۲	تحصیلات ابتدایی
۲۴۳	وضع مالی خانواده
۲۴۴	تحصیل در حوزه علمیه قم
۲۴۷	امام خمینی (ره) از منظر آن مرحوم
۲۴۷	ازدواج
۲۴۸	مبارزات
۲۴۹	مبارزات از زبان خود
۲۵۰	مسئولیت ها
۲۵۳	شهادت
۲۵۴	محل دفن
۲۵۵	وصیت نامه آن مرحوم
۲۶۰	محمّد بن احمد بن یحیی اشعری قمی (محدث بزرگ) / سید جعفر ربانی
۲۶۰	پیشگفتار
۲۶۲	صحابی ابرار
۲۶۲	ویژگی ها
۲۶۲	۱ - تلاش پیگیر
۲۶۳	۲ - آشنایی با فنون مختلف
۲۶۳	۳ - مورد اعتماد عالمان
۲۶۳	موقعیت روایی
۲۶۴	کتاب نوادرالحکمه
۲۶۷	اساتید
۲۶۷	شاگردان
۲۶۷	در آینه نور
۲۶۸	از نگاه اهل سنت
۲۶۹	بستگان
۲۶۹	اشاره

- الف: احمد بن يحيى ۲۶۹
- ب: يحيى بن عمران ؛ جد اول محمد ۲۶۹
- ج: عمران بن عبدالله قمى، (جد دوم محمد) و برادرش عيسى بن عبدالله قمى ۲۷۰
- ايرادها و پاسخها ۲۷۲
- اشاره ۲۷۲
- الف: كتاب فضل العرب ۲۷۲
- ب: طنز قمى ها ۲۷۳
- ج: قبول روايات و مُرسل و نقل از افراد ضعيف ۲۷۴
- نمى از يم ۲۷۶
- اشاره ۲۷۶
- ۱ - مقام پيامبر و اهل بيت(ع) ۲۷۶
- ۲ - همنشين ۲۷۷
- ۳ - فقيهان و حاکمان ۲۷۷
- غروب ستاره ۲۷۷
- علامه سيد مرتضى مرعشى (آينه فقاہت) / عبدالکريم پاک نيا ۲۸۴
- مردى پاک از دودمانى بزرگ ۲۸۴
- ولادت ۲۸۵
- حديث هجران ۲۸۶
- هجرت به قم ۲۸۷
- همگام با حضرت امام خمينى(ره) ۲۸۷
- سفر به سوى خورشيد ۲۸۸
- درجه اجتهاد ۲۸۹
- اجازات روايتى ۲۹۰
- مراجعت به ايران ۲۹۰
- تلاش در راه ترويج معارف الهى ۲۹۱
- زهد و ساده زيستى ۲۹۲

- ۲۹۳ احتیاط در گرفتن وجوهات
- ۲۹۳ علاقه مندی رهبر معظم انقلاب
- ۲۹۴ تعبد و توسل به اهل بیت(ع)
- ۲۹۵ زیارت کریمه اهل بیت(ع)
- ۲۹۶ آرزوی پدر
- ۲۹۷ تألیفات و آثار قلمی
- ۲۹۸ دستورالعمل اخلاقی
- ۲۹۹ پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب
- ۲۹۹ فرزندان
- ۳۰۱ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۶۴۰۸-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۶۴۰۸-۲۳۵-۱: ۲۹. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۱۷-۱: ج. ۳۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

تولد

حضرت حجهالاسلام و المسلمین دکتر محمد محققى رشتى در سال ۱۳۲۸هـ.ق در لاهیجان به دنیا آمد. (۱) پدرش آقا میرزا کاظم (۲) از مردان باتقوا و پرهیزگار روزگار خویش بود. استاد محققى در خانواده مذهبی میرزا کاظم کودکی را پشت سر گذاشت و جان خویش را با محبت های سرشار پدر و درآمد حلال خانواده اش آماده تلاش فردا کرد.

تحصیلات

استاد محققى چون همه کودکان پای به مدرسه گذاشت و دروس مدارس را با موفقیت ادامه داده، موفق به گرفتن دیپلم شد. پس از آن به تحصیل علوم اسلامی روی آورد و مدتی در رشت و خراسان، تهران به تحصیل پرداخت و در این مدت تا بخشی از سطح پیش رفت البته نامی از اساتید وی در این دوران ثبت نشده است. (۳) پس از آن در سال ۱۳۵۱هـ.ق (۴) در حالی که سن ایشان در حدود ۲۳ سالگی بود، به حوزه علمیه رهسپار شد و تحصیلات علوم اسلامی را پی گرفت و بقیه دروس سطح

-
- ۱- - آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، تعلیقات ناصر باقر بیدهندی، ص ۹۲ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲/۲۵۷.
 - ۲- - آینه دانشوران، ص ۳۱۱.
 - ۳- - گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲/۲۵۷.
 - ۴- - آینه دانشوران، ص ۳۱۱.

حوزه را در محضر استادان فراگرفت وی به درس خارج بزرگان حوزه راه یافت و از محضر آنان بهره های فراوان برد. ایشان در دوره درس خارج بیشترین استفاده را از درس آیت الله حاج عبدالکریم حایری برد.

پس از رحلت آیت الله حائری (ره) مدتی به همدان رفته، در آن شهر به خدمات دینی و فرهنگی پرداخت و پس از آن باز به حوزه علمیه قم بازگشت و به تدریس و مطالعه و تحقیق پرداخت. وی با توشه ای که از علوم جدید و قدیم داشت، در حوزه علمیه قم به تدریس فلسفه و طبیعیات پرداخت. سبک تدریس فلسفه وی ابتکاراتی داشت که نظر آیت الله العظمی بروجردی را نیز به خود جلب کرد، از دروسی که ایشان علاوه بر فلسفه تدریس می کرد هیئت، فیزیک و طبیعیات، ریاضیات و زبان فرانسه بود و عده زیادی از فضلاء برجسته قم در آن شرکت می کردند. حضرت آیت الله العظمی آقا موسی شبیری زنجانی درباره تدریس ایشان فرمود:

« آقا محقق یکی درسی هم داشت که در آن اطلاعات جدیدی که غالب طلاب به آن احتیاج داشتند، به صورت تلفیقی با درس حوزه مطرح می کردند. بنده هم درس ایشان می رفتم، در آن درس نیز اتفاقاً آقا سید عبدالجواد جبل عاملی که استاد شرح لمعه ما بود شرکت می کردند»^(۱).

دوران تحصیل استاد محقق با نابسامانیهای زیادی برای حوزه های علمیه مقارن و فقر و گسیختگی گسترده ای حاکم بود. در این زمان آقا شیخ محمدتقی نیز در اثر فقر شدید برای مدتی موفق به ادامه تحصیل نشد و به تجارت پرداخت. پس از مدتی تلاش اقتصادی عالم جلیل القدر و فقیه وارسته و فرزانه آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی او را از ادامه این کار

۱- - در گفتگو با آیت الله آقا موسی شبیری زنجانی در تاریخ ۱۳۷۶/۱/۹.

بازداشت و او نیز در پی سخن مرحوم بافقی از کار دست کشید.

بخشی از حیات پربار استاد محققى به تبلیغ و رساندن پیام دین به مردم گذشته است. استاد محققى پس از وفات پدر همسرش، آقا سید محمد مدرس سعیدی یزدی به یزد رفت و در آن شهر به فعالیت پرداخت و در اثر تلاش مشفقانه در قلوب مردم جای گرفت.

تا اینکه در سال ۱۳۷۱ق در حالی که از حیات پربرکتش ۴۳ سال می گذشت، به تهران مهاجرت کرد و به تدریس در دانشکده معقول و منقول (الهیات) پرداخت و دانشجویان دانشگاه تهران نیز از خوان اندیشه مذهبی وی بهره بردند (۱).

استادان

سیر تحصیلات استاد محققى همواره با اندرزه‌های استادان پربار و موفقیت آمیز بوده است. و آنان بوده اند که استعدادهای شاگرد را شکوفا و خلاقیت های وی را جستجو و تربیت می کرده اند. به پاس داشت مقام والای استادان به یادى مختصر از معلمان ایشان می پردازیم.

۱ - آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری

از بزرگترین استادان آقا شیخ محمد محققى است که درس خارج را در خدمت ایشان شاگردى کرده است.

۲ - آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (۲)

استاد محققى بخشى از دوره سطح را در خدمت آقا سید محمد تقى

۱- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۹۲ گنجینه دانشمندان، ج ۲۵۸ - ۲۵۷/۲.

۲- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۹۲.

خوانساری که جامع بین علم و عمل و بسیار با ورع و پرهیزگار بود، گذرانده است.

۳ - آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱)

این فقیه فرزانه نیز از استادان دوره سطح استاد محقق است.

۴ - استاد میرزا محمد (۲) همدانی (۱۳۶۵ - ۱۳۱۵ ه.ق)

استاد محقق در دوره سطح از محضر ایشان بهره برده است، میرزا محمد همدانی در همدان به دنیا آمد. و پس از استفاده علمی از محضر فرزانه عارف آیت الله حاج شیخ علی گنبدی (از شاگردان آخوند ملا حسینعلی همدانی و مدفون در شیخان) و آیت الله حاج شیخ علی دامغانی به تهران رفت و از حوزه دروس عقلی حکیم و عارف فرزانه حکیم ملا محمد هیدجی، آیت الله علی مدرسی و آقا شیخ عبدالنبی نوری عراقی بهره برد. سپس به قم آمده، از محضر آیت الله حائری مؤسس حوزه بهره برد و خود حوزه درس تشکیل داد و بسیاری از فضلا از بیان زیبای او بهره مند شدند. ایشان در جمعه ۲۲ ماه محرم وفات و در قم به خاک سپرده شد.

۵ - استاد ادیب طهرانی (۳)

۶ - آیت الله حاج شیخ عباس تهرانی

درباه شاگردی استاد محقق در سخنی که آیت الله حاج آقا موسی شبیری زنجانی فرمودند، چنین آمده است:

« در درسی که آقای محقق درباره علوم جدید و آشنایی طلاب

۱- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۳۱۱.

۲- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۳۱۱.

۳- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۸۲ - ۸۱.

با علوم و اصطلاحات علوم کلاسیک داشتند گفتند بنده می خواستم شرح منظومه سبزواری بخوانم و خدمت عده ای از اساتید رفتم اما آنچه باب طبعم بود، نیافتم ولی خدمت حاج شیخ عباس تهرانی رسیدم دیدم ایشان خیلی خوب از عهده بحث بر می آید و منظومه حکیم سبزواری را در خدمت ایشان خواندم» (۱)

سفر به هامبورگ و تبلیغ تشیع

از اندیشه های ارزشمند و زیبای آیت الله العظمی بروجردی (ره) عنایت فراوان ایشان در اعزام مبلغ به خارج از کشور بود و ایشان امکانات فراوانی را فراهم می کردند تا

شیعه در جهان مطرح شود و بتواند اندیشه، آرمانها، اصول و ارزشهایش را مطرح کند و آنان را برای جهانیان با سبک نوین قدرت استدلال بیان کنند.

از جمله این حرکت های ارزشمند اعزام حضرت حجه الاسلام محققى به هامبورگ آلمان بود که در سال ۱۳۷۵ق انجام شد (۲). این اقدام ارزشمند که با توجه به درخواست ایرانیان مقیم آلمان برای اعزام روحانی به آن منطقه انجام شد و استاد محققى که با اندیشه های نو و ابزار پیشرفته آشنایی داشت و به زبان خارجی نیز مسلط بود به آن کشور فرستاده شد. این آشنایی و تسلط بر ابزار امروزی و به همراه داشتن مهارت های والای علوم اسلامی و بخصوص فلسفه برای آنانی که بخواهند آگاهانه و منطقی درباره دین بحث و بررسی کنند، بسیار مغتنم بود.

حرکت سازنده و هشیارانه آیت الله بروجردی و اقدامات شایسته استاد

۱- گفتگو با آیت الله زنجانی در تاریخ ۱۳۷۶/۱/۹.

۲- آینه دانشوران، ص ۹۲.

محققى در آن زمان بازتاب گسترده اى داشت و در روزنامه ها مورد بحث و بررسى قرار گرفت. يکى از اين اقدامات احداث مسجد بزرگ هامبورگ بود که کلنگ آن به وسيله استاد محققى به زمين زده شد. در دعوتنامه مراسم افتتاح کار ساختمانى مسجد که به دو زبان فارسى و آلمانى منتشر و براى مدعوين فرستاده شد، آمده است:

« با تأييدات خداوند متعال »

بر حسب دستور بزرگ پيشواى اسلامى عالم تشيع حضرت آيت الله العظمى الحاج آقا حسين طباطبائى بروجردى مدظله العالى بزرگترين مسجد اسلامى در هامبورگ بنا مى شود.

هيأت ساختمان مسجد مفتخر است که بدین وسيله از جناب عالى براى انجام مراسم زدن اولين کلنگ دعوت نمايد. صبح روز شنبه پانزدهم شعبان، روز فرخنده ميلاد امام زمان حضرت حجه بن الحسن (ع) برابر ۱۳ فوریه (۱۹۶۰ از ساعت ده و نيم ساختمان مجلل ما شروع مى شود. در پايان انجام مراسم از عموم محترم در Ruder-Gesellschaft Hansa E.V عمارت مقابل زمين مسجد پذيرايى خواهدش شد.

از طرف هيأت ساختمان مسجد ايرانيان در هامبورگ

نماينده حضرت آيت الله العظمى بروجردى

محمد محققى استاد دانشگاه تهران (۱)

این مسجد در زمینی به مساحت ۳۸۰۰ متر در کنار دریاچه « آلستر» در هامبورگ ساخته شده است. این مسجد که به مسجد جعفری هامبورگ مشهور است، بزرگترین و جدیدترین مسجد اروپا می باشد و دو هزار نمازگزار را در خود پذیرا است. (۱)

مسجد ایرانیان در هامبورگ

نماینده آیت الله بروجردی در هامبورگ آقای محققى که با علاقه کامل به امور مذهبی و راهنمایی مسلمین آلمان اشتغال دارد و جلب اعتماد طبقات پیر و جوان را کرده، سال گذشته امکان خرید زمین بسیار مناسبی را برای مسجد در کنار دریاچه آلستر که یکی از زیباترین نقاط هامبورگ است، به قیمت مناسب به عرض آیت الله رسانید و معظم له فوراً دستور فرمود کلیه مبلغ از ایران حواله و به این ترتیب زمین مسجد ایتباع شد. روز شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۳۸ که مصادف با عید سعید مولد حضرت حجت بود (۱۵ شعبان) ۱۳۷۹ اولین کلنگ بنای مسجد مسلمین هامبورگ زده شد در مراسم جشن کلیه ایرانیان مقیم هامبورگ و عده ای از شخصیت های این شهر شرکت کرده بودند. علاوه بر اعضای سرکنسولگری شاهنشاهی در هامبورگ آقای دکتر عزیزی رایزن فرهنگی ایران در آلمان نیز برای حضور در جشن از کلن به هامبورگ آمده بود. آقای محققى شرح مؤثر و جامعی درباره تاریخچه و لزوم ایجاد بنای مسجد را بیان داشت و از توجهاتی که آیت الله مبذول فرموده اند، تشکر کرد. بعد متن تاریخچه به زبان فارسی و آلمانی در جعبه فلزی زیر اولین سنگ قرار داده شد. آیه ای را که حضرت ابراهیم (ع) به هنگام بنای خانه کعبه نوشته بو، بر روی لوحه سنگ تاریخ

بنای مسجد مسلمین در هامبورگ حک نموده اند. (۱)

دوران پربرکت توقف استاد محقق در آلمان دیری نپایید و ایشان در سال ۱۳۸۳ ه. ق به ایران بازگشت. هشت سال کار و تلاش پیگیر و ثمرات فراوانی را به ارمغان گذاشت. وی در بازگشت به ایران به قم آمده و ساکن شدند و تا پایان عمر شریفشان در آن دیار پر خیر و برکت زندگی کردند. (۲)

آیت الله بروجردی و اندیشه های زیبا

یکی از نکات قابل توجه و تحسین برانگیز در زندگی آیت الله بروجردی اندیشه های زیبا، گسترده و اصولی ایشان است که موجب افتخار شیعه است. وی دارای فکری باز و گسترده بود. ایشان در تبلیغ جهانی تشیع سعی بلیغی داشت و به کشورهای زیادی نماینده فرستاده بود تا اندیشه های اسلامی و معارف شیعی را گسترش دهند. ایشان علاوه بر هامبورگ آلمان، در آمریکا، کراچی، پاکستان، کویت، سودان، مدینه و غیر آن نماینده داشتند.

سبک استدلال و ورود و خروج در مباحث فقهی و اصولی و رجالی و نیز نوآوری های ارزشمندی داشته اند که خود به صورت سبکی نوین و خاص در آمده، عده ای از بزرگان خود در حال حاضر پیرو آن سبک اند. یکی از ظرایف هایی که از محضر آیت الله بروجردی نقل شده، چنین است که آقای محقق در سفری که به ایران داشتند و از آلمان بازگشته بودند در خدمت آیت الله بروجردی اظهار نگرانی کردند که ما در آن جا مشکلی داریم و آن اینکه آقایان نوعاً همراه خانمهایشان به مسجد می آیند و متأسفانه خانم ها وضع حجابشان مناسب نیست اگر سختگیری کنیم کار پیش نمی رود. چه

۱- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۴۸۲.

۲- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۹۵.

باید بکنیم. آیت الله بروجردی فرمودند:

« نه، سخت گیری نکنید به اقل حجاب اسلامی اکتفا بکنید. اینان بعدا که بیشتر آمدند و آشنا شدند درست می شوند. ابتدا سخت نگیرید.»

آقای محققى از این وسعت نظر و دید باز آیت الله بروجردی بسیار خوششان آمده بود. (۱)

آری این ظرافت هاست که موجب تقویت این دین می شود و البته با تسامح و برخورد سهل انگارانه با اندیشه های دینی بسیار متفاوت است. استاد محققى در نامه ای که برای مرحوم سید علیرضا ریحان یزدی نوشته، چنین آورده است:

« بعضی از دختران آلمانی که به کیش مقدس اسلام مشرف می شوند، تدبر و آشنایی آنان به قرآن مجید از اکثر ما مسلمانان بیشتر است.» (۲)

خانواده استاد محققى

تاریخ ازدواج مرحوم مشخص نیست. وی با دختر مرحوم حجه الاسلام آقا سید مدرس سعیدی که از روحانیون یزد بود، ازدواج کرد و خانواده ای متدین و فرهنگی را تشکیل داد. حاصل این ازدواج دو فرزند پسر به نامهای محمد علی و محمد جواد و دو دختر می باشند. (۳)

۱- - مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴ ص ۱۰۴ مصاحبه با آیت الله سید حسین بدلا با اندکی دخل و تصرف .

۲- - آینه دانشوران، ص ۴۸۴.

۳- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۹۵.

آداب معاشرت و مردم داری

از روحیه های پاک و زیبای استاد محققى آداب معاشرت بسیار جذاب و دلنشین ایشان و تلاش فراوان ایشان در خدمت به مردم است. وی در هر منطقه که برای تبلیغ و ترویج شریعت اسلام گامی نهاد، مورد استقبال فراوان مردم قرار می گرفت و جذابیت سخن وی و معاشرت و مردم داری ایشان اثر فراوانی در افراد می گذاشت و شیفته برخورد مفید ایشان می شدند. وی در یکی از ایام که مدتی در یزد رحل اقامت افکنده بود، بطوری مورد توجه مردم قرار گرفت و از پایگاه اجتماعی و محبوبیت مردمی برخوردار شد که مردم می خواستند وی را برای نمایندگی از یزد به مجلس شورای ملی بفرستند اما ایشان نپذیرفت و نسبت به شخص دیگری توصیه کرد.

وفات

ستاره حیات استاد محققى رو به افول گذاشته بود و از عمر وی ۶۱ بهار گذشته بود در حالی که عمر چندانی نکرده بود بر اثر سکته قلبی چشم از جهان فرو بست و به دیار جاودانه سفر کرد. پس از انجام مراسم با شکوهی در قبرستان ابو حنین قم مقبره: « بقعه العلماء » دفن گردید.

...

حکیم زنجانی هیدجی (سخنور بزرگ) / غلامرضا گلی زواره

الگوی گرانقدر

هر که با پاک دلان صبح و مسایی دارد *** دلش از پرتو ایام صفایی دارد

(پروین اعتصامی)

گرامیداشت فرزندگان و سنگرداران جبهه ستیز با جهالت و رذالت به گردهمایی، و هم اندیشی منحصر نمی گردد و پاسداشت واقعی، حق این گوهرهای گرانبها با تاسی بر اخلاق و رفتار و شیوه های دانش پژوهش و تداوم راه و دمیدن معنویت آنان در کالبد نسل های بشر عملی است و تنها از این راه دین آنان ادا می گردد.

حکیم « هیدجی » در زمره دانشورانی است که با وجود کسب کمالات گوناگون علمی هیچ گاه خود را بی نیاز از عبادات و بجای آوردن فرائض و نوافل ندید و توانمندی در عرصه دانشوری را با فضیلتی که با اخلاق و تقوا به خود اختصاص داد، توأم ساخت و در واقع علم و ایمان را مکمل و متمم هم نمود و به همین دلیل به جای آنکه در دره خودیت به بام غرور برود، دامنه های دیانت را پیمود و خویشتن را به قله کرامت انسانی رسانید و در

اقیانوس پژوهش به غواصی پرداخت و مرواریدهای معرفت را بدست آورد و جان خود را از تعلقات دنیایی و پیوستگی های فناپذیر پیراست.

زادگاه

استان زنجان از جمله نقاط باستانی ایران است که در سال ۲۴ هجری توسط لشکر اسلام به فرماندهی براء بن غارب از اصحاب رسول اکرم (ص) فتح گردید. این ناحیه و توابعش در طول تاریخ دارای سوابق علمی و فرهنگی درخشانی بوده است و رادمرانی خردمند و وارسته از آن و پیرامونش برخاسته اند. (۱)

یکی از شهرستانهای مهم این استان ابهر است. این شهر در منطقه معتدل کوهستانی در دره وسیعی در جنوب غربی زنجان و بر سر راه تهران به تبریز قرار گرفته و ۳۲۷۵ کیلومتر مربع مساحت دارد.

از ویژگی های مهم ابهر این است که در قرن چهارم هجری جزو قلمرو علویان قرار گرفت. (۲) اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری (متوفی ۶۶۳ ه.ق) از دانشمندان ریاضی قرن هفتم که در رصدخانه مراغه با خواجه نصیر طوسی همکاری می کرد، از اهالی این دیار است.

در چهارده کیلومتری شمال غربی ابهر به جانب زنجان شهر «هیدج» واقع شده که اهالی آن شیعه هستند و به زبان ترکی سخن می گویند. (۳)

در هر حال حکیم الهی و فیلسوف جهان تشیع حاج ملا محمد فرزند حاج معصوم علی به سال ۱۲۷۰ ه. ق مطابق ۱۲۳۳ ه. ش در این آبادی دیده به جهان گشود و موجب شهرت آن گشت.

حکیم هیدجی دوران طفولیت را در خانواده ای متدین و نیکوسرشت

۱- در این باره بنگرید به تاریخ زنجان، هوشنگ ثبوتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی زنجان .

۲- ابهر (گذری و نظری)، محمد آقامحمدی، ص ۹۸.

۳- ابهر (گذری و نظری)، محمد آقامحمدی، ص ۱۴۶.

سپری کرد و از همان اوان نوجوانی استعداد خود را در زمینه های علمی و ادبی بروز داد. او بخشی از تحصیل مقدماتی را در موطن خویش از آخوند ملا محمد فرا گرفت.^(۱)

اقامت در تهران

ملا محمد در سال ۱۲۹۷ و به هنگامی که ۲۷ بهار را پشت سر نهاده بود زادگاهش را به قصد اقامت در قزوین ترک نمود و در این شهر ادامه تحصیل را پی گرفت و از خرمن اندیشه سید علی خوئینی قزوینی صاحب حاشیه بر قوانین میرزای قمی توشه ها برچید، او که در هیدج زندگی ساده و عاری از تکلف داشت، در قزوین و در مدرسه حسن خان روزگار را با عسرت و تنگدستی می گذرانید، اینکه در برخی منابع ادعا شده که نامبرده مقدمات علوم دینی و حکمت را در زنجان آموخته به استناد منابع متعدد واقعیت ندارد.^(۲) وی پس از هشت سال اقامت در قزوین و تکمیل معلومات نزد استادان برجسته این شهر، به سال ۱۳۰۵ ه. ق و در حالی که ۳۵ ساله بود به تهران عزیمت نمود، در شرح حالی که خودش نوشته چنین می خوانیم:

« ... باری من بنده، حاجی ملا محمد آغاز شباب در مدرسه واقع در قریه مزبور (هیدج) چند گاهی در قزوین به آموختن علوم رسمیه مانند نحو و صرف، منطق و معانی و بیان اشتغال داشته از آن پس در دارالخلافة تهران از بهشتی روان آقامیرزا حسین سبزواری که سرآمد شاگردان دانشور یگانه و آموزگار فرزانه حاج ملا هادی سبزواری علیه الرحمه الباری بود، بحری از علوم کلامیه و رسوم ریاضیه استفاضه نموده...»^(۳)

۱- - علماء نامدار زنجان در قرن چهاردهم، آیهالله زین العابدین احمدی زنجان، ص ۳۳.

۲- - از جمله منابع «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت» به قلم مهدی مجتهدی (ص ۱۸۳) می باشد .

۳- - ابهر، ص ۱۸۴.

سبزواری استاد هیدجی در مدرسه عبدالله خان واقع در بازار بزازان تهران ادبیات فقه و اصول تدریس می کرد و شهرت بیشتر او به مهارت وی در ریاضی، نجوم و هیئت است و آقامیرزا ابراهیم زنجانی از تلامیذ این دانشور است. (۱) موقعی که حکیم هیدجی به تهران رحل اقامت افکند حکیم میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای (۱۳۱۴ - ۱۲۳۸ ه.ق) آخرین دهه تدریس حکمت و فلسفه را در مدرسه دارالشفای تهران طی می کرد و نیز انسانی سالخورده به نظر می رسید، حکیم هیدجی موقعیت این حوزه درسی پر فیض را معتنم شمرد و چنین محفلی را درک کرد و مدتی در این مدرسه به تحصیل و تکمیل معارف تشیع و فنون فلسفی و عرفانی پرداخت، خودش به این موضوع اشاره ای روشن دارد:

« در محضر حکیم بارع و مثاله شامخ آقا میرزا ابوالحسن متخلص به جلوه قدس سره اخذ معارف حقه و تحصیل فنون حکمیه کرده سایر علوم را از فقه و اصول و حدیث از هر کدام به لیاقت و مراتب استعداد خود استفاده نموده...» (۲)

از مختصات روحی این حکیم حالت شهامت در بررسی افکار قدمای حکمت و فلسفه است و گویی این صفت را از استادش جلوه آموخته بود و همچون وی برخی آثار معروف چون اسفار را به دید انتقاد مورد بحث قرار می داد. (۳)

برخی تراجم نویسان خاطر نشان ساخته اند که حکیم هیدجی برای تقویت آموخته های خود به عتبات عالیات رفته، از محضر اساتید عراق مستفیض شده است. (۴) مهدی مجتهدی نوشته است:

۱- - البته آقا میرزا حسن سبزواری (متوفی ۱۳۱۷ ه.ق) مقیم تهران غیر از حاجی میرزا حسین سبزواری از شاگردان حکیم سبزواری و میرزای شیرازی و صاحب ارجوزه حکمیه می باشد .

۲- - میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، از نگارنده، ص ۹۱ به نقل از اواخر تعلیقه حکیم . هیدجی به شرح منظومه سبزواری (طبع تهران) .

۳- - تاریخ حکماء و عرفا متأخرین صدرالمآلمین، ص ۲۶.

۴- - ریحانه الادب، مدرس تبریزی، ج ۶ ص ۳۸۱.

« به عتبات عالیات مشرف گشته، فقه و اصول خوانده، در فرا گرفتن معقول رنج ها کشیده است. »^(۱)

شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز از نجف رفتن وی سخن گفته است.^(۲) و معلم حبیب آبادی اظهار داشته است: حکیم هیدجی پس از ۲۰ سال به تهران بازگشت ^(۳) و شهید مطهری می نویسد:

« ملا محمد هیدجی زنجانی... سفری به عتبات برای تکمیل معلومات رفت و در آنجا نیز ضمن تحصیل علوم نقلی به تکمیل علوم عقلی پرداخت، پس از مراجعت به تهران خود حوزه درس داشت. طالبان حکمت از محضرش استفاده می کردند...»^(۴)

جواد محقق ذیل تذکره علمای شاعر و شعرای عالم از آیه الله حاج ملا محمد حکیم هیدجی سخن به میان آورده و ادعا کرده است:

« این حکیم زاهد و فقیه مجاهد و عالم عامل و عارف کامل پس از مقدمات علوم اسلامی در محل تولدش برای تکمیل تحصیلات راهی عتبات شد و در آنجا ضمن تحصیل فقه و اصول و تفسیر حدیث در فرا گرفتن فلسفه و علوم عقلی نیز رنج فراوان برد و تا چهل سالگی در همانجا اقامت گزید، وقتی به ایران بازگشت در تهران ساکن شد»^(۵)

که در این نوشتار حتی اشاره ای به تحصیلات حکیم هیدجی در قزوین و تهران هم نشده است، هیدجی شرح حال خویش را نگاشته ولی به مسافرت به عتبات برای تحصیلات اشاره نکرده است و چنین مستفاد می گردد تا آخر عمر در تهران ساکن بوده و حظ آفاقی کمتر داشته است وی می گوید:

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۸۳.

۲- الذریعه، ج (۹ بخش چهارم) شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۳۰۴.

۳- مکارم الآثار، ج ۶ ص ۱۹۶.

۴- خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری .

۵- تذکره علمای شاعر و شعرای عالم (آیه الله حکیم هیدجی) قسمت اول، جواد محقق، نشریه صحیفه (محراب اندیشه و هنر اسلامی) شماره مسلسل ۲۴ ص ۲۲.

« جز حج بیت الله الحرام و زیارت مشاهد مشرف ائمه (ع) به جایی مسافرت نکرده ام»^(۱)

و قطعاً اگر چنین موضوعی واقعیت داشت، آن هم تحصیل چندین ساله در نجف و مانند آن امکان نداشت از آن بگذرد زیرا در همین زندگی نامه خود نوشت به پاره ای مسایل جزئی هم اشاره دارد.

برگرسی تدریس

حکیم هیدجی پس از بهره مندی از محضر بزرگان حکمت و فلسفه و فقه و حدیث در مدرسه منیریه این شهر اقامت گزید، این مکان که چندین دهه در آن تدریس می نمود از بناهای امیر نظام حاکم تهران بود که خواهرش منیرالسلطنه - همسر ناصرالدین شاه - آن را تکمیل کرد و از این جهت آن را منیریه نامیده اند. جنب مدرسه مزبور امامزاده سید ناصرالدین از اولاد حضرت امام زین العابدین (ع) جد سادات طالقان واقع شده است که حکیم هیدجی ضمن تبیین معارف عمیق در قلمرو حکمت از فضای معنوی این مکان مسکین نیز نصیبی داشت.^(۲) گفته شده وی مدت سی سال در این مدرسه، معقول تدریس نمود و خود پنج سال قبل از رحلت خویش نوشته است.

« مدت بیست و پنج سال است در مدرسه منیریه واقع در جنب سید ناصرالدین به عنوان تدریس معقول به درس و بحث با طلاب مشغولیم».^(۳)

منوچهر صدوقی شها چنین نگاشته است:

۱- - ابهر، ص ۱۸۵.

۲- - مکارم الآثار، ج ۶ ص ۱۹۶۶ الذریعه، ج ۶ ص ۱۳۷.

۳- - تاریخ حکما و عرفا، ص ۱۷۰.

« شیخ العلماء العاملین مرحوم مغفور آخوند ملاعلی الهمدانی را شنیدم قدس سره به عصر ۱۲ خرداد ۱۳۵۴ ه. ش که آن بزرگوار (حکیم هیدجی) صاحب روحانیتی بود عظیم، مدام روی به قبله جلوس می فرمودی و نافله شب ترک نگفتی و (کتاب) کافی (در حدیث) و امثال آن بر زیر مغنی و امثال (آن) نهادی...» (۱)

حکیم هیدجی تا آخر عمر به تدریس مشغول بود و هر کس از طلاب علوم دینی هر درس می خواست، او می گفت، شرح منظومه سبزواری، اسفار ملاصدرا، شفا، اشارات ابوعلی سینا و حتی دروس مقدماتی همچون صرف و نحو را بیان می کرد و از این برنامه هیچ دریغ نداشت و همه را می پذیرفت. (۲)

شاگردان

برخی از تربیت شدگان حوزه درسی این حکیم والا مقام عبارتند از: آقا میرزا احمد آشتیانی (۳) آقا شیخ محمد تقی آملی، میرزا ابوالحسن شعرانی، آقا جمال نوری، شریعت سنگلجی، آقا میرزا محمد همدانی، آقا نورالدین شریعتمدار رفیع، آقا شیخ جعفر لنکرانی، آقا سید جعفر مرتضوی، حاج ملا نظر علی هیدجی، (۴) آخوند ملاعلی

همدانی (۵) مرحوم خرّمشاهی. (۶)

تراوش اندیشه

حکیم هیدجی عمر با برکت خویش را به تحقیق، تألیف و مطالعه آثار فلسفی و روایی صرف نمود و به کتاب اشتیاق شگرفی داشت، در

۱- تاریخ حکما و عرفا، ص ۱۷۰.

۲- معادشناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج اول، ص ۹۹.

۳- درباره وی بنگرید به مقاله نگارنده در مجله پاسدار اسلام، سال چهاردهم، شماره ۳۶۶ تحت عنوان حکایت معرفت .

۴- تاریخ زنجان، زنجان، ص (۸۸ طبع تهران، ۱۳۵۲ ه. ش).

۵- تکبیر وحدت - شهید مفتاح، از نگارنده .

۶- یاد یاد آن روزگاران یاد باد، بهاءالدین خرّمشاهی، مجله کلچرخ، شماره مسلسل ۱۷ آذر ۳۷۶.

سروده ای زیبا این علاقه را به طرز جالبی در شیوایی وصف کرده است:

من مونسی گزیده ام از بهر خود مرا*** یک لحظه در مفارقتش صبر و تاب نیست

خوش رو و نغز گو ادب آموز و نکته دان*** هرگز نیاورد سخنی کان صواب نیست

گویند بی زبان سراینده بی صدا*** رأیش به مثل و قال و سؤال و جواب نیست(۱)

حکیم هیدجی ضمن بررسی منابع تالیف شده توسط علمای سلف بر آنها حواشی و تعلیقات آموزنده و ارزنده می نگاشت و خود نیز رسالاتی در موضوعات فلسفی، عرفانی، کلامی و ادبی به رشته تحریر در آورد. از آثار وی که مرغوب اهل علم و مطلوب دانشوران عرصه حکمت واقع شده، تعلیقه ای است بر منظومه سبزواری در منطق و حکمت. (۲) رساله دخانیه و کتاب کشکول که به طبع نرسیده، ولی سروده هایش چاپ شده است.

طبع لطیف

حکیم هیدجی از دوران طفولیت ذوق شعری داشت و در نوجوانی به سرودن اشعار فارسی و ترکی پرداخت. او در سنین بالاتر که دانسته های فلسفی و اعتقادی خود را غنی نمود، شعر را به خدمت حکمت علمی و مواعظ و اندرزهای ارزنده گرفت، او شعر و شاعری را نه تنها به عنوان حرفه ادبی بلکه همچون تلاشی ذوقی می دانست و در کنار سایر اشتغالات علمی و اجتماعی بدان می پرداخت؛ بیشتر اشعارش از استحکام موضوع و مضمون حکایت دارد و به دلیل پرداختن به این مورد اهتمام به جنبه

۱- - ابهر، ص ۱۸۶ - ۱۸۵.

۲- - الذریعه، ج ۶ ص ۱۳۷ و نیز تاریخ زنجان، ص ۱۸۸ این اثر به سال ۱۳۴۶ هج در ۴۳۲ صفحه در تهران طبع شد و که در خاتمه اش شرح احوال حکیم سبزواری و زندگینامه حکیم هیدجی آمده است .

محتوایی کمتر به آرایش های هنری و شعری و جنبه های تخیلی مبادرت ورزیده است.

نخست در اشعار « مغنی » تخلص می نمود، چنانچه در این شعر می گوید:

مغنیادل، به توبه و پند *** ز مطرب و می می توان کند

به گوشه غم، خموش تا کی *** به کنج محنت، ملول تا چند(۱)

خلق و خوی

حکیم هیدجی بعد از رحلت والدش علایق ارثی را از ملک و مواشی پدر به برادران خود واگذار نمود و به حالت قناعت در تهران زیست و جز سفر حج و زیارت مشهد ائمه هدی (ع) مسافرت دیگری ننمود.(۲) او به آنچه عمل می کرد، دیگران را توصیه می نمود و به هر چه می گفت، عامل بود:

حکیم جلوه، استاد حکیم هیدجی موت اختیاری را به عنوان دلیل بارز تجرد نفس قبول داشت و یک بار هم موت ارادی در خویش پدید آورد.(۳) ولی مرحوم هیدجی منکر مرگ اختیاری بود و خلع و لبس اختیاری را محال می دانسته، در بحث با شاگردان انکار و رد می کرد، شبی در حجره خود پس از به جا آوردن فریضه عشا رو به قبله مشغول تعقیبات نماز بود که مردی روشن ضمیر وارد شد، سلام کرد آنگاه عصایش را در گوشه ای نهاد و گفت: جناب آخوند تو چه کار داری به این کارها؟ آن مرد که صفای نفس و نورانیت دل داشت، گفت: موت اختیاری، هیدجی گفت این وظیفه ماست بحث و نقد و تحلیل کارمان است، بی دلیل و برهان نمی گوئیم، آن مرد بار دیگر گفت راستی قبول نداری، حکیم زنجانی پاسخ

۱- - رایحهاالدب، ج ۶ ص ۳۸۲.

۲- - مکارم الاثار، ج ۶ ص ۱۹۶۵.

۳- - میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، ص ۱۷۰.

منفی داد، او هم درنگ نمود در برابر دیدگانش پای خود را رو به قبله کشید و به پشت خوابید و گفت انا لله و انا الیه راجعون و گویی که مرده است، حکیم هیدجی نگران شد در حال اضطراب و تشویش دوید و طلاب را خبر نمود، آنها نیز از دیدن این وضع آشفته شدند، سرانجام بنا گردید خادم مدرسه تابوتی بیاورد و شبانه او را به فضای شبستان مدرسه ببرند تا فردایش برای استشهدات و تجهیزات آماده شوند، ناگاه آن مرد از جا برخاست و گفت بسم الله الرحمن الرحیم و رو به هیدجی نمود، لبخندی زد و اظهار داشت: حالا باور کردی، وی گفت: به خدا باور کردم ولی امشب جانم را از هراس گرفتی! پیر مرد در خاتمه گفت: آقا جان معرفت تنها از طریق درس خواندن به دست نمی آید، عبادت نیمه شب، تعبد، راز و نیاز و مانند اینها هم لازم است، اینکه تنها بخوانید و بنویسید و بگویید کفایت نمی کند، از همان شب هیدجی روش گذشته را عوض نمود، نیمی از اوقات را برای مطالعه و تدریس و تحقیق قرار داد و نیم دیگر را برای تفکر در قدرت و آفرینش الهی، ذکر و عبادت خداوند عزوجل، او شبها توجه و اقامه نماز شب را جدی تر انجام می دهد و به جایی می رسد که دلش به نور خداوند منور و سرش از غیر او منزّه و در هر حال انس و الفت با خدای خود داشته و از سروده هایش این حالات زاهدانه و عابدانه هویداست. (۱)

شهید مطهری از تهذیب نفس و صفای نفس او سخن گفته است. (۲) اهل مزاح و خوشرویی هم بود و با آخوند ملا قربانعلی زنجانی فقیه حامی مشروطه مشروعه مراد داشته. (۳)

۱- معادشناسی، ج ۱ ص ۱۰۱.

۲- خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری، ص ۶۸۳.

۳- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۸۴ و در مورد ملا قربانعلی بنگرید به کتاب خط سوم در انقلاب مشروطه، ابوالفضل شکوری و نیز سلطنت فقر دولت علم، علی ابوالحسنی (مندر).

از دامگاه تا آرامگاه

حکیم هیدجی از آن دسته انسانهایی بود که به دنیا به عنوان دار عبرت و مزرعه آخرت می نگریست و کوشید تا در ایام کوتاهی زندگی دنیوی توشه هایی برای جایگاه ابدی و خانه جاویدان تدارک ببیند، آن چنان خود را در چشمه معرفت شستشو داد که دیگر به امور فناپذیر هیچ گونه تعلقی نداشت و حتی تن خویش را قفسی می دید که روان او را در بند کرده بود.

در فرازهایی از وصیت نامه خود خاطر نشان نموده است: اختیار جنازه ام با آقای حاج سید حسن لاجوردی است، تتمه وصایا از دوستان و رفیقان خواهش دارم که هنگام حرکت جنازه ام عمامه ام را بالای عماری قرار ندهند و در حمل آن به اختصار کوشند، هیاهو لازم نیست، برای برقراری مجلس ختم برای کسی اسباب زحمت پدید نیاورند و دوستان مسرور و خندان باشند چرا که از زندان محنت و بلا-رهایی جستم و از دار غرور به سرای سرور پیوستم و به جانب مطلوب خویش شتافتم، حیات جاویدان یافتم اگر جهت مفارقت از یکدیگر محزون و افسرده می باشید، به زودی تشریف آورده انشاء الله خدمتان می رسیم، هر گاه وجهی می داشتیم وصیت می کردم شب دفن که ليله وصالم است، دوستان انجمنی فراهم آورده شاد باشند و به یاد ایشان من نیز خوشحال شوم، باری با این همه اظهار دلیری نهایت هول و هراس دارم ولی به فضل پروردگار و شفاعت اولیاء حق امیدوارم، به همه دوستان سلام و التماس دعای خیر از همگان دارم همه گونه حق در ذمه من دارند، مرا حلال نمایند. (۱)

طلاب مدرسه منیریه نقل کرده اند: مرحوم هیدجی هنگام شب همه

طلاب را جمع کرد و نصیحت و اندرز می داد و به اخلاق اسلامی فرا می خواند و بسیار شوخی و خنده می نمود و ما در شگفت بودیم مردی که شبها پیوسته در عبادت و تهجد بود، چرا این مزاح می کند و ما را به عبارات نصیحت مشغول می نماید و از حقیقت امر خبر نداشتیم، هیدجی نماز صبح خود را در اوّل فجر صادق خواند و سپس در حجره خود آرمید پس از ساعتی که در حجره را گشودند، دیدند رو به قبله خوابیده، رحلت نموده است. (۱)

زمان ارتحال این عالم جامع در معقول و منقول را آخر ماه ربیع الاول سال ۱۳۴۹هـ. ق مطابق تابستان ۱۳۱۴هـ. ش نوشته اند. (۲)
 ، شهید مطهری سال فوتش را ۱۳۳۹هـ. ق (۱۳۱۴هـ. ش) می داند، جنازه اش را بر حسب وصیت او به قم حمل نمودند و بعد از اقامه نماز میت توسط آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در قبرستان بابلان واقع در شمال شرقی بارگاه حضرت معصومه دفن نمودند و بر مرقدهش گنبدی نیز ساخته اند و مادر او در جوار قاضی سعید قمی دفن شده است. (۳)

...

۱- - معادشناسی، ج اول، ص ۱۰۳ - ۱۰۲ مشروح وصیت .

۲- - الذریعه، ج ۶ ص ۱۳۷ مکارم الاثار، ج ۶ ص ۱۹۶ علما نامدار زنجان، ص ۳۳.

۳- - ماده تاریخ فوت او توسط سید محمد ریاضی: از مشرب مهر هیدجی را را جامی ز زلال وصل دادند.

حسین غفاری آذر شهری (صلای صلابت) / حبیب الله سلمانای آرانای

تولد و نوجوانی

مقارن عید قربان سال ۱۳۳۵ قمری در روستای دهخوارقان (آذرشهر) تبریز و خانه محقر مرحوم عباس؛ کشاورز فقیر و متدین دومین پسری که به دنیا گام نهاد، او را «حسین» نام نهادند. چند روزی از تولد این کودک نگذشته بود که پدرش از دنیا رفت و برادر بزرگ حسین سرپرستی خانواده را به عهده گرفت و در همان روستا برای امرار معاش شغل پدر را ادامه داد. حسین که مقداری بزرگ شد، ضمن کمک به برادرش در کار کشاورزی، خواندن و نوشتن را در ساعات استراحت و فراغت فرا گرفت. عشق به تعلیم و تحصیل او را وادار کرد تا دروس و علوم مقدماتی حوزوی را نزد «حاج شیخ علی» و «میرزا محمد حسن منطقی» در زادگاهش بیاموزد و خود را برای سطوح علمی بالاتر مهیا کند.

زمانی که برادر بزرگش برای بهبود وضع معاش خانواده و گذران زندگی عازم تبریز شد، حسین به همراه او به تبریز رفت و در آنجا نیز علاوه بر کمک به برادر بزرگ درس و بحث را رها نکرد؛ بلکه به مدرسه علمیه طالبیه که آن زمان پذیرا و آماده برای جوانان مستعدی همچون او بود،

رفت و سالیانی را به تحصیل پرداخت. در این دوران نیز به شدت با ناداری و فقر دست به گریبان بود تا اینکه این مسئله او را مجبور کرد تا به زادگاهش باز گردد. وی این بار مصمم تر از قبل به کار کشاورزی مشغول شد و در کنار آن تحصیل علوم حوزوی را نزد دایی اش حضرت آیه الله حاج سید محسن میر غفاری آذر شهری ادامه داد. شهید غفاری خاطرات آن سالها را این گونه می نویسد:

« در تمام آن مدت به علت نبودن پولی در بساط و نبودن پدر... زیر طعنه برادر و فشار کار مجبور بودم که درس را اکثرا در مغازه و باغ و مدرسه و منزل و در خلال کار و ساعات استراحت و خوابم بخوانم»

تحصیل و ازدواج

شهید غفاری در آستانه ۳۰ سالگی بود که تصمیم گرفت برای کسب بهره های علمی بیشتر و کمالات معنوی به قم مهاجرت کند لذا برای اجرای این تصمیم با خانواده خود خداحافظی کرد و راهی قم شهر علم و اجتهاد گردید و در آن حوزه پر برکت بطور جدی دروس سطح عالی را نزد آیات عظام فیض قمی و سید محمد تقی خوانساری و خارج فقه و اصول را نزد مراجع بزرگ آیات عظام حجت کوهکمری، نجفی مرعشی، بروجردی و امام خمینی (ره) گذراند و به دریافت اجازه اجتهاد از آن بزرگواران و دیگران نائل آمد. در تابستان همان سال ورودش به قم سفری برای دیدن اقوام و بستگان نمود. با پیشنهاد و اصرار همسر برادرش با دختر مؤمنه و روشنفکر

روحانی پرهیزکار و انقلابی شهر تبریز حضرت آیه الله حاج میرزا علی مقدس تبریزی ازدواج کرد که حاصل این ازدواج و سی سال زندگی ساده و با صفا در کنار همه محرومیت های مادی و مبارزه ها و مجاهده ها تربیت چند فرزند صالح و نیکوکار بود. در اینجا گفتگویی که بین این دو زوج جوان در اول ازدواج و در حضور پدر همسر رد و بدل شده خواندنی است.

شهید غفاری رو به همسر آینده اش کرد و گفت:

« همسر آینده من باید بداند که با کسی زندگی خواهد کرد که جز فقر و زجر و مبارزه هیچ در بساط ندارد. خانه ای هم ندارد. اکنون که همسرش را به قم می برد، باید حیره اش را رها کرده و اطاقی اجاره کند و پولی برای گذراندن زندگی ندارد و لباسی که بر تن دارد. باید آنقدر کار کند تا دگر قابل استفاده نباشد. تنها امید ما این است که آینده ای خوب داشته باشیم و برای اسلام کاری بتوانیم انجام دهیم.»

و همسر جوان در پاسخ شوهر گفت:

« من به آنچه تو راضی باشی، رضایت دارم و اگر حس کنم به خاطر ادامه کار و درست بیشتر باید تحمل کرد به کمتر از این هم قانعم و حاضر به فداکاری هستم. قطعاً مسئله ما مسئله نان نخواهد بود.»

مهاجرت به تهران

آیت الله غفاری در سال (۱۳۲۴ش) پس از یازده سال سکونت در قم و کسب معارف و کمالات در حدود چهل سالگی به تهران مهاجرت نمود و برای همیشه در آنجا ساکن گردید. ابتدا در نزدیکی میدان شاهپور (وحدت اسلامی) خانه محقری را اجاره کرد و در مسجد خاتم الاوصیاء تهران نو به امامت جماعت و تبلیغ و ارشاد مشغول شد پس از چند سال بنا به درخواست یکی از نمازگزاران محل سکونت را به خانه ای که جنب مسجد خاتم الاوصیاء قرار داشت، نقل مکان داد و از آن زمان به بعد علاوه بر امامت جماعت و وعظ و ارشاد مسئولیت امور عمرانی، فرهنگی و اجتماعی محل را به عهده گرفت و منشأ آثار و خدمات بسیار مفیدی گردید.

مبارزه شهید

شهید غفاری به خاطر فعالیت های چشمگیر در محل و نفوذ عمیقی که در اقشار مختلف سکونت و نمازگزاران مسجد داشت، توانسته بود چند مورد بساط عیاشی و زورگویی وابستگان به رژیم شاه را تعطیل کند لذا مأموران ساواک و کلانتری محل او را تحت نظر داشتند.

در سال ۱۳۴۰ شمسی که نخست وزیر وقت طرح انجمن های ایالتی و ولایتی را برای تصویب و اجرا مطرح کرد، شهید غفاری با سخنرانی های خود ضمن مخالفت شدید مردم را از عواقب سوء آن مطلع ساخت.

در سال ۱۳۴۱ شمسی به دفاع از امام خمینی (ره) و به تبعیت از او در افشای نقشه ها و اهداف شوم رژیم سخنرانیهای روشنگرانه ای نمود در

محرم سال ۱۳۴۱ شمسی به جرم مبارزه علیه رژیم و طرفداری از امام خمینی (ره) برای مدتی زندانی و شکنجه گردید. در سال ۱۳۴۲ نیز برای چندمین بار دستگیر و زندانی شد.

از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ بخاطر سخنرانی های روشنگرانه هر چند گاه به ساواک احضار و مورد اذیت و آزار جسمی و روانی قرار می گرفت که یک نمونه آن زمانی است که رژیم به وارد کردن گوشت های یخی منجمد از کشورهای غیر مسلمان برای مصرف داخلی اقدام کرد. به دنبال تحریم خرید و فروش و مصرف آن از سوی امام شهید غفاری علنا در سخنرانی ها و مجامع عمومی آن حکم را بیان می کرد. آخرین دستگیری او در تیرماه ۱۳۵۳ بود که منجر به شهادتش گردید که خاطرات زیادی از این دوره به جا مانده است.

در این سالها که زندانهای کشور مملو بود از گروههای سیاسی و مذهبی مخالف رژیم مثل، مارکسیست ها، مجاهدین خلق و روحانیون آزاده، شهید غفاری با برخورد صحیح و منطقی خود توانست فضای زندان را تغییر داده، محبوبیت ویژه ای نزد زندانیان پیدا کند لذا در برخورد با مارکسیست ها به آنها گفت:

« ما به همان اندازه که با شاه مخالفیم، با شما نیز مخالف هستیم. از امروز که من اینجا هستم چون شما (مارکسیست ها) نجس هستید حق ندارید موقع تقسیم غذا دست به آن بزنید و سالاد درست کنید. ظرفها را حق ندارید بشوید من به تنهایی غذا را تقسیم می کنم و سالاد را درست می کنم و ظرفها را خواهم شست. چون شما برای مارکس مبارزه می کنید و ما برای

خدا، راه ما و شما دو مسیر جداگانه است. هم رژیم شاه و هم شما با ما دشمن هستید و روزی از پشت به ما خنجر خواهید زد و اگر دستانتان به ما برسد ما را تکه تکه می کنید.»

در مقابل کمونیست ها و مجاهدین خلق که او را بایکوت کردند و اجازه ندادند کسی با او تماس بگیرد، با روحیه قوی و افکار بلندی که داشت توانست یک یک بچه های مجاهدین خلق را که گول خورده بودند و در چنگ آنها گرفتار شده بودند، با صحبت و مذاکره خلاص کند و تنی چند از سران مارکسیست ها را متقاعد کرد تا جایی که دست از عقایدشان برداشتند همچنین فعالیتهای ورزشی داخل زندان را که کمونیست ها میدان دار آن بودند، رهبری کرد و خود در جلوی صف ورزش شروع به دویدن کرد آنها در موقع دویدن هی هی می گفتند اما او و بچه مسلمانها شروع به الله اکبر گفتن کردند در نهایت برنامه ورزش را هم از دست مارکسیست ها و کمونیست ها درآورده و هدایت می کرد. زمانی یکی از مارکسیست ها گفت:

« این آقای شیخ را از کجا آورده اند که همه مفاهیم و آراء ما را باطل کرد او یک نفری با کار کردنش همه تبلیغات ما را از بین برد.»

محبوبیت شهید غفاری نزد زندانیان

در یکی از روزهای سرد زمستان مسئولان زندان برای آزار و اذیت زندانیان پتوهای آنها را بردند و به هر کدام یک پتو دادند که هم زیرانداز بود و هم روانداز. هیچ کس نمی توانست از شدت سرما در آنجا بخوابد. ساعت ده شب شهید غفاری به پشت در زندان رفت و در را محکم زد. چپی ها و

مجاهدین هم ایستاده بودند و هیچ کس جرأت اعتراض نداشت تا اینکه مسؤولان زندان حاضر شدند. شهید غفاری به آنها گفت: این آقایان سردشان است پتوهای آقایان را بدهید. مسؤول زندان برای آنکه نفاق ایجاد کند گفت: آقای شیخ! شما دیگر چرا از این منافقین و کمونیست ها دفاع می کنید. شهید غفاری در جواب گفت: هر چه هستند کمونیست ها با مسلمانها فرق نمی کنند یا این آقایان را ببرید بکشید یا اگر قرار است زنده بمانند پتوهایشان را بدهید، هوا سرد است... اگر شما فکر آنها را قبول ندارید من هم قبول ندارم ولی انسان باید از شرایط انسانی برخوردار باشد پتوهایشان را بدهید.

مسؤول زندان باز گفت: آقای شیخ بگو پتوی من را بدهید تا پتوی تو یک نفر را بدهیم.

شهید غفاری گفت: ما اگر می خواستیم « من » باشیم اینجا نمی آمدیم اینجا که آمدیم برای آن است که « ما » بودیم من سردم نیست بدنم سالم و قوی است آقایان سردشان است اگر پتوها را ندهید همگی اعتراض می کنند و جنجال به راه خواهیم انداخت سپس ما همه شروع می کنیم به نماز خواندن آقایانی هم که خود را مارکسیست نشان می دهند نماز خواهند خواند. حالا پتوها را می دهید یا زندان را به هم بریزیم و درها را بشکنیم.

مسؤول زندان گفت: آقای شیخ اگر جنجال راه بیندازی کتک مفصل خواهی خورد.

کم کم صدای زندانیان در آمد و به تدریج صداها اوج گرفت و حیاط زندان شلوغ شد در نتیجه آنها مجبور شدند پتوها را برگردانند. پتوها که به داخل زندان آورده شد، صدای

صلوات که سمبل بیچه های مسلمان بود، بلند

شد بعد از این واقع تعدادی از مارکسیست ها به او مراجعه کردند تا نماز بخوانند و شهید غفاری نماز را به آنها آموزش داد. آن شهید مجاهد در مباحثه با یکی از سران و رهبران مجاهدین به او گفت: « تو که سواد نداری و درس نخوانده ای تا رهبری فکری آنها را داشته باشی» او قبول کرده و مطالعات ابتدایی اسلام را شروع نمود.

در اثر این مباحثه آن شخص دیگر در زندان به عنوان رهبر فکری شناخته نمی شد و بسیاری از چپی ها مسلمان شدند و تعدادی از مجاهدین از عقایدشان دست برداشتند از آن پس اذان گفتن نیز شروع شد و به دنبال آن نماز جماعت برپا گردید که شهید غفاری امام جماعت آن بود.

بازجویی ها و ملاقاتها

شهید غفاری در تمامی بازجوییها و نوشته ها از امام با عظمت یاد می کرد. چنانچه در یک بازجویی از او سؤال کردند که نظر شما راجع به خمینی چیست؟ او با خود کار مشکلی در نوشته بازجو دست برد و قبل از کلمه (خمینی) کلمه (آقای) را اضافه نمود، بازجو پس از این کار سیلی محکمی به صورت وی زد به طوری که از روی صندلی به زمین افتاد.

در بازجویی دیگری در پاسخ به سؤال « راجع به خمینی بنویسید» نوشته بود « تنها کسی که می تواند ایران را نجات دهد آیهالله العظمی خمینی است» و در پاسخ سؤال « به نظر شما خمینی کیست؟» او نوشته بود که: « ایشان مرجع تقلید علی الاطلاق مسلمین است...» و در پایان صفحه بازجویی جمله « دشمن آقای خمینی کافر است» را نگاشته بود. در ملاقاتهایی که با خانواده داشت، به رغم اینکه مسؤولان زندان گفته بودند

به فارسی صحبت کنید او عمداً به ترکی صحبت می کرد و می گفت: هر چه رژیم می خواهد ما نباید آن را انجام دهیم و اصلاً باید هر چه رژیم می گوید عکس آن را انجام داد. در اجتماع و حضور ملاقات کنندگان با صدای بلند می گفت: « آهای مردم! ما به خاطر مبارزه با رژیم به اینجا آمده ایم. »

در دادگاههای رژیم

نماینده دادستان دادنامه اش را با نام شاه شروع می کند سپس نام متهم غیر نظامی حسین غفاری را که او یک روحانی جامد، افراطی و متعصب است...

شهید غفاری از جای خود برخاسته و فریاد می زند: ساکت شو مرد! رئیس دادگاه با چکش پلاستیکی روی میز دادگاه می زند و می گوید: زندانی، ساکت باش.

شهید غفاری: اگر من می خواستم ساکت باشم اینجا چه کار می کردم!

سپس اجازات اجتهاد خود را که از مرحوم آیت الله حکیم و آیت الله حجت و دیگران به همراه داشت، به رئیس دادگاه نشان داد و گفت: آقایان حجت و حکیم به قدر این مردک نمی فهمیدند که به من گفته اند! « یحرم علیک التقلید » بر تو تقلید کردن حرام است. حالا- این مرد به من می گوید روحانی به اصطلاح... ایشان باید همین جا حرفش را پس بگیرد تا من بقیه سؤاها را اگر خواستم جواب بدهم و الا هیچ یک را جواب نخواهم داد. این آقا باید مثل آدم صحبت کند حق ندارد توهین بکند. مطابق قانون اساسی شاه هم موظف است به مجتهدین احترام بگذارد. شاه هم باید به من احترام بگذارد چه رسد به نوکر شاه.

دادستان سؤال می کند، نظر شما در مورد اعلیحضرت همایونی چیست؟

شهید غفاری: ایشان و پدرش هر دو با کودتای انگلیس ها به سر کار آمدند. وقتی پدرشان خواسته های آنها را تأمین نکرد، او را بردند و پسرش را به جایش آوردند الان هم آمریکا حامی شاه است.

سپس وکیل شهید غفاری به عنوان دفاع از او می گوید:

موکل من پیر است هیچ غرض و مرضی نداشته است. او به سنی رسیده که نیاز به کمک دادگاه دارد.

شهید غفاری مجدداً برخاست و گفت:

آقای وکیل بنشین، چرا یاوه می گویی، پیر مرد کدام است؟ من عالماً و عامداً به این راه آمده ام. من برای دفاع از مشی حسین بن علی (ع) به این راه آمده ام، پیر مرد کدام است؟ پیر مرد خودت هستی عقل از سرت گذشته است. درست است که شصت سال سن دارم ولی ده تایی تو را حریف هستم. ساکت باش. مگر من چه کرده ام که باید بگویم. ببخشید. من هیچ اشتباهی مرتکب نشده ام و راهم را درست آمده ام. من مخالف نوکری بیگانگان هستم. من مخالف آزادی زنانی هستم که شاه مدعی آنها است. شاه توسط حکومت انگلیسی ها به سر کار آمده است و او می خواهد روحانیت را به زانو در بیاورد.

شهید غفاری سپس شروع به بیان مستندات حقوقی مبنی بر غیر قانونی بودن حکومت شاه کرد و به سؤالهای رئیس دادگاه گوش نداد و یکسره حرف می زد رئیس دادگاه به مأمورین اشاره می کند که او را ساکت کنند آنها به زور او را روی صندلی نشانند.

و کیل مدافع صحبت خود را ادامه داد.

این بار نیز شهید غفاری به آرامی راجع به غیر قانونی بودن مجلس، نبودن مجتهدان طراز اول در مجلس تا قوانین مشروعیت داشته باشد، این حکومت فاسد است، فاجر است، شما حق ندارد اینجا بنشینید. امام این حکومت را قبول ندارد و در تبعید هستند... تا پایان دادگاه مفصلاً صحبت کرد...

در پایان این دادگاه به هشت ماه زندان محکوم گشت و پس از آن تا زمان شهادت محبوس بود.

ویژگی های شهید غفاری

خوراک و پوشاک ساده: اکثر مواقع غذای او و خانواده اش شوربا، یتیمچه (روغن، سیب زمینی، بادمجان، کوجه، آب) اشکنه (پیاز سرخ شده، روغن، ادویه) و در اصطلاح خودش کباب بی دود بود.

او و خانواده اش لباس بسیار ساده می پوشیدند ارزان و آقا هادی می گوید: در خاطر ندارم که پدرم برای من کت و شلوار نو خریده باشد. مادرم لباسهای پدرم را می شکافت و پشت و رو می کرد و برای من کت و شلوار می دوخت.

مطالعه: به خواندن و مطالعه روزنامه پای بند بود. هر شب تعدادی روزنامه به منزل آورده و به طور مستمر اخبار و گزارش های روزنامه را مطالعه و دنبال می کرد.

امر به معروف: در صدا کردن به بچه ها پیشوند آقا و خانم را می آورد، به جوانهای مجرد سلام می کرد و آنها را به ازدواج توصیه می نمود.

آخرین ملاقات و وصایا

آخرین ملاقات خانواده شهید با او در زندان قصر انجام شد. در روزهای آخر زندان شهید غفاری در اثر شکنجه قادر نبود با پای خودش برای ملاقات حاضر شود دو نفر مأمور زیر بغل او را گرفته، در حالی که روی زمین می کشیدند برای ملاقات آوردند. سر و صورت او نیز به شدت مضروب شده بود. وقتی سرش را بلند کرد تا خانواده اش را ببیند اولین کلمه ای که گفت این بود:

« این آخرین ملاقات من با شماست، من دیگر بعید می دانم بیش از این بتوانم مقاومت کنم. خانواده او گریستند و او نیز گریه کرد. خانواده اش به او گفتند گریه نکن ناراحت می شویم. او گفت نمی خواهم گریه کنم ولی بدنم خیلی درد می کند، بدنم را خرد کرده اند.»

سپس به همسرش گفت: کتک خوردن ارثیه ای بود که ما از امام موسی بن جعفر (ع) به ارث بردیم. این ارثیه را حفظ کنید. شما حتما هوای فرزندان را داشته باش.

و به فرزندش خطاب کرد:

پسرم روحانیت را ول نکنی، من راضی نخواهم بود اگر شغل دیگری را انتخاب کنی، همین درس را که شروع کردی و به اینجا رساندی، همین را ادامه می دهی و مبادا از این راه برگردی و مواظب مادر باش.

خیر دنیا و آخرت تو در آمدن به کسوت روحانیت است. بیا به عنوان حامی دین و دفاع از امام صادق (ع) این راه را انتخاب کن...

برو خدا را شکر کن که مردم وقتی ما را می بینند یاد « اللهم صل علی

محمد و آل محمد» می افتند و این کلمات را می گویند و یاد فساد و فحشاء و دزدی نمی افتند. درست است که به مسخره می گویند اما وقتی چهره ما را می بینند صلوات برای آنها تداعی می شود و این خودش خیلی مهم است...

به جای تعقیبات نماز اگر بنشینید و کتاب جبر و مثلثات را باز کنید و بخوانید، من به توقول می دهم که خداوند به عنوان تعقیب نماز صبح از توقبول خواهد کرد.

خبر شهادت

غروب روز ۱۳۵۳/۱۰/۶ به منزل شهید تلفن می شود که اعضای خانواده فردا صبح در دادستانی حاضر باشند. خانواده شهید روز بعد در دادستانی حاضر می شوند. پس از معطلی مأموران برگه ای که روی آن نوشته بود: زندانی حسین غفاری فرزند عباس به شماره شناسنامه... صادره از تبریز به دلیل پیری و بیماری در بیمارستان فوت کرده است را آورده، از خانواده او خواستند که زیر آن برگه را امضا کنند، آنها خودداری کردند مأموران چندین بار تهدید کردند ولی هیچ یک از اعضای خانواده برگه را امضاء نمودند آن روز آنها را از دادستانی بیرون کرده و جنازه را تحویل ندادند.

مجددا بعد از ظهر تلفن کردند و آنها را احضار نمودند.

این بار مأموران خانواده شهید غفاری را مخاطب قرار داده با حالتی خشمگین گفتند:

« ما پدرتان را در زندان کشتیم، جیکتان اگر در بیاید، شما را هم می کشیم برای ما هیچ مهم نیست. جنازه را تحویل بگیرید و تنها با اقوام

نزدیک خود به بهشت زهرا ببرید و او را در آنجا دفن کنید و بعد از آن به خانه تان رفته و ساکت بمانید.

تشییع و دفن شهید

شهادت آیت الله غفاری در ایام حج سال ۱۳۹۴ برابر با چهارم دی ماه ۱۳۵۳ واقع شد و کیفیت شهادت بدین صورت بوده که سر او را با مته برقی سوراخ نموده، صورتش را کبود و دستهایش را شکستند. انگشتانش را له و پاهایش را در روغن داغ کرده، سوزانده بودند. در روز هفتم دی ماه سال ۱۳۵۳ پیکر خون آلود او توسط خانواده اش به قم آورده شد. پس از غسل و کفن آن پیکر پاک را به مدرسه حقانی بردند. بعد از ظهر همان روز جنازه برای نماز و طواف به حرم مطهر انتقال داده شد و پس از مراسم فوق با حضور صدها نفر از علما و فضلا و طلاب و انبوه جوانان انقلابی ابتدا با ذکر لا اله الا الله و بعد از آن با شعار بلند و کوبنده (در کنج زندان کشته شد - به خون خود آغشته شد) از حرم تا وادی السلام تشییع گردید و در قبرستان به خاک سپرده شد.

منابع و مأخذ

۱. خاطرات، هادی غفاری، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، فصل ۱ و ۵.

۲. ساواک و روحانیت، دفتر اول، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۱۵.

۳. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲ ص ۶۱۰.

۴. حماسه های جاوید، اداره کل امور تربیتی آموزش و پرورش، ص ۳۳.

۵. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۸ ص ۲۲۰.

۶. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴ ص ۲۵۴ ص ۲۲۰.

۷. جمله پیام انقلاب شماره های ۲۲۹، ۱۲۵، ۱۰۰، ۲۲۷۴.

۸. مجله اعتصام ش ۹ جمله سروش، ۸۷ و ۱۲۹.

۹. جمله کمیته او ۸.

۱۰. جمله ۱۵ خرداد، ۱۹ و ۲۱.

۱۱. روزنامه جمهوری ۶۹/۱۰/۱۰ و ۶۹/۱۰/۶۹ سالهای ۷۰ و ۷۱ و ۷۲.

فضل الله مهدی زاده محلاتی (شیدای ولایت) / احمد محیطی اردکانی

عاشق ولایت

« حجت الاسلام حاج شیخ فضل الله محلاتی، شهید عزیزی که من و شما او را می شناسیم، عمر خود را در راه انقلاب صرف کرد و باید گفت یکی از چهره های درخشان انقلاب بود و در این راه که راه خداوند است تحمل سختی ها نمود و رنج ها کشید و با قامت استوار ایستادگی کرد.» (۱)

امام خمینی (ره) سوم اسفندماه ۱۳۶۴

تولد

فضل الله مهدی زاده محلاتی فرزند حاج غلامحسین در ۱۸ تیرماه سال ۱۳۰۹ ه.ش در خانواده ای کشاورز و مذهبی در محلات به دنیا آمد. (۲)

پدر و مادر با ایمان و پرهیزگارش در حالی که از نعمت سواد بی بهره بودند، هرگز چنین حدس نمی زدند که روزی فرزند آنها در سرنوشت ایران اسلامی و امت مسلمان نقش بزرگ ایفا کند، و در ساختن جامعه بزرگ

۱- - معراج شهادت، یادنامه شهید محلاتی و همراهان شهیدش، در سانحه هوایی، دفتر نمایندگی حضرت امام، از پیام حضرت امام ره به مناسبت شهادت شهید محلاتی و همراهانش .

۲- - پرواز در پرواز، خاطراتی از شهید حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ فضل الله محلاتی بازنویس: مسعود انصاری راد ص ۱۹ و آشنایی با مجلس شورای اسلامی، به ضمیمه کارنامه سال اول مجلس، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ص ۱۸۱ محلات با جمعیتی در حدود پنجاه هزار نفر که بیشتر اهالی آن از راه کشاورزی و باغهای سرسبز و پرمیوه تأمین معاش می کنند، از شهرستانهای استان مرکزی است .

اسلام سهیم باشد و تا آنجا پیش رود که اولین حج ابراهیمی و محمدی (ص) ایران اسلامی در سال ۵۸ با مسؤولیت وی و هم‌رزم بزرگوارش؛ حجت الاسلام انواری برگزار شود و توفیق هدایت و نظارت مستقیم بر « سپاه پاسداران انقلاب اسلامی » نصیبش گردد.

اما تاریخ نشان داد که « فضل خدا » و استعداد و سخت کوشی انسان می تواند چنین معجزه ای را بوجود آورد. (۱)

تحصیل

فضل الله را در شش سالگی به مدرسه ای به نام « مدرسه میرزا » که از نوع مکتبخانه های قدیم بود، سپردند.

مدیر مدرسه، مردی باسواد و متدین بود که در تربیت صحیح بچه ها می کوشید و آنها را به شیوه ای اسلامی پرورش می داد. وی تا کلاس ششم در همین مدرسه درس خواند، اما با همه عشق و علاقه ای که برای تحصیل در وجودش حس می کرد، اجازه نداشت برای ادامه تحصیل به مدارس دولتی برود. پدرش مایل بود که پیشه او را دنبال کند و در کارها مددکارش باشد. شهید محلاتی، خود در این رابطه چنین می گوید:

« در محلات که شهری مذهبی بود، تابستانها عده ای از مراجع تقلید می آمدند. مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱.ق) سالهای بسیار؛ تابستانها تشریف می آوردند. مرحوم آیت الله صدر و حضرت امام (ره) چند سال تابستان تشریف می آوردند. طلبه های زیادی هر تابستان به

۱- - معراج شهادت، دفتر نمایندگی سپاه، ص ۲۷ و ۲۶ و ۸۳ و خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۱.

محلات می آمدند.

در این شرایط، ناگهان عشق و علاقه ای بر من مستولی شد که بروم طلبه شوم. پدرم مخالف بود و من در کتابهای دعا جستجو می کردم که بینم چه دعایی موجب می شود که انسان حاجتش برآورده شود. یادم هست که در همان سال عمل «ام داود» را به جا آوردم. سه روز روزه ماه رجب با همان اعمال خاص را انجام دادم و حاجتم این بود که پدرم راضی شود تا من طلبه شوم. بالاخره روی همین عشق به طلبگی یکی دو سال در همانجا پیش اهل علم درس خواندم و در ضمن به پدر و مادرم کمک می کردم. (۱)»

در یکی از تابستانها که بر حسب معمول آیت الله سید محمد تقی خوانساری به محلات آمده بودند نزد ایشان رفتم و با گریه و زاری گفتم: می خواهم طلبه شوم، پدرم راضی

نمی شود.

آیت الله خوانساری، حاج محمدحسن عموی فضل الله را خواست و به وی گفت: شما، پدر ایشان را راضی کنید من نیز در قم سرپرستی او را به عهده می گیرم.

با اصرار عمویش، پدر راضی می شود و او با دلی پر شور و علاقه ای سرشار در سال ۱۳۲۴ ه.ش در سن ۱۵ سالگی در حالی به شهر مقدس قم رهسپار می گردد که هنوز چند ماهی از ورود آیت الله بروجردی به قم نگذشته است.

وی در یکی از حجره های مدرسه فیضیه سکونت می گزیند و با جدیت کامل به ادامه تحصیل مشغول می شود و از محضر اساتید و علمای بزرگوار

کسب فیض می نماید. کتاب مغنی را از آیت الله شیخ علی پناه اشتهاردی، مطول و لمعه را از آیت الله شهید حاج شیخ محمد صدوقی یزدی اقتصاد اسلامی و منظومه را از آیت الله مرتضی مطهری مکاسب را از حاج شیخ مرتضی حائری یزدی تفسیر و فلسفه را از آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبایی و دروس خارج فقه و اصول را از آیت الله حاج حسین طباطبایی بروجردی و بیشتر از محضر آیت الله امام خمینی (ره) استفاده نمود. از اساتید دیگری چون حاج آقا باقر سلطانی، حاج شیخ عبدالجواد اصفهانی، و آیت الله حاج شیخ علی مشکینی نیز بهره مند گردید و در سال ۱۳۳۹ به تهران عزیمت نموده، از محضر آیات عظام حاج سید احمد خوانساری، شیخ محمد تقی آملی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آشتیانی، و آیت الله شهید مطهری بهره مند شد. (۱)

شهید محلاتی در طول ایام تحصیل و تهذیب نفس به مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام نیز سخت علاقه داشت و خود را در قبال آن مسؤول می دید. مبارزه با مفاسد اجتماعی و طاغوت زمان را از وظایف خود شمرده، در راه احیای این فکر در میان علمای اسلام و همگام سازی آنها تلاشی طاقت فرسا و قابل تحسین داشت.

مبارزات

بزرگترین ویژگی این شهید بزرگوار، روحیه مبارزاتی وی می باشد. سراسر زندگی پر جوش و خروش است و این درسی است که از اساتید حوزه های علمیه شیعه آموخته است، چه اینکه حوزه های علمی شیعی با سابقه درخشان تاریخی اش، پایگاه پیوند سه عنصر، علم، تقوی، جهاد و

۱- - خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ص ۳۲۳ و ۶۱ و معراج شهادت، ص ۲۸ - ۲۹.

مبارزه است.

او از آغاز ورود به حوزه علمیه قم، یکی از شیفتگان مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری بود. مردی که آوازه مبارزه اش در جنگ عراق و انگلستان در منطقه خاورمیانه پیچیده، مقام معنوی او در نماز باران تجلی یافته بود. در نتیجه روح تقوی و مبارزه را در درجه اول از این اسوه تقوی و مبارزه فرا گرفته، سپس، با رفت و آمد به خانه اش با حجت الاسلام شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام آشنا گردید و این روحیه در او تقویت شد. حجت الاسلام عبدخدائی می گوید:

« وقتی به تهران آمدم، از شهید نواب صفوی پرسیدم که آشیخ فضل الله محلاتی از کی با شما آشناست؟ ایشان فرمود: در جریان جنازه پهلوی ایشان جزو چهل نفر روحانی بودند که همراه ما علیه آوردن جنازه رضاخان به قم (۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۲) در تظاهرات شرکت کردند.» (۱)

مبارزات سیاسی اسلامی شهید محلاتی با این راهپیمائی شروع شد، و از این پس در بیشتر صحنه های مبارزه حضور فعال داشت که بعضی از آنها را با نگاهی گذرا مرور می کنیم.

همگام با آیت الله کاشانی

شیخ فضل الله پس از بازگشت سید ابوالقاسم کاشانی از تبعیدگاه لبنان به تهران، هر هفته پنجشنبه و جمعه به تهران می رفت و در خانه های مخفی با مرحوم نواب یا در منزل مرحوم آیت الله کاشانی بود.

در این ایام بارها از طرف آیت الله کاشانی برای تبلیغ به شهرستانها

۱- - خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۲۳ و معراج شهادت ص ۳۸ و ۳۷ پرواز در پرواز، ص ۵۲ در معراج شهادت چنین آمده « فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۷ هـ ش به رهبری روحانی بزرگوار سید مجتبی نواب صفوی و با معاونت و یاری صادقانه سید عبدالحسین واحدی تأسیس شد مرحوم علامه عبدالحسین امینی و آیت الله سید عبدالله شیرازی بر شکل گیری و اقدامات این گروه نظارت داشتند .

اعزام گردید. در جریان ۳۰ تیر در سبزوار مورد سوء قصد قرار گرفت که جان سالم به در برد و مخفیانه به مشهد رفت و مدتی در آنجا ماند.

در دوره هفتم انتخابات مجلس شورای ملی که روابط آیت الله کاشانی با مصدق هنوز خوب بود، به عنوان نماینده آیت الله کاشانی چهار ماه در آذربایجان به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخته، خود نیز در انتخابات شرکت کرد.^(۱)

عمری در راه انقلاب

مجاهد نستوه، شهید محلاتی از ابتدای نهضت اسلامی ایران، همگام با امام خمینی (ره) در مبارزات علیه رژیم ستمشاهی شرکت داشت و در گسترش اهداف رهبر انقلاب و پخش سخنان و اعلامیه های آن مرجع عالیقدر، سر از پا نمی شناخت.

بعد از حادثه دلخراش حمله مزدوران رژیم به مدرسه فیضیه، در سالروز شهادت امام صادق (ع) و ضرب و شتم طلاب و روحانیون و مجروح و شهید کردن عده ای از آنها، امام اعلامیه معروف و پرحرارتشان را در جواب به تلگراف تسلیت علمای تهران خطاب به آقای حاج سید علی اصغر خویی صادر نمودند ۱۳۴۲/۱/۱۳^(۲) و شخص شاه را با جمله هایی از قبیل: «شاه دوستی یعنی غارتگری و... شاهدوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام...» مورد حمله قرار می دادند. شهید محلاتی می گوید:

«محرم در پیش بود، امام مرا خواستند و فرمودند: بروید و عاظ تهران و سران هیئت ها را جمع کنید تا در محرم امسال بتوانیم حداکثر بهره برداری را بکنیم، دستورالعملی هم در این زمینه به

۱- - خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۲۶.

۲- - صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، ص ۴۰.

من دادند؛ اعلامیه ای هم دادند که در ماه محرم در دستجات و سینه زنیها جنایات شاه و جریان فیضیه تشریح شود.

ما آمدیم و چند جلسهی با وعاظ گرفتیم و خدا می داند که در تهران از دست روحانیون مخالف با امام چه کشیدم! و چه درگیریهایی با بعضی از این علما داشتیم، همان وقت برای اعلامیه انجمنهای ایالتی و ولایتی از صبح تا شب در خانه علما تک تک امضا گرفتم صد و بیست امضا جمع شد و چاپ کردم، در آن موقع عجیب بود که کسی بتواند این همه امضا را جمع کند. من توی خانه تمام اینها رفتم با التماس... و با هر وضعی که بود امضا را از اینها گرفتم.

صبح روز هشتم محرم بود که به قم رفتم. امام به من فرمود: روز هشتم روضه است. منبرها آمدند اینجا و منبر رفتند ولی چیزی نگفتند. بعد فرمودند: شما امروز برو منبر و شروع کن من هم می آیم. من منبر را به حول و قوه الهی آنجا شروع کردم و خیلی شدید، حملات رژیم به مدرسه فیضیه و تجاوزاتشان را برشمردم»^(۱).

شهید محلاتی از آن روز تا پیروزی انقلاب اسلامی لحظه ای از پاننشست و در این راه، بارها به زندان افتاد، شکنجه ها دید، تبعیدها کشید، بارها به خانه شان ریختند. تفتیش کردند و اذیت نمودند. همسر گرامی ایشان در این باره می گوید:

«از اول زندگیمان که من یاد دارم، حدود پانزده، شانزده بار ایشان زندان رفتند، از پنج روز شروع شده تا پانزده روز،

بست روز، دو ماه، چهار ماه...

خاطر هست ساواکیها معمولا شبها می ریختند توی خانه ما، کم می شد روز بیایند، ساعت ده یا ده و نیم می آمدند.

موقعی که می آمدند، مدام دست می گذاشتند روی زنگ تا در باز شود همین که زنگ پشت هم می زدند، من می فهمیدم ساواک است.

چند تا عکس خصوصی حاج آقا با امام داشتند که قایم می کردم. یا اگر یک وقت اعلامیه ای در خانه داشتیم، فوری اینها را در لباسم می گذاشتم، مرا که نمی گشتند» (۱).

صدای انقلاب

در آبان ماه ۱۳۵۶ سید مصطفی خمینی، فرزند برومند امام به نحو مشکوکی درگذشت. مردم مسلمان ایران چون دست پر خون رژیم پهلوی را در پس این حادثه دلخراش می دیدند، با برگزاری مجالس متوالی در تهران و قم و شهرستانها انزجار خود از رژیم و حمایت از مرجع عالیقدر شیعه، امام خمینی را که در حال تبعید در عراق به سر می برد، ابراز داشتند.

روز ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ در سالروز کشف حجاب اجباری، مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به نام مستعار «احمد رشیدی مطلق» در روزنامه اطلاعات آن روز منتشر گردید که در آن مقاله به مرجع بزرگوار امت و روحانیت اسلام به طور وقیحانه ای توهین شده بود.

دیگر برای مردم ستمدیده ایران قابل تحمل نبود، حوزه علمیه قم و مردم مؤمن و متهد این شهر اولین فریاد اعتراض را برآوردند.

روز ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ دژخیمان رژیم، مردم بی گناه و بی دفاع را به گلوله بستند و در همین رابطه جمعی از فضلای حوزه را دستگیر و تبعید نمودند. عده ای مجروح و شهید گردیدند.

۲۹ بهمن ۱۳۵۶ اربعین شهدای قم شهر قهرمان پرور تبریز یکپارچه دود و آتش و خون شد.

در اربعین شهدای تبریز، قیام مردم یزد و جهرم و همین طور بسیاری از شهرهای دیگر پدید آمد.

این اربعین ها و هفته ها، همراه با اعتصاب و کم کاری در مراکز اقتصادی و اداری، کمر رژیم را شکست و مردم هر چه بیشتر با جنایات آنان آشنا شدند و هر روز بیشتر و

آگاهانه تر در صحنه های انقلاب حضور پیدا کردند.

در همین سال (۱۳۵۶) بود که روحانیت مبارز تهران شکل نوینی پیدا کرد. روحانیون مبارز که در آغاز بدون نام و عنوان صرفاً جلسات مخفیانه ای داشتند و با حضور آیات عظام، آقایان مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، مروارید، شکری، غیوری و استاد شهید مطهری تشکیل می شد، در این سال با تلاش « شهید محلاتی » و یاران دیگر، تشکیلات گسترده و معظم تری پیدا کرد.

جریانها یکی پس از دیگری با هدایتهای پیامبرگونه رهبر عظیم الشان انقلاب، امام خمینی (ره) به وقوع می پیوست و انقلاب اسلامی به پیروزی نزدیک تر می شد.

وقایع سرنوشت ساز و خونبار ۱۷ شهریور بعد از راهپیمایی عید فطر ۵۷ حوادث ۱۳ آبان و حمله وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی به دانشگاهیان و مردم، راهپیمائیهای روزانه در تمام شهرها و تکبیرهای

شبانہ در پشت بامها، گسترش انقلاب اسلامی در اقصی نقاط ایران حتی در روستاهای دوردست، اعلام انزجار و فاصله گرفتن همه مردم از رژیم و بالا-خره فرار شاه در ۲۶ دی ماه ۵۷ و اعلام بازگشت امام به وطن و تحصن روحانیون در دانشگاه و باز شدن فرودگاه، تشکیل ستاد استقبال از امام و فعالیتهای بی وقفه شهید محلاتی در اکثر این جریانها، گوشه ای از تلاشهای خالصانه این مرد بزرگ می باشد. (۱)

دوازدهم بهمن ۵۷ امام وارد ایران شد، تا ۲۲ بهمن که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، باز هم شهید محلاتی در تمام مشکلات و سختی ها چون بازویی توانا برای امام، در خدمت انقلاب و اسلام و مردم بود.

لحظه ای که شاید برای اکثر مردم ایران فراموش نشدنی است و شیرینی آن همه تلخی ها و مصیبت ها را به فراموشی سپرد، زمانی است که ایستگاه رادیو، توسط مردم بزرگ به تصرف در آمد و صدای انقلاب از این رسانه جمعی به گوش ملت رسید.

روزنامه اطلاعات در روز دوشنبه ۲۳ بهمن اینگونه نوشت:

« با آغاز پخش صدای واقعی ملت ایران از رادیو و در پی پخش سرود ای ایران ای مرز پر گهر صدای گوینده رادیو در فضای انقلابی ایران چنین طنین انداز شد؛ اینجا تهران است، صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب. » (۲)

شهید محلاتی که گوینده این جملات بود می گوید:

« بعد از ظهر ۲۱ بهمن، تقریباً مراکز نظامی سقوط کرده بود ولی در بالای شهر هنوز تیراندازی بود. تصمیم گرفتیم برویم رادیو را تصرف کنیم چند نفر مسلح با خود برداشتم

و در میان رگبار

۱- - معراج شهادت، ص ۶۸ - ۷۸.

۲- - روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ ش ۱۵۷۸۳ ص ۲.

گلوله رفتیم و ایستگاه رادیو را به تصرف در آوردیم. و من اعلام کردم: این صدای انقلاب اسلامی ایران است، و ساعتی را با پیام امام و صحبت‌های خود اداره کردم. تا جام جم به دست نیروهای انقلابی افتاد. بدین ترتیب این انقلاب پیروز شد» (۱)

عشق به امام خمینی

از ویژگی های این شهید بزرگوار، عشق و علاقه و اطاعت از مقام ولایت و امامت بود.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای - مدظله - در این رابطه می فرماید:

« به قدری ایشان به امام علاقه داشت و اعتقاد به نظرات امام داشت که هر موقع امام یک چیزی را بیان می کرد، مثل یک امر تعبدی برایش لازم الاجراء بود... و اعتقاد و ارادت ایشان به امام به نظر من، یکی از عوامل تحریک مستمر و خستگی ناپذیر ایشان بود... متقابلاً امام هم به ایشان علاقه داشتند.» (۲)

همسر شهید محلاتی می گوید:

دو سه روز بعد از شهادت حاج آقا، خانم امام تشریف آوردند منزل ما، و تا مرا دیدند، بوسیدند و گریه کردند و گفتند که امام در دو شهادت خیلی گریستند، و بلند بلند گریه کردند. یکی در شهادت شهید مطهری بود، یکی هم شهادت شهید محلاتی. دوازده روز بعد از شهادت که ما را بردند خدمت امام، ایشان فرمودند: ... مثل اینکه من بازویم را از دست داده ام و

۱- - معراج شهادت، ص ۸۱.

۲- - معراج شهادت، ص ۱۸.

اشکهایشان سرازیر شد. و همه ما با گریه امام گریه کردیم. (۱)»

پس از پیروزی انقلاب

شهید محلاتی پس از پیروزی انقلاب نیز علی رغم سن بالا، همچون سرباز پرتلاش در خدمت امام و امت بود و مسئولیت های خطیری را عهده دار شد او می گوید:

« بعد از پیروزی انقلاب به عنوان اولین دبیر جامعه روحانیت مبارز انتخاب شده و مسئولیت تشکیل دبیرخانه به بنده واگذار گردید. از طرف حضرت امام در صندوق تعاون صنفی نیز مشغول به کار شدم در سال ۱۳۵۸ ه.ش از طرف امام مسئول برگزاری مراسم حج گردیدم با پیش آمدن انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی از سوی مردم محلات کاندید شدم و به مجلس راه یافتم و ناچار از امور دبیرخانه استعفا نمودم.

در اوائل مجلس حسب الامر حضرت امام به نمایندگی ایشان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آمدم. (۲) چون به کارهای دیگر نمی رسیدم، از همگی به جز نمایندگی در سپاه و نمایندگی مردم محلات در مجلس شورای اسلامی استعفا دادم (۳).»

ویژگی های اخلاقی

اشاره

همانگونه که در شرح حال مبارزاتی وی گذشت، او تنها اهل سخن و سخنوری نبود، بلکه اهل عمل بود. گویا این کلام خداوند متعال را همیشه

۱- ماهنامه پیام زن، ش پیاپی / ۷۲ ص ۲۰.

۲- فرمان امام خمینی به حجت الاسلام محلاتی در تاریخ ۶۲/۹/۲۶ صحیفه نور، ج ۱۸ ص ۱۸۸.

۳- معراج شهادت، ص ۸۵ و ۸۴ گزارش زمستان ۵۷ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۲۹.

در خاطر داشت که: « یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا آنچه را عمل نمی کنید به زبان می گوئید، اینکه سخنی بگوئید و در عمل خلاف آن را عمل کنید، خدا را به خشم و غضب در می آورد.

بدین سبب او سعی می کرد اول عمل کند بعد سخن بگوید و با این باور بود که در همه صحنه های سخت مبارزات در زمان طاغوت و هنگام پیروزی و بعد از آن حاضر بود. با این حال، آنگونه نبود که زندگی مبارزاتیش او را از عبادات و شب زنده داری و ارتباط با معبود و راز و نیاز با او باز دارد، بلکه می توان گفت، استقامت و پایداریش در راه انقلاب و تحمل سختی ها و مشکلات نیز در سایه همان راز و نیازها و شب زنده داریها بود.

حجت الاسلام رسولی محلاتی می گوید:

« در سفرهایی که با هم می رفتیم، حالات عجیبی در ایشان دیده بودم، گاهی در نماز شب چنان گریه می کرد که نمی شد جلویش را بگیری، وقتی در قم بودیم، از برنامه های طلبه ها یکی حضور در نماز جماعت بود، شهید محلاتی از طلبه هایی بود که نماز جماعتش ترک نمی شد.» (۲)

خوش رفتاری

همسر شهید می گوید:

« متواضع بود و خوش برخورد، گاهی اوقات می گفتم فلان

۱- - سوره الصف، آیات ۳ و ۲.

۲- - پرواز در پرواز، ص ۸۰ و ۷۹ و ۷۴ و ۷۱ و ۷۰.

شخص مجاهد است ؛ یا منافق است، می گفت: پس من باید احترام بیشتری به او بگذارم تا جذب اسلام شود.»

حاج احمد فرزند شهید می گوید:

« با اتوبوس می رفتیم مشهد، راننده نوار موسیقی گذاشته بود. پدرم از جایش بلند شد، رفت پیش راننده، خیلی آرام و محترمانه خواست که خاموش کند، راننده توجهی نکرد،

بی ادبی هم کرد.

هنگام ظهر، اتوبوس برای ناهار در جایی نگه داشت، همراهان ناهار داشتیم پدرم رفت و با اصرار راننده را آورد و با هم غذا خوردیم، ادب و متانت پدرم، احترامی که به راننده گذاشته بود، چنان او را تحت تأثیر قرار داد که از بابت کارش پشت سر هم عذرخواهی می کرد. بعدها هم ارتباطش با پدرم برقرار ماند، و پدر کمکهای زیادی به او کرد. (۱)»

آیت الله مهدوی کنی می گوید:

« شهید محلاتی هیچ وقت قهر نمی کرد، چون احساس وظیفه می کرد. و می دانست که باید کار کند، بعد از انقلاب حوادث زیادی اتفاق افتاد و در این حوادث، به شهید محلاتی هم بی مهری زیادی شد. اگر او آدمی معمولی بود، خیلی زود کنار می نشست و به اصطلاح قهر می کرد.» (۲)

۱- پرواز در پرواز، ص ۸۰ و ۷۹ و ۷۴ و ۷۱ و ۷۰.

۲- پرواز در پرواز، ص ۸۰ و ۷۹ و ۷۴ و ۷۱ و ۷۰.

ساده زیستی

حجت الاسلام رازینی می گوید:

« ساده زندگی می کرد، در وضع زندگی اش تغییری ندیدیم، قبل از انقلاب یک خانه از خودش داشت که این اواخر بعد از شهادتش، تعمیر شد، منزلشان تا آخر همان بود.

وسيله نقلیه شان همان بود که از طرف سپاه یا نهادهای دیگر در اختیارشان می گذاشتند. سرمایه ای یا اندوخته شخصی در جایی نداشت.» (۱)

شیدای شهادت

شهید محلاتی عاشق شهادت بود، او بارها می گفت:

« کمیته استقبال امام را من و آقای دکتر مفتاح و آقای مطهری تشکیل دادیم، آن دو شهید شدند من لیاقت شهادت نداشتم.» (۲)

همسرش می گوید:

« بعد از شهادت دکتر بهشتی و باهنر، نیز زیاد می گفت: من سعادت شهادت ندارم، در مواقعی که خانه بود، همیشه راه می رفت و می گفت: خانم شما مرا حلال کنید از سر تقصیرات من بگذرید و دعا کنید من به شهادت برسم.» (۳)

آشنایی شهید محلاتی با رزمندگان و جانبازان و شهیدان، این شعله را هر روز در نهاد او فروخته تر می ساخت.

۱- پرواز در پرواز، ص ۸۰ و ۷۹ و ۷۴ و ۷۱ و ۷۰.

۲- معراج شهادت، ص ۱۱۷.

۳- ماهنامه پیام زن شماره پیاپی ۷۲ ص ۲۰.

او گاهی پیکرهای پاک و در خون تپیده رزمندگان اسلام را مشاهده می کرد که این چنین برای دفاع از دین و مبارزه با استکبار، از زندان تن رها شده، به سوی حضرت حق می شتابند، در حالی که او راهنمای بعضی از آنها بوده، چگونه در شهادت نیز الگوی آنها نباشد.

عصر روز سه شنبه یک هفته قبل از شهادت در مراسم تشییع جنازه پاک گروهی از شهیدان شهر خون و قیام « قم » در صحن مطهر حضرت معصومه (س) با شور و التهاب چنین گفت:

« من رشک می برم به این شهدا که چه آرام و پرطمطراق بسان مرغان بهشتی بال و پر گشوده اند و به سوی معبود محبوب در پروازند. » (۱)

آخرین پرواز

شهید فضل الله محلاتی روز پنج شنبه ۱/۱۲/۱۳۶۴ قبل از حرکت توسط آقای اکرمی به فرودگاه تلفن کردند، هواپیما را نگهدارید، من حتما می آیم حتی به ایشان می گویند ظاهرا یک هواپیمای دیگر یک ساعت بعد پرواز می کند، شما با آن بروید، ایشان می گوید؛ من با همین هواپیما می آیم.

آری شهید محلاتی با این هواپیما پرواز کرد، به سوی کوی دوست و ملکوت اعلی و پرواز به سوی آسمان قدس:

نگینی پر بها از خاتم افتاد *** به ابروی فضیلت ها خم افتاد

« محلاتی » به دیدار خدا رفت *** ز فقدانش به دل، کوه غم افتاد

شهادت مزد خدمتهای او بود *** به سان قطره در کام یم افتاد

خریدار دل و جانش خدا شد *** نگاه گرم حق بر شبنم افتاد

محلاتی به حق « فضل خدا» بود *** سپاه از سوگ او در ماتم افتاد(۱).

در میان این یاران انقلاب هشت تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به نام های شهید ابوالقاسم رزاقی، شهید مهدی یعقوبی، شهید سید ابوالقاسم موسوی دامغانی، شهید غلامرضا سلطانی، شهید سید نورالدین رحیمی، شهید سید حسن شاهچراغی، شهید علی معرفی زاده، شهید محمد کلانه ای و چند تن از قضات دادگستری وجود داشتند. در حالی که با هواپیمای مسافربری متعلق به شرکت هوایی آسمان عازم اهواز بودند در نزدیکی شهر اهواز از سوی دو فروند از جنگنده های متجاوز عراقی هدف حمله قرار گرفتند و در منطقه ویسی در ۲۵ کیلومتری شمال اهواز با سقوط هواپیمایشان به شهادت رسیدند.

از آن جا که این گروه عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل بودند و در جمع آنان تعداد زیادی از علما و روحانیون مبارز به درجه رفیع شهادت نایل آمدند، این روز به « روز روحانیت و دفاع مقدس» نامگذاری گردید. تا بدین وسیله همه ساله از مجاهدات خستگی ناپذیر این پاسداران راستین اسلام و انقلاب قدردانی گردد.(۲)

وصیت نامه

شهید محلاتی، مرگ و جهان دیگر را همیشه در نظر داشت. چندین وصیتنامه نوشت، آخرین وصیت نامه اش را در مرداد ماه ۶۴شش ماه قبل از شهادتش به رشته تحریر در آورده است و در آن خطاب به فرزندانش نوشته است: « سه چیز را اگر نداشته باشید، من از شما نمی گذرم، و از شما راضی نخواهم بود، الله، قرآن و امام» (۳).

۱- - معراج شهادت ص ۲۶.

۲- - روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۱۳۷۶/۱۱/۳۰ ش ۵۴۲۴۰ ص ۱۲.

۳- - معراج شهادت، ص ۲۳.

آری او نیز چون پیامبر گرامی اسلام که بارها و بارها مردم را به امر مهم ولایت سفارش نمود و فرمود:

« من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را باقی می گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم» .

فرزندانش را به این دو امر مهم سفارش نموده است.

علاوه بر این، او آرزو داشت با لباس روحانی شهید و با همان لباس هم به خاک سپرده شود. بدین جهت در لحظات بحرانی و شرایط سخت هم لباس روحانی اش را به تن داشت و در آخر با همان لباس و قبایبی نوینی که پوشیده بود، شهید گردید پیکرش طوری بود که نمی شد غسلش داد و با همان لباس دفن شد و به آرزویش رسید. (۱)

قبر مطهرش در ایوان شرقی مسجد طباطبایی ورودی مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) قرار دارد و بر سنگ مرقدش که به دیوار چسبیده، چنین نوشته است:

هو الحی القیوم

حجهالاسلام حاج شیخ فضل الله محلاتی شهید عزیز را که من و شما او را می شناختیم عمر خود را در راه انقلاب صرف کرد و باید گفت یکی از چهره های درخشان انقلاب بود و در این راه که راه خداوند است تحمل سختی ها نمود و رنج ها کشید و با قامت استوار ایستادگی کرد (امام خمینی) (ره)

من در این عالم به او (امام خمینی) (ره) عشق می ورزیدم و اوامر ایشان را امر خدا و رسولش می دانستم امید است ایشان هم

مرا بعد از این عالم در پیشگاه خداوند شفاعت کنند (شهید محلاتی) حاج شیخ فضل الله مهدی زاده محلاتی نماینده محترم امام مدظله العالی، در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۰۹ متولد و در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۴ در فاجعه هوایی به دست مزدوران بعثی به شهادت رسید.

...

سید احمد حسینی زنجانی دوسرانی (ره) (شمع سحر) / مجید محبوبی

خاندان دوسرانی

اجداد شریف مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی در قصبه ای به نام «تَرْکُ» از توابع شهرستان «میانه» (آذربایجان شرقی) می زیسته اند. از محل سکناى ایشان (بنا به اظهارات فرزندان) قبل از آنجا اطلاعی در دست نیست. مدت‌ها بعد، از آن قصبه، به دهی به نام «مُشَمِّپا» و از آنجا به روستایی به نام «باغ» و سپس به دهی دیگر در مجاورت آن به نام «دوسران» مهاجرت می کنند. پدر آن مرحوم که زاده این روستا بوده در حدود سال ۱۲۸۸ که تقریباً سی سال داشته است به «زنجان» مسافرت کرده، در آنجا سکنی گزید و در همان شهر در سال ۱۳۴۳ درگذشت. (۱)

والد آن مرحوم

پدر آن مرحوم سید «عنایت الله» بن «مهرعلی» بن «امام قلی» بن «اجاق قلی» «دوسرانی» از روحانیون فعّال و از شاگردان «آخوند ملاقربانعلی زنجانی» (م) ۱۳۲۸ و از شاهدان عادل محکمه ایشان بود؛ وی از نظر تقوی و ملکات نفسانی از افراد بسیار کم نظیر بوده، در حسن نیت و تقید به

جهت شرع بسیار ممتاز بوده است. (۱)

ولادت

سال ولادت حضرت ایشان ۱۳۰۸ ه.ق در شهر زنجان بوده است. خودشان در این زمینه می فرمایند:

«حقیر تولدم در زنجان روز چهارم صفر سنه ۱۳۰۸ اتفاق افتاده (است)». (۲)

تحصیلات

حضرت آیت الله سید احمد زنجان‌ی دوره مقدماتی و سطوح را در زادگاه خودشان به پایان برده، بعد از مدتی تدریس در مدرسه شاهی، برای ادامه تحصیل و تکمیل مبانی علمی و استفاده از مرحوم آیت الله حائری در سال ۱۳۴۶ قمری مهاجرت به قم و سرانجام به حکم استخاره ای که نموده بودند، عزم رحیلش مبدل به اقامت ابدی شد. آن مرحوم در این باره می فرماید:

«حقیر در بدو تشرقم به قم که در سنه هزار و سیصد و چهل و شش ه.ق (بود)، قصد اقامت دائمی را نداشتم و مخصوصاً قیام حوزه قم را بسته به وجود مرحوم آیت الله حائری (می دانستم) و خیال می کردم که بعد از وی بقاء و استمراری (نخواهد بود)، بالاخص که در آن اوان باد مخالفت نیز وزیدن گرفته (و) گلهای این گلشن را از شاخه ها پراکنده می نمود، این بود که بنایی بر اقامت دائمی در قم نداشتم، ولی به حکم استخاره ای (که) آیه شریفه (اقیموا الدین و لا تفرقوا) آمد، حقیر اطمینان بر استقرار این

۱- - مجله نور علم؛ ص ۱۱۴ - ۱۱۳.

۲- - علمای معاصرین، حاج ملاعلی واعظ خیابانی تبریزی، ص ۲۸۹.

حوزه شریفه پیدا کرده قصد اقامت موقتی خود را (تبدیل) به مجاورت دائمی کردم. باری قریب ده سال زمان حیات مرحوم حائری را درک کرده از مجالس بحث وی استفاده نمودم.»^(۱)

فعالیت های اجتماعی در زنجان

معظم له به هنگام اقامتشان در زنجان، علاوه بر اینکه از مبرزین فضلاء زنجان بوده و از مدرسین مهم سطوح در این شهر به شمار می رفتند، از نظر فعالیت های اجتماعی هم، شاید شخص منحصر به فرد این شهر بودند، در غالب فعالیت های دینی مربوط به اهل علم و گاه مربوط به مسائل مهم شهر، سهم عهده داشتند. مرحوم آیت الله حاج سید محمد زنجانی (م) ۱۳۵۵ که از بزرگان زنجان بودند، در مواقع ضروری با همکاری وی بازار را تعطیل می نمود، بستن بازار و باز کردن آن در واقع در دست این آقایان بود، هر چند که به حسب ظاهر در دست بعضی از رؤسا بازار قرار داشت، در سال ۱۳۴۴ که ابن سعود، قبور ائمه طاهرین را در مدینه خراب کرد، مرحوم آیت الله حاج میرزا مهدی میرزایی زنجانی که در رأس روحانیت زنجان قرار داشت و از فضلاء و مدرسین هم، مرحوم آیت الله زنجانی که ریاست طلبه ها را داشت، این دو به شهرستانهای مختلف نامه نوشتند که روز هشتم شوال به عنوان ابراز انزجار از این جنایت هولناک تعطیل رسمی شود. ایشان می فرمود: من در روز هشتم شوال (سال دیگر) در یکی از شهرهای خارج ایران بودم، دیدم همه شهر تعطیل است، تعجب کردم و از علتش پرسیدم، گفتند: امروز هشتم شوال مطابق با روزی است که وهابی ها دست به این فاجعه عظیم زدند.^(۲)

۱- - علمای معاصرین، حاج ملاعلی واعظ خیابانی تبریزی، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۲- - مجله نور علم، ص ۱۲۰ شماره دوم، دوره سوم.

مدرسه سید در زنجان که بزرگترین مدرسه این شهر و خیلی معتبر بوده و موقوفات بسیار مفصلی داشت و مرحوم آیت الله زنجانی ۲۵ سال در آن به تحصیل و تدریس پرداخت، اداره این مدرسه و تعیین طلاب آن به طور عمده با ایشان بود (البته تولیت آن مدرسه با مرحوم آیت الله میرزا محمود امام جمعه بود) آن فقیه سعید در سال (۱۳۴۴) کتاب خیرالامور را در آنجا نوشت.

فعالیت‌های دیگر در قم

آن سید والاتبار « پس از رحلت آیت الله حائری (ره) به مرحوم آیت الله «حجت» پیوسته و به واسطه کسالت آن مرحوم قسمتی از کارهای ایشان را که از آنها جواب استفتائات بوده به عهده گرفته و در موقع بیماری آن مرحوم رسماً در سه موقع صبح و ظهر و شب به جای ایشان اقامه نماز جماعت نمود. تا سال ۱۳۹۰ قمری که به واسطه کسالت درد پا و ضعف مزاج از آمدن به نماز خودداری و آن را به فرزند ارجمندش حاج آقا سید موسی واگذار و خود معتکف در خانه شده و به تألیف و مطالعه پرداخته (است).» (۱)

همچنین «ایشان (که) در زنجان از مدرسین سطوح عالی بود، تدریس اینگونه دروس را هم در قم نیز ادامه داد. اما زمانی که از معظم له درخواست درس خارج شد ایشان تألیف را بر تدریس ترجیح داده و به نوشتن پرداخت.» (۲)

در کنار تألیفات در دو جلسه بحث مهم شرکت می کرد: یکی جلسه ای که مؤسس آن مرحوم آیت الله العظمی صدر (م) ۱۳۷۳ و آیت الله زنجانی در

۱- گنجینه دانشمندان، حاج شیخ محمد شریف رازی، ص ۱۶۷ - ۱۶۶.

۲- مجله نور علم، ص ۱۱۷ شماره دوم دوره سوم.

آن شرکت فعال داشته و از ارکان آن به شمار می رفت و غالباً جلسات در منزل ایشان تشکیل می شد. در این جلسه بر برخی از کتب فقهی مانند مجمع المسائل آیت الله حائری وسیله النجاه، و عروه الوثقی حاشیه زده اند.

جلسه بحث دوم نیز جلسه ای بود که آن مرحوم و حضرت امام خمینی (ره) دو رکن عمده آن محسوب می شدند. ایشان در همان سال ورود به قم توسط مرحوم آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی (م) ۱۳۶۶ با حضرت امام آشنا شده و چنان با هم رفیق و صمیمی گردید که نظیر آن کمتر دیده می شود.

جلسه بحثی دیگر به مدت کوتاهی بین این دو سید بزرگوار (امام و آقا سید احمد زنجانی) مرحوم آیت الله حاج سید محمد محقق (م) ۱۳۸۸ برگزار می شد. و نیز جلسات مشترک مراجع در مورد تصمیم گیری در امور مهم و کلی حوزه در منزل ایشان تشکیل می شد. جلسه مهم علماء بزرگ قم در مورد حادثه ۱۵ خرداد در همین منزل برگزار شد. (۱)»

نماز جماعت فیضیه

آن وقت ها که حضرت آیت الله آقای زنجانی در مدرسه فیضیه قم نماز جماعت اقامه می فرمودند، نماز باشکوهی برپا می شد و حضرت امام رحمه الله علیه در صف اول جماعت پشت سر آن مرحوم به نماز جماعت می ایستادند و اگر موقعی آن مرحوم حضور نداشتند و یا دیر می آمدند حضرت امام به نماز می ایستادند و آن مرحوم اگر می آمدند به ایشان اقتداء می کردند. (۲)»

۱- - مجله نور علم، ص ۱۱۷ شماره دوم دوره سوم .

۲- - حاج آقا شیخ علی آل اسحاق استاذزاده آن مرحوم .

خصوصیات اخلاقی

خصوصیات اخلاقی (۱)

۱ - دوری از جاه و مقام: آن فقیه بزرگوار از هوای مال و جاه کاملاً پاک بود. فرزند ایشان حضرت آیت الله حاج سید موسی شیرازی زنجانی می فرمایند: در مدتی که من با ایشان بودم حس نکردم که یک قدم برای مقام بردارد و همین طور در مسائل مالی (۲).

۲ - توکل: آن مرحوم هیچ وقت غصه آینده را نمی خورد و در کارها به خداوند اتکال می کرد و با تمام وجود خویش به این معنی ایمان داشت. داستانهایی در این زمینه نقل شده است که در این مختصر نمی گنجد.

۳ - شکر: از دیگر خصوصیات ایشان مسأله شکر بود. هم شکر خالق، هم شکر مخلوق، اگر از کسی مختصر محبتی می دید، آن را از نظر دور نمی داشت و به جهت توقع نداشتن از اشخاص، روح شکرگذاری در وی پدید گشته بود، در مورد نعم الهی نیز به نحو عجیبی به آن نعمتهایی که معمول افراد از آن غافلند متوجه بوده و شکرگزاریهایی از آنها بود، از مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری (م) ۱۴۰۶ نقل شد که می فرمود: آقای زنجانی مرد کاملاً صادق و درستی بود، شنیده ام که در وصیت نامه شکرهائی کرده است، این شکرها همه اش راست بود و مصنوعی نبود بلکه از درون قلب ایشان برخاسته بود.

۴ - علاقمند و خیرخواه مردم: آن مرحوم نسبت به عموم، خیرخواه و به نوع مردم علاقمند بود و بدین جهت بود که تا حد امکان، افعال مؤمنین را حمل بر صیحت می کرد و همین ویژگی سبب شده بود که در قضاء حوائج مؤمنین بسیار ساعی باشد، هر کار را اگر محذور شرعی نداشت، هر چند

۱- - مجله نور علم، ص ۱۲۲ شماره دوم، دوره سوم.

۲- - مصاحبه با آن بزرگوار.

مشکل و سخت بود، متکفل می شد و از اینکه حاجت یک انسان گرفتار و دردمند را رفع نموده است خوشنود می شد. (۱)

۵ - حل مشکلات مردم: آزادی از بند تعینات دنیوی و تشریفات ظاهری، به وی امکان می داد که کارهای بسیار مهم را به راحتی انجام دهد. نقل است شخصی که به تقوا معروف نبود از دنیا می رود، نزد عده ای از علماء می روند که بر جنازه او نماز بخوانند ولی آنها حاضر نمی شوند، پیش ایشان (آقا سید احمد) می آیند و ایشان بر آن میت نماز می گزارد و می گوید: شرط نماز میت عدالت متوفی نیست، بلکه مسلمان بودی وی کافی است، این شخص هم، مسلمان بود و هر چند که مسلمان فاسقی بود.

۶ - شجاعت: از مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری حکایت شد که مرحوم آیت الله زنجانی را از نظر شجاعت خیلی عجیب می دانست و می فرمود: مطالبی را که هیچ کسی جرأت گفتن و انجام دادن آن را ندارد، ایشان به آن اقدام می کند و از هیچ کس هم وحشت و باکی ندارد (۲)

۷ - عبادت و تهجد: ایشان با چنان شوقی نماز شب می خواند و دعاها را قرائت می کرد که انسان را زیر و رو می نمود، و انسان می فهمید که معانی عمیق این ادعیه در وی اثر کرده است. خواندن نماز شب را هم از دوران جوانی خود شروع کرده بود. (۳)

۸ - اهمیت به زیارت اهل قبور: به زیارت اهل قبور در بعد از ظهر پنجشنبه ها مقید بود؛ آن هم در شرایط سخت و دشوار آن زمان.

۹ - تلاوت قرآن: بسیار قرآن می خواند، البته نه به جای کارهای علمی و قضاء حوائج مردم، بلکه در وقفهای کوتاه که معمولاً تلف می شود. (۴)

۱- - نمونه اش در بند ۵ ذکر شده است .

۲- - مجله نور علم .

۳- - حضرت آیت الله شبیری زنجانی (آقا سید موسی).

۴- - موارد خصوصیات اخلاقی را حضرت آیت الله شبیری زنجانی به مجله نور علم فرموده اند .

۱۰ - تنفر از خشک مقدس: با این همه عبادت، از خشک مقدسی، بسیار متنفر بوده از اشخاص متظاهر به قدس و تقوی که همه چیز را در عبادات خلاصه می کنند و فاقد جهات نفس بوده و این را برای خود عنوانی درست کرده و نسبت به حقوق اشخاص بی قید هستند و از نظر تفکر، تفکری خیلی خرافی دارند، بسیار کراحت داشت. (۱)

۱۱ - حریت و بی آلایشی: از شواهد حریت و بی آلایشی ایشان مطالبی بود که خودشان می فرمودند: در ابتداء طلبگی ما، چتر در بین طلاب مرسوم نبود، من گفتم که این چه معنی دارد که ما به خاطر امور موهوم، باران بخوریم، من چتر برداشتم و دیگران هم تبعیت کردند و این رسم شکست، ایشان در مشهد در نماز مرحوم آیت الله میلانی شرکت می کرد، وقتی به ایشان عرض می شود که مقدسین مشهد معمولاً پشت سر فلان آقا نماز می خوانند نه آقای میلانی، در پاسخ می فرماید: من از او جز تعریف مطلبی دیگر نشنیده ام، اما شنیده ام که کارهای غیر متعارف انجام می دهد، مثلاً نان را در خانه خودش می پزد و این قبیل امور و این جور افراد غیر متعارف به دلم نمی چسبد، آخر ما اهل این زمانیم، باید با مردم زندگی کنیم، دستور پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين (ع) اینگونه نیست، خلاصه من از این فرد لذت نمی برم.

ویژگیهای فقهی و علمی

ویژگیهای فقهی و علمی (۲)

۱ - احاطه فوق العاده به فقه و مبانی فقهاء: مرحوم آیت الله زنجانی احاطه فوق العاده ای به فقه و مبانی فقهاء داشت و مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد

علی اراکی از این جهت بسیار ایشان به

۱- - موارد خصوصیات اخلاقی را حضرت آیت الله شبیری زنجانی به مجله نور علم فرموده اند .

۲- - مجله نور علم، ص - ۱۱۷ دوره سوم، شماره دوم .

دیده اعجاب می نگریست و می فرمود: آقای زنجانی یک شبه، تمام قسمت صلاه از یک کتاب فقهی را از حفظ حاشیه زد، شش جلد جواهر مانند انگشتر در دستهای ایشان است که آن را به هر طرف بخواهد می گرداند.

۲ - ذوق فقهی قوی: ذوق فقهی ایشان در اثر ممارست، خیلی قوی شده بود و بدین جهت، فقهی روشن و بی تکلف را واجد بود. روایات را بسیار صاف و عربی و بدون ابهاماتی که معمولاً بر اثر ممارست ذهن با اصطلاحات علمی و دروس معمول حوزه پدید می آید، معنی می کرد، به گونه ای که دل انسان می پذیرفت، با وجود اینکه خود کاملاً مراحل درسی را طی کرده بود.

۳ - اعتقاد به علمی شدن فقه: ایشان بر این اعتقاد بود که فقه باید به گونه ای باشد که قابل پیاده شدن و عمل گشتن باشد. مثلاً در مسأله عدالت که برخی از علماء تزییقات فراوانی در اصل این موضوع و در روش اثبات آن قایل بودند، می فرمود: قوانین اسلام که قوانین خیالی نیست، احکام بسیاری بر پایه عدالت تنظیم شده است، مانند امامت جماعت، ولایت، قضاوت، شهادت، افتاء و طلاق و امور دیگر که اساس مجتمع بر آن استوار است، لذا نباید در این مسأله آن تنگ نظریهای عده ای را پذیرفت. مسائل بسیاری را که فقیه باید به جهت ولایت، آنها را اعمال کند و فقهاء خودشان از نظر فقهی فتوی به جواز دهند ولی به جهاتی متصدی نمی شدند مانند طلاق زنی که شوهرش مفقود شده یا از دادن نفقه و کسوه امتناع می ورزد، ایشان که محذورات خارجی نداشت این موارد را عهده دار می شد و می فرمود: اسلام که دین ناقص نیست، دین باید جوابگوی این احتیاجات و مشکلات باشد. در ابتداء زمانی که رادیو اختراع

شد، برخی از مقدسین از گوش دادن به آن خودداری می کردند، ولی آن عالم متقی با اینکه در صف مقدسین بود پای رادیو می نشست و می فرمود: معنی ندارد که این وسیله اخباری حرام باشد زیرا اسلام یک دین جهانی است و باید احکام آن به تمام مردم عالم ابلاغ شود، حرمت چنین وسیله خبررسانی با جهانی بودن اسلام سازگار نیست.

۴ - پرهیز از تشقیق شقوق در جواب استفتاء: ایشان می فرمود: در جواب استفتاء نباید تشقیق شقوق کرد و گرنه سوال کننده در فهم مراد، گیج شده و نمی تواند جواب را بر مورد سؤال تطبیق کند، بلکه باید بر طبق صورت متعارف در عرف مردم، پاسخ نوشت و عقیده داشت که بحثهایی را که متناسب با حوزه های علمیه است و به جهت تقویت ذهن و فکر، مفید می باشد، نباید با جواب استفتائی که مورد احتیاج مردم است مخلوط کرد و خود ایشان نیز عملاً این دو را از هم جدا می کرد، بدین جهت جواب مسائل فقهی را خیلی کوتاه و مختصر و قابل فهم می نوشت.

وفات

حضرت آیت الله العظمی سید احمد زنجانی سرانجام پس از ۸۵ سال عمر بابرکت و سالیان دراز، کوشش در راه دین و نشر فقه جعفری در قم دیده از جهان فرو بست. وفات آن انسان الهی در حدود چهار ساعت پس از نیمه شب شنبه ۲۹ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۳ مطابق با پنجم آبان ماه ۱۳۵۲ به وقوع پیوست و حوزه های دینی و مجامع علمی را در سوگ نشاند، پیکر آن مرحوم پس از تشییع با شکوه در جوار حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. رحمه الله علیه رحمه واسعه (۱)

اساتید آن مرحوم در زنجان

- ۱ - مرحوم آیت الله حاج شیخ زین العابدین زنجانی (م : ۱۳۴۸) از شاگردان بسیار مبرز مرحوم آخوند خراسانی (م : ۱۳۲۹) آن مرحوم رسائل و چند سال خارج را در محضر ایشان تلمذ نمود.
- ۲ - مرحوم آیت الله میرزا عبدالرحیم فقاہتی (م صفر : ۱۳۶۵) از شاگردان میرزای شیرازی (م : ۱۲۱۳) و آخوند خراسانی وی استاد مکاسب مرحوم آیت الله زنجانی بوده است.
- ۳ - مرحوم آیت الله آقا میرزا ابراهیم فلکی حکمی زنجانی (م رمضان : ۱۳۵۱) وی از شاگردان میرزای آشتیانی در منقول و حکیم جلوه در معقول و فردی جامع بود، ولی به دلیل تبحر خاصی که در ریاضیات و علوم وابسته به آن داشت و برخی او را وحید عصر در این رشته ها می دانستند، به آقا میرزا ابراهیم ریاضی اشتهار یافت. مرحوم آیت الله زنجانی کتاب قوانین و برخی از رشته های ریاضی را نزد وی فرا گرفت.
- ۴ - مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی (م : ۱۳۱۷) از شاگردان مرحوم آخوند و مؤلف خودآموز فارسی بر کفایه، وی استاد کفایه آن مرحوم بود.
- ۵ - عالم مجاهد آقا میرزا احمد زنجانی: (پدر حاج شیخ محمد آقا آیت الهی که از علماء محترم زنجان است) استاد فصول ایشان بوده است.
- ۶ - عالم ربانی حاج سید حسن زنجانی (م ۲۲ رجب ۱۳۳۲) استاد حکمت شرح منظومه سبزواری. (۱)

استاد ایشان در مشهد مقدس

مرحوم آیت الله حاج آقا محمد آقازاده (م) ۱۳۵۶ فرزند آخوند خراسانی، ایشان در سال ۱۳۳۹ به مشهد مقدس مسافرت کرد و در جلسه درس مرحوم آقازاده حاضر شده، تقریرات درسشان را نیز به رشته تحریر در آورد. (۱)

اساتید آن مرحوم در قم

۱- مرحوم آیت الله حاج میرزا محمدصادق خاتون آبادی (م) ۱۳۴۹ که علاوه بر جودت فهم، در بیان و تقریر مطالب، جزء افراد بسیار کم نظیر بود.

۲- مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی معروف به مسجد شاهی (م) ۱۳۶۲ که از خانواده های مهم علمی اصفهان و نیز جامع معقول و منقول و ریاضی و ادب و شعر بوده، مقام ادبی وی مورد پذیرش ادباء بزرگ عرب قرار گرفته بود.

۳- مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۷ ذی‌عقده ۱۳۵۵) مؤسس حوزه علمیه قم، حضرت آیت الله زنجانی زمانی که در زنجات اقامت داشتند و شیخ عبدالکریم حائری در اراک به سر می برد، ایشان را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و بدین جهت عده زیادی از مردم زنجان مقلد مرحوم حاج شیخ شدند، مرحوم زنجانی از ابتداء مهاجرت به قم تا هنگام وفات آن مرحوم تقریباً به طور مرتب در درسشان شرکت کرده، تقریرات آن مرحوم را نیز نوشت. (۲)

۱- - مجله نور علم، ص ۱۱۶.

۲- - مجله نور علم، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

فرزندان آن مرحوم

۱ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی مدظله (متولد ۸ رمضان ۱۳۴۶) پسر بزرگ ایشان که شدیداً مورد علاقه و عنایت والد معظمشان بود. وی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم بود و سالهاست که به تدریس درس خارج مشغول است، شخصیتی متفکر در فقه و اصول و صاحب نظریات دقیق در این دو رشته و رشته های وابسته خصوصاً رجال و درایه. و از معدود افرادی است که در این رشته ها تخصصی بسیار و تبحری فوق العاده دارند.

۲ - حجهالاسلام و المسلمین حاج سید جعفر شبیری دامت برکاته (متولد صفر ۱۳۵۵) که از رجال علمی بسیار صالح و با فضیلت و مخلص و فداکار و از ائمه جماعت طهران است و پس از انقلاب در پستهای مهم قضائی به خدمت مشغول بوده است.

۳ - حجهالاسلام و المسلمین حاج سید ابراهیم شبیری (متولد ۲۸ رمضان ۱۳۵۸) وی علاوه بر فضیلت و کمال در حسن سیرت و خدمت به دین و ملت از افراد ممتاز بوده و اکنون علاوه بر تدریس از ائمه جماعات تهران می باشد. (۱)

آثار و تألیفات

اشاره

- ۱ - اربعین ۲ - افواه الرجال ۳ - ایضاح الاحوال فی احکام الحالات الطاریه علی الاموال ۴ - ایمان و رجعت ۵ - بین السیدین ۶ - تعلیقه کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه ۷ - الرد علی القصیمی ۸ - غیث الربیع فی وجه البدیع ۹ -

فروق الاحکام ۱۰ - فروق اللغه ۱۱ - فهرست جامع الشتات ۱۲ - رساله قبله ۱۳ - مستثنیات الاحکام ۱۴ - شرح استدلالی کتاب مستثنیات الاحکام به نام مستنبات الاعلام ۱۵ - مقدمه تفسیر تبیان ۱۶ - مناسک حج ۱۷ - نصاب سه زبانه ۱۸ - الهدی الی الفرق بین الرجال و النساء ۱۹ - ملحقات کتاب تقویم الصلاه ۲۰ - جنگل مولی ۲۱ - فهرست اعلام ۲۲ - تذیل مفتاح التفاسیر ۲۳ - شرایط الاحکام ۲۴ - الکلامُ یَجْرُ الکلام ۲۵ - رساله خیر الامور ۲۶ - سرگذشت یک رساله (۱)

تجدید چاپ دو کتاب اخیر توسط میراث اسلامی ایران

۱ - رساله خیر الامور (به کوشش نویسنده محترم رسول جعفریان)

در قسمتهایی از مقدمه این کتاب چنین می خوانیم:

« ... رساله حاضر را باید در شمار متون فکری جدیدی دانست که عالمان حوزوی درباره برخورد با تمدن جدید نگاشته اند... مرحوم آیت الله حاج سید احمد زنجانی... در رساله حاضر کوشیده است تا راه حلی برای این نزاع (سنت گرایی و تجدیدخواهی) بیابد. راه حل وی به پیروی از یک مثل معروف یعنی خیر الامور اوسطها، آن بود تا راهی میانه را در بین نوگرایان و سنت گرایان پیشنهاد کرد. آنها را به پرهیز از افراط و تفریط دعوت کند... (۲)»

۲ - سرگذشت یک ساله « برگی از تاریخ زنجان» (به کوشش سید محمد جواد شبیری)

همچنین در قسمتی از این کتاب نیز می خوانیم:

« اولین نگاشته ایشان سرگذشت یک ساله است. این کتاب از زندگی

۱- - مجله نور علم، صفحات ۱۲۶ آینه دانشوران ص ۱۹۹ سید علی رضا ریحان یزدی گنجینه دانشمندان، محمد شریف علمای

معاصرین ص ۲۹۰ - ۲۸۰ ملاعلی واعظ خیابانی تبریزی .

۲- - مقدمه کتاب خیر الامور، به کوشش رسول جعفریان .

عادی طلبگی در آن دوران حکایت می کند و بسیاری از وقایع ثبت شده در آن شخصی و خصوصی بوده و برای عموم چندان سودمند نیست... باری نگارنده - که خود از نواده آن مرحوم است - مدت زمانی با این کتاب همنشین شده، از آن بهره ها برده، در دفتری به مطالب سودمند آن اشاره نمود (۱)»

کتاب الکلام، یجر الکلام

۱ - در منظر مرحوم آیت الله علامه آقا شیخ بزرگ طهرانی

« الکلام یجر الکلام للحاج سید احمد بن عنایه الله بن مهرعلی بن امام قلی بن اجاق قلی الحسین الزنجانی الدوسرانی المعاصر، المولود فی ۱۳۰۸ فارسی، جمع فی ما سمعه من التواریخ و الحکایات و الادبیات و الرجال و الحوادث المهمه و غیر ذلک و بلغ الی ثلاث مجلّدات فی هذه السنه () ۱۳۶۳ و قد شرع فیه قبل ۱۳۵۰ و لما خرج منه مجلد رای فیه ما لا یرتضه و لذا غیره و مذبه فی هذه المجلدات الثلاث و شرع فیها ثانیاً فی ۱۳۵۶» (۲)

۲ - در منظر خود آن مرحوم

« بعد از حمد:

در آن مدت که ما را وقت خوش بود *** هزار و سیصد و پنجاه و هشت بود

امالی مرحوم سید مرتضی علم الهدی راهنمای نگارنده شد که رشته تالیفی در تحت عنوان (الکلام یجر الکلام) به دست گیرم. چون در آنجا

۱- - مقدمه کتاب برگی از زنجان تاریخ، بر کوشش محمدجواد شیرازی زنجانی .

۲- - الذریعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی، ص ۱۱۲ جلد ۱۸.

دیدم که از یک مطلب به مناسبتی به مطلب دیگر منتقل گردیده و از آن نیز به دیگری. از اینجا بنده خیال کردم که اگر رشته مطالب و فضایی گوناگون به همین و تیره کشیده شود تا به هر جا که برسد چگونه می شود؟ آیا به جایی منتهی می شود یا نه؟ روی همین خیال قلم برداشتم و لکن سررشته نقطه حرکت را پیدا نمی کردم که از کجا شروع کنم. در این اندیشه بودم یک وقت ملتفت شدم که رشته به دستم آمده، داخل در حرکت شده ام: «نظیر عبور ما از شط، در گذرگاه سامرا...» (۱)

۳ - از منظری دیگر

اشاره

هنوز از جمع آوری مطالب مربوط به این مقال فراغت نیافته بودم که کتاب شریف الکلام، یجرالکلام به دستم رسید. با خواندن مقدمه فوق، شیفته متن کتاب و لحن شیرین آن عالم بزرگوار شدم. بعد از مطالعه اکثر حکایات و تجربه های شیرین آن، حیفم آمد این دو حکایت را به عنوان تبرک در اینجا نیاورم:

۱ - ترک عادت مشکل است

گر چه شکستن طلسم وحشت و عادت، کار آسانی هم نیست، مثلاً چائی و دخانیات که مردم نوعاً معتاد به آن ها شده اند، با اینکه غالباً اعتراف به مضرت هر یک از آنها دارند ولیکن عادت مانع از این است که ترک نمایند. یک نفر از اهل قم را نقل کردند که چای صبح و عصرش هر دفعه یک سیر بوده که از آن

۱- الکلام یجر الکلام، آقا سید احمد زنجانی، جلد ص ۲ و ۳ انتشارات حق بین، قم تاریخ چاپ ۱۳۶۸ نوبت چاپ سوم .

سه استکان چایی در می آورد و می خورد. یک نفر از اهل خمین را نقل کردند که با او شرط بسته بودند که از پنج سیر چایی سه استکان در بیاورد بخورد، او نیز همان طور کرده بود ولی بر جگر او آسیبی از آن رسیده بود که بعد از چند روز او را کشت. (۱)

۲ - ضرر تریاک

و در دخانیات هم، تریاک هم ضررش بیشتر است و هم اعتیادش شدیدتر، چون سایر دخانیات را اشخاص با عزم می توانند همت بر دفع آن گماشته، خود را از چنگال آن رها سازند، ولی تریاک اول کاری که می کند عزم و همت را از دست صاحبش می رباید، بعد بر جان و مال و اخلاق و آداب او می زند. مفصل این مجمل با خط سیاه درشت در صفحات رخسار جوانان معتاد نگاشته شده (۲).

وصیت نامه آن مرحوم

وصیت نامه مرحوم آیت الله العظمی سید احمد زنجانی هم مفصل است و هم شیرین. مثل همه آثار قلمی ایشان. ما به علت عدم گنجایش آن مفصل در این مجمل، توجه خوانندگان محترم را به قسمتهایی از آن جلب می کنیم:

« ... وصیت بر فرزندان عزیزم می کنم ذکورا و اناثا بلاواسطه یا مع الواسطه ما تناسلوا و تعاقبوا، آنچه را که بزرگان بر ما وصیت کرده اند از تقوی و پرهیزگاری و توکل به خدا و قطع امید از مزد دنیا.

... در زندگانی نیز هر چه بتوانید شاد و آزاد باشید تا روزگار به خوشی و راحتی بگذرانید و الا با قید موهامات خود را به بند انداخته، سلب آسایش از خود خواهید کرد... سفارش دیگر من: در امر ازدواج سخت گیر نباشید، به

۱- - الکلام - یجرالکلام، جلد اول، ص ۷.

۲- الکلام - یجرالکلام، ج ۱ ص ۱۵ خانواده آن مرحوم (مخصوصا دانشمند محترم آقا سید جواد شبیری زنجانی که دو کتاب رساله خیرالامور و برگی از تاریخ زنجان را در اختیارمان گذاشتند).

سهولت دختر شوهر بدهید. مهرش را سنگین نکنید. از این مراسم کمرشکن که عوام از مردم مرسوم کرده اند، دوری کنید...»

...

شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی (ره) (آیت اخلاص) / مجید محبوبی

تولد

مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی که فقیهی بزرگ و پارسائی پرهیزگار و متخلق به اخلاق الهی بود، در حدود سال ۱۲۹۱ قمری در شهر خوئین که در افرسخی زنجان می باشد، در خانواده ای روحانی به دنیا آمد و در سنین کودکی پا به مکتب گذاشت و تحصیلات ابتدایی را آنگونه که در قدیم متداول بود در مکتبخانه به پایان رساند. (۱) خود آن مرحوم در این باره می فرماید:

« درس مکتبخانه را که تمام کردم، پدرم مرا کنار گذاشت تا به کارهای زندگی خانواده ام برسم و برادران دیگرم شیخ اسحاق و شیخ ابراهیم و شیخ مصطفی را به درس فرستاد. تا اینکه یک روز که با مادرم به حمام رفته بودیم، در حمام دیدم که دو پسر بچه که پدرشان کشاورز بود دارند بحث علمی می کنند، خیلی ناراحت شدم و با گریه به مادرم گفتم: بچه های کشاورزها دارند درس می خوانند، ولی پدرم نمی گذارد من درس بخوانم. مادرم هم ناراحت شد. اما قول داد که دور از چشم پدرم به من

درس بدهد. مادرم خودش مجتهد بود. مدتی پیش او درس خواندم تا اینکه یک روز پدرم خواست از پسرانش درس تحویل بگیرد. من هم در آنجا حضور یافتم. پدرم بعد از پرسش چند سؤال، سؤالی پرسید که برادرانم نتوانستند جواب بدهند. زود با اشاره مادرم به آن سؤال جواب دادم و پدرم متعجبانه قیافه مرا زیر نگاهش گرفت و بعد پرسید: تو درس نخوانده ای از کجا فهمیدی؟ با خنده جواب دادم: خوب اگر تو به من درس ندهی مجبورم که بروم پیش مادرم درس بخوانم. پدرم نیز خندید و خوشحال شد و بدین ترتیب مرا هم فرستاد که بروم قزوین و در قزوین درس بخوانم (۱).

خاندان آن مرحوم

پدر آن مرحوم، حجهالاسلام شیخ ملاابراهیم بن اسحق بن عمران از شاگردان شیخ انصاری و مادرش مجتهده مطهره، صبیبه آیت الله آقا شیخ عبدالکریم روغنی قزوینی می باشد. آن بانوی بزرگوار علاوه بر اینکه دختر مجتهد بود، خود نیز تحصیلات عالیه داشت و آن گونه که نقل شده، در درس خارج پدرش در پس پرده حاضر می شد و استفاده می کرد. ایشان در نجف اشرف ازدواج کردند و آنگاه به قزوین مراجعت نموده، بعد از آن هم به خوئین رفته در همانجا رحلت کرده است. خلاصه اینکه زن پارسایی بود و علاقه زیادی به روحانیت داشت، به گونه ای که حاضر نمی شد، هیچ یک از فرزندان غیر روحانی باشند. (۲)

۱- به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .

۲- علماء نامدار زنجان .

تحصیلات مقدماتی

آن مرحوم تحصیلات مقدماتی و سطح خودش را در حوزه علمیه قزوین در مدرسه علمیه مبارکه ای به نام معصومیّه گذراند، که همیشه مشمول عنایات خاصه حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) بود. مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی در نقل خاطره ای به فرزندانش می فرماید:

« شبی در حجره خوابیده بودیم که با سر و صدای طلبه ای از خواب پریدیم و همگی ریختیم به حیاط، دیدیم شیخ حسین یکی از طلاب قدیمی مدرسه بلند بلند گریه می کند و به سر و سینه خودش می زند و می گوید: مش باقر رفت، مش باقر رفت! طلبه ها او را گرفتند و نگذاشتند به سر و صورتش بزنند و او را آوردند به حجره خودش. همه فکر کردیم مریض شده است. به وی آب دادیم و دلداریش دادیم و رفتیم حجره های خودمان. چند روز بعد که حال او خوب شده بود چند نفر رفتیم پیشش و جریان را پرسیدیم. گفت: یک شب که اتفاقی از خواب بیدار شدم و به حیاط رفتم دیدم حجره مش باقر خادم فوق العاده نورانی است. مثل اینکه چراغ زنبوری در حجره اش روشن بود. تعجب کردم و با عجله خودم را به جلوی حجره رساندم. دیدم مش باقر دو زانو مقابل آقایی نشسته و دنبال هم می گوید: بله آقا، بله آقا! چشم آقا!... نتوانستم تحمل کنم. در حالی که دست و پایم به شدت می لرزید، خودم را از حجره مش باقر دور کردم و به حجره خودم رفتم. بی قراری شدیدی به سراغم آمده بود. هی از پنجره حجره بلند می شدم و به حجره مش باقر نگاه می کردم و می دیدم باز هم روشن است.

تا اینکه یک بار دیگر که نگاه کردم دیدم دیگر روشن نیست. زود خودم را به حجره مش باقر رساندم و در حجره را زدم. دیدم جواب نمی دهد. گفتم:

- مش باقر در را باز کن، من دیدم چه کسی اینجا آمده بود، خودت را به خواب زن!

مش باقر با شنیدن این حرف بلند شد و آمد در را باز کرد و گفت:

- تو از کجا فهمیدی؟

گفتم:

- من بیدار بودم! از بیرون داشتم توی حجره را می پاییدم!

مش باقر گفت:

- پس تو را به خدا سوگند این ماجرا به کسی نقل نکن تا من از اینجا بروم.

من قول دادم که تو تا اینجا هستی به کسی نقل نخواهم کرد و او دوباره شروع به شرح ماجرا کرد:

- راستش آقا امام زمان گاهگاهی به ما سر می زند و می آید کارهایی به ما می سپارد و الان ایشان تشریف آورده بودند...

بعد از مدتها امشب مش باقر آمد پیش من و گفت:

- فلانی، من دارم می روم، آقا فرموده اند که دیگر اینجا نمانم.

و رفتند. به این خاطر بود که من ناراحت شدم و گریستم. (۱)

مرحوم آقا شیخ عبدالکریم همیشه از مش باقر و شیخ حسین به نیکی یاد می کرد و می گفت:

- مش باقر به طلبه ها واقعا به دیده سربازی امام زمان (عج) نگاه می کرد و به آن اعتقاد شدیدی داشتم. به مشکلات طلاب رسیدگی می کرد و

همواره در احترام آن کوشا بود.

هجرت به نجف

آن مرحوم پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و سطح جهت ادامه تحصیل و کسب فیض از حضور علمای بزرگ آن زمان عازم نجف می شود و سالها در کنار حرم مولا- امیرالمؤمنین به تحصیل علم و تهذیب نفس می پردازد و بعد از اتمام و اكمال تحصیلات دینی خود به زادگاه خویش مراجعت می کند.

اساتید آن مرحوم در نجف

- ۱ - حضرت آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروه
- ۲ - حضرت آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی
- ۳ - حضرت آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایه
- ۴ - حضرت آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (۱)

عده ای از همدرسان آن مرحوم در نجف

- ۱ - حضرت آیت الله سید محمد حجت کوه کمره ای
- ۲ - حضرت آیت الله آقا سید محمد حسین بروجردی
- ۳ - حضرت آیت الله آقا بزرگ طهرانی

۱- - نباء البشر، آقا شیخ بزرگ طهرانی، ص ۱۱۵۶-۱۱۵۵.

ازدواج آن مرحوم در نجف

آقا شیخ علی آل اسحاق درباره چگونگی ازدواج عبدالکریم می گوید:

برادر بزرگ آقا شیخ عبدالکریم، شیخ اسحاق که فوت می کند، ایشان با زن آقا شیخ اسحاق ازدواج می کنند و از او دختری به دنیا می آید که در آنجا ازدواج می کند و صاحب فرزندی می شود که الان بعضی از آنها در نجف از آیات عظام هستند و بعضی از فرزندانشان در زنجان هستند که به انواری معروف هستند. آقا شیخ حسن انوار از شاگردان آیت الله خوئی است که الان هم از علمای به نام حوزه نجف هستند. (۱)

مراجعت به زنجان

مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی در حدود سال ۱۳۲۶ قمری به زنجان مراجعت می کند و مشغول ترویج دین و رسیدگی به امور مسلمین و تربیت شاگردان علوم دینی می شود. (۲) از جمله شاگردانی که آن مرحوم در زنجان تربیت کرد، عبارت بودند از:

۱ - آیت الله آقا میرزا باقر زنجانی که از مدرسین شهر و نمونه در علم و تقوی بوده است.

۲ - آیت الله آقا سید احمد زنجانی که از اعظام و علمای طراز اول قم در زمان آقای بروجردی بود. (۳)

و به حق افتخارات بزرگی برای آن مرحوم محسوب می شدند. گفتنی است که آقا شیخ عبدالکریم در این مدت که همزمان با رخدادهای سیاسی

۱- - به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .

۲- - نقباء البشر آقا شیخ بزرگ طهرانی، ص ۱۱۵۵-۱۱۵۶.

۳- - خود مرحوم آقا سید احمد زنجانی در صفحات اول «سرگذشت یکساله» ذکر خیری از ایشان به عمل می آورد و می فرماید: در قم امارتی خریده اند که بسان حوزه علمیه است هر یک از اتاقها را در اختیار ۹ پسرش گذاشته تا تحصیل علم کنند (نقل به مضمون) .

از جمله مشروطیت بود، از طرف مرحوم آخوند خراسانی مأموریت داشت که مسائل را زیر نظر داشته باشند و به مرحوم آخوند گزارش نماید. از این رو روزنامه باختر را هر روز می خریدند و به دقت مطالعه می کردند. (۱)

فعالیت‌های اجتماعی آن مرحوم در زنجان

آقا شیخ علی آل اسحاق می گوید:

آن مرحوم علاوه بر تدریس در حوزه علمیه زنجان در مشکل گشایی کار مردم کوشا و به نیکی و خیراندیشی مشهور بودند. مردم در تمام کارها با او مشورت می کردند و او را دخالت می دادند. اگر ازدواجی در کار بود، از زنجان و حتی اطراف زنجان به خدمتش می رسیدند و او را برای خواندن عقد نکاح می بردند. اگر شخصی فوت می کرد او را جهت دفن و کفن دعوت می کردند خلاصه همیشه در کنار مردم و با مردم بود. اسبی داشت که در ماه محرم بر آن سوار می شد و جهت تبلیغ در دهه های آخر محرم به شهرها و روستاهای اطراف از جمله بیجار و نقده می رفت. اما دهه اول را در زنجان مشغول می شد. به هر حال آدم مردم داری بودند و در حل مشکلات مردم همیشه پیشقدم. (۲)

هجرت به قم

آیه الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی بعد از سالهای متمادی خدمات ارزنده مذهبی و اجتماعی و علمی در شهرستان زنجان، جهت اقامت دائمی

۱- به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .

۲- به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .

به قم مقدسه هجرت کرد. تاریخ ۱۳۲۶ شمسی بود که آن عالم ربّانی همراه عائله اش به شهر علم و اجتهاد قدم نهادند و در کوچه آبشار معروف مسکن گزیدند. آن مرحوم بلافاصله بعد از رسیدن به قم درس خارج خود را در منزل شروع کرد و روز به روز به تعداد شاگردانش افزوده شد.

از جمله شاگردان آن مرحوم که در جلسه درس خارج (کفایه) حاضر می شدند عبارت بودند از:

۱ - آیت الله جوادی آملی

۲ - آیت الله ملکوتی

۳ - آیت الله سید قوام زنجانی

۴ - آیت الله امینی نجف آبادی

۵ - آقا موسی زنجانی (۱)

ویژگیهای اخلاقی

۱ - اخلاص

از جمله خصایص آن عالم عامل اخلاص بود. آقا هاشم آل اسحق می گوید: یادم می آید در زمستان یکی از سالها طلبه سعد آبادی بر اثر استنشاق دود زغال در فیضیه فوت کرده بود. تشییع جنازه آن طلبه در حرم بود. مرحوم آیت الله آقا سید احمد زنجانی که علاقه خاصی به پدرم داشتند و همیشه احترام زیادی به او قایل بودند او را به اصرار به جلو کشیدند تا نماز میت بخواند. من که در صفهای عقب بودم سر و صدا افتاد که ایشان کیست. بعد افرادی که او را می شناختند گفتند که فلانی است و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی. این جریان تمام شد و ما که در محله ابرقو کوچه

۱- به نقل از آقا شیخ علی آل اسحق .

زینال فعلی می نشستیم سه چهار برادر به همراه پدرمان جهت فاتحه به قبرستان نو آمدیم به پل آهنچی رسیده بودیم که پدرمان برگشتند. آقا شیخ محمد گفتند: آقا چیزی نمانده الان می رسمیم. گفت: « نه دیگر، هر چه قدر کردم نتوانستم نیتم را خالص کنم. الان می رویم آنجا باز آقا سید احمد به ما احترام می کنند و آقا بفرمایید می گویند و مسئله قاتی می شود.» برگشتند و ما هر چه کردیم گوش نداد. از همانجا همگی برگشتیم و با پای پیاده که ایشان جوراب هم نداشت راه خانه را در پیش گرفتیم.

۲ - دعا برای روحانی ماندن

یک وقتی مرا خواستند و فرمودند: تو که الحمد لله طلبه شده ای دعایی برایت یاد می دهم که انشاء الله همیشه بعد از نمازها بخوانی و روحانی بمانی و به درد دین بخوری. آن دعا این بود:

« سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکتہ، سبحان من لا یأخذ اهل الارض بالوان العذاب، سبحان الرئوف الرحیم، اللهم اجعل لی فی قلبی نورا و بصرا و فهما و علما انک علی کل شیء قدير.» می گفت که این دعا را مرحوم پدرم به من یاد داده است.

۳ - اهتمام به نماز شب

ایشان تا آنجایی که یاد ما می آید نماز شب را اقامه می نمودند. یک وقت خاص و منظم به نماز شب گذاشته بود. درست یک ساعت به اذان صبح مانده به نماز می ایستادند و نوافل شب را به نماز صبح پیوند می دادند.

۴ - پرهیز از شهرت

در نزدیکیهای ما یزدی ها مسجدی ساخته بودند، به کزات از آن مرحوم درخواست کردند که برود در آنجا امام جماعت بشود قبول نکرد و می فرمود: الحمد لله در قم عالم زیاد است. لذا نماز جماعت کوچکی در خانه خود بر پا می داشتند و خانوداه خود که آن روزها به

بیست و چند نفری می رسیدند و عده ای از همسایه ها و رهگذران به ایشان اقتدا می کردند.

۵ - تقید به زیارت کریمه اهل بیت

ایشان علاقه زیادی به حضرت معصومه داشتند و برنامه خاصی برای زیارت گذاشته بودند که جزو برنامه زندگانی شان شده بود. حداقل در هفته چند بار به زیارت مشرف می شدند و از نزدیک به آن آستان ابراز ارادت می کردند.

۶ - احترام به علمای دین و پرهیز از حسادت

مرحوم آقا میرزا باقر زنجانی نقل می کردند که من صبح روز عیدی به دیدن ایشان رفتم که دیدم کزکی به تن کرده اند و آماده هستند که بیرون بیایند. تبریک گفتم و بعد پرسیدم. آقا کجا تشریف می برید؟ فرمودند: این آقا شیخ حسین، روحانی رسمی شهر است، احترام او واجب و به نفع دین است، تا مردم نیامده اند برویم آنجا که مردم هم به آنجا بیایند. رفتیم خانه آقا شیخ حسین دیدیم که او هم خودش را آماده ساخته است تا به منزل آقا شیخ عبدالکریم بیاید. تا همدیگر را دیدند شیخ حسین گله کرد و با شوخی گفت: خیلی زرنگی، من فکر می کردم الان تو خواب هستی!

۷ - شخصیت دادن به بچه ها

ما هر کدامان که به سن تکلیف می رسیدیم صدایمان می کرد و می گفت: از امروز دیگر الحمدلله شما به سن تمیز و تکلیف رسیده اید. دیگر خودتان باید مواظب خودتان باشید. بعد با چشمان اشک آلود رو به آسمان می کردند و دعای عاقبت بخیری برایمان می خواندند.

۸ - عشق به امام حسین (ع)

ایشان خصوصیت بارزی که داشتند عشق و علاقه زیاد به امام حسین (ع) بود، همیشه در آخر منبرهایش با

صدای خوبی که داشت روضه می خواند و به زیارت عاشورا اهمیت زیادی قایل بود. البته در روزهای ماه رمضان روضه نمی خواند و علتش آن بود که می گفت: می ترسم دروغی چیزی در روضه باشد و موجب بطلان روزه بگردد. (۱)

ازدواج مجدد

وقتی همسر اول آن مرحوم از دنیا می رود، همزمان بود با هجرت و مراجعت از نجف به خوئین. قدیم رسم بود که به استقبال مسافر می رفتند و اهالی همه جمع می شدند و شعر می خواندند و صلوات می فرستادند. مادر ما که زن علویه ای بوده است در مراسم استقبال بین زنان تعریفهایی از پدر ما می کند و آنجا که زن ساده ای بوده سر و صدا راه می اندازد که این دختر می خواهد زن آقا شیخ بشود. همه قضیه را می فهمند و بالاخره کار به جایی می رسد که ناخواسته مراسم خواستگاری و عقد و اینها انجام شده و آن زن علویه مادر ما می شود. البته بنا به رسم خوبی و علاقه زیادی که زنان دیار ما به عالمان دینی داشتند، به دنبال تلاشهای فداکارانه مادرمان، پدر صاحب زنان دیگری هم بود. وقتی به قم آمدیم پدرم در خانه چهار همسر داشت که هر کدام برای خودشان فرزندان داشتند و حیاط آن روز ما شبیه یک مجتمع مسکونی بود تا یک خانه و درآمدشان وابسته به چند گاو بود که در همان حیاط واقع در کوچه آبشار نگهداری می کردیم و با فروختن شیر آنها امرار معاش می کردیم. (۲)

۱- به نقل از آقا شیخ علی آل اسحق .

۲- به نقل از آقا شیخ علی آل اسحق .

خصوصیات خوب مادر علویه

ایشان بانوی عالمه ای بودند و بعضی از کتب دینی را به خوبی پیش اساتید فن خوانده بودن. مخصوصاً کتاب منتهی الآمال را چند بار خوانده بودند و هدفشان این بود که زندگی خود را با زندگی معصومین (ع) وفق دهند. از جمله ویژگیهای بارزی که داشتند این بود که:

۱ - بسیار بسیار شهادت طلب و شهید دوست بودند. همیشه در نمازها برای خود و برای فرزندان خود از خدا طلب شهادت می کردند. ما موقعی که در نجف بودیم در جواب نامه هایمان همیشه می نوشت که « کی می شود سر یکی از شماها را به من هدیه بفرستند؟! » می گفت: آرزو دارم مثل مادر وهب سر یکی از شما را در راه اسلام به طرف دشمن پرت کنم و در پیشگاه خدا روسفید بشوم. متأسفانه نه عمر او این اجازه را داد و نه توفیق شهادتی به سراغ ما آمد، لکن دعای او در مورد نواده هایش مستجاب شد و چهار تا از نوه های مخلص و خوبشان در دفاع مقدس به شهادت رسیدند.

۲ - تسلیم در برابر خدا. برای او فقط رضای خدا مهم بود. می گفت هر چه خدا می گوید من هم همان را انجام می دهم و تحمل زندگی با هووهای خود نمونه بارز این تسلیم و رضای او بود.

۳ - کمک به فقرا و مستمندان: پخش و فروش شیر در خانه به عهده او بود. پدرم با اینکه انتظار زیادی از درآمد شیرها داشت، ولی مادرم خیلی از وقتها از فقیران و افراد کم درآمد محلّ پول نمی گرفتند و به خاطر خوبیهای آن دو بود که خدا برکت و روزی اش را به آن خانواده روز به روز افزون تر می کرد. (۱)

۱- به نقل از آقا شیخ علی آل اسحق .

فرزندان آقا شیخ عبدالکریم

ایشان ۹ پسر داشتند و ۶ دختر. اما پسرهای آن مرحوم عبارت بودند از:

- ۱ - شیخ احمد آل اسحاق: روحانی بودند که امسال فوت کردند () ۱۳۷۶ و کتابدار کتابخانه مسجد اعظم بودند.
- ۲ - آیت الله محمد آل اسحق از روحانیون مبارز و انقلابی و ساکن محله زاویه قم هستند.
- ۳ - آقا شیخ عبدالرحیم آل اسحق روحانی بودند و مدتها قبل فوت کردند.
- ۴ - آقا شیخ هادی آل اسحق (روحانی هستند و ساکن محله نیروگاه قم).
- ۵ - شیخ اسماعیل آل اسحق ساکن صفا شهر قم.
- ۶ - آقا شیخ علی خوئینی آل اسحق از روحانیون مبارز و انقلابی و رزمنده و شهید داده و ساکن خیابان آذر.
- ۷ - مهدی آل اسحق بازاری بود و فوت کرده است.
- ۸ - محمود آل اسحاق (شخصی زاهد و درویش مانند ساکن قم و تنها زندگی می کند).
- ۹ - شیخ علی اصغر آل اسحق روحانی و نماینده ولی فقیه در دانشگاه امام حسین (ع).

اجازات آن مرحوم

آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی صاحب اجازاتی از مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و مرحوم آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی بوده اند. (۱)

تالیفات آن مرحوم

- ۱ - شرح کفایه که معروف به خودآموز کفایه و در ۲ مجلد بود که به فارسی نوشته شده بود و قابل استفاده همه طلاب، به طوری که تا به حال ۳۰ بار به زیر چاپ رفته است.
- ۲ - حاشیه عروه الوثقی که با رحلت آن مرحوم ناقص ماند.
- ۳ - فوائد که دارای مطالب متفرقه است و چاپ نشده است.
- ۴ - رساله علمیه. (۲)

رحلت

سرانجام آن عالم بارع و فقیه وارع (۳) در ۲۸ صفر سال ۱۳۱۷ هجری قمری در سال روز وفات پیغمبر گرامی و امام صادق (ع) در شهر مقدس قم به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان نو مدفون گردید. (۴)

...

۱- - علماء نامدار زنجان .

۲- - نقباء البشر، آقا شیخ بزرگ طهران، ص ۱۱۵۵-۱۱۵۶.

۳- - نقباء البشر، آقا شیخ بزرگ طهران، ص ۱۱۵۵-۱۱۵۶.

۴- نقباء البشر، آقا شیخ بزرگ طهران، ص ۱۱۵۵-۱۱۵۶.

ابن عمید (وزیر وارسته) / محمد مهدی حرّ زاده**پیشگفتار**

از افتخارات عالم تشیع داشتن چهره های برجسته علمی و سیاسی در طول تاریخ است که از ریشه دار بودن این شجره طیّبه حکایت می کند گرچه بسیاری از بدخواهان شیعه چنین جلوه می دهند که نمی توان چهره برجسته یا عالم بزرگواری را در میان شیعیان یافت اما برگ برگ تاریخ نادرستی این ادّعا را گواهی می دهد. یکی از خاستگاههای اصلی تشیع شهر مقدّس قم است. این شهر علاوه بر پرورش صدها راوی و هزاران عالم، رجالی را در دامان خویش پرورش داده که در عین بهره مندی از علم و دانش در عالم سیاست و اداره حکومت نیز نقش بسزایی داشته اند و این چنین بوده است. شخصیت برجسته « ابوالفضل، محمد بن حسین معروف به ابن عمید» یکی از چهره های پر فروغ می باشد. او وزیر آل بویه بود و در قرن چهارم هجری می زیست. ابن عمید از مشاهیر تاریخ علم و سیاست و برجسته ترین فرد خاندان عمید است. خاندانی که اصالتاً از شیعیان قم و از مروّجان این مذهب بوده اند. (۱)

در این نوشتار بر آنیم که به منظور آشنایی بیشتر با این شخصیت شیعی، پیرامون زندگی وی مطالبی را ارائه دهیم.

ولادت

از آنجا که عمران بن عمید را در هنگام وفات کمی بیش از ۶۰ سال ثبت کرده است (۱) و سال وفات او را بسیاری اوایل ۳۶۰هـ یا ۳۵۹هـ گفته اند، بنابراین معلوم می شود محمد در سال ۲۹۹ یا ۳۰۰هـ ق با به عرصه جهان گذاشته است.

روزگار کودکی و نوجوانی و حتی جوانی را در شهر ری منطقه جبال و فارس پشت سر گذاشت و مدارج علم و دانش را طی نمود و هر روز بر فضل و دانشش افزود (۲) تا اینکه در زمره دانشمندان عصر خویش قرار گرفت.

نیاکان ابن عمید

نام پدر وی را بیشتر، «حسین» دانسته اند و برخی چون ابن داود حلّی، نامش را «حسن» پنداشته اند که به نظر می رسد صحیح نباشد. کنیه وی (عمید) ابو عبدالله و لقب او کله بوده است (۳) از این لقب بر می آید احتمالاً-وی دارای قلدی کوتاه بوده است. در اینکه آیا کلمه «عمید» لقب او یا نام پدرش بوده است، در منابع تاریخی تردید دیده می شود. آنچه صحیح به نظر می رسد این است که عمید لقب حسین بوده است که اهل خراسان (ایران) آنرا برای احترام و تکریم اکابر به کار می بردند. شاید هم نزد ایشان

۱- - الکامل فی التاریخ، ج ۹ ص ۶۰۶.

۲- - یتیمه الدّهر، ج ۳ ص ۱۶۰.

۳- - یتیمه الدّهر، ج ۳ ص ۱۵۹.

فقط لقب کاتبان و مشیان بوده است. (۱)

پدر ابن عمید در سال ۲۷۵هـ. ق متولد شد. (۲) اصالة اهل قم بود (۳) و در دوران زندگی به تحصیل علم پرداخت. وی جزء کاتبان به شمار می آمد چنانکه ثعالبی می گوید: ابن عمید فن کتابت را از غریبه نیاموخته؛ بلکه آنرا از پدر خود « ابو عبدالله حسین بن محمد» فرا گرفته است. ابو عبدالله در مرتبه بزرگی از فن کتابت قرار داشت و رساله های او در خراسان (ایوان) مدون گشته بود. ابو اسحاق صابی در کتاب خود « تاجی» پا را فرا گذاشته و مهارت پدر ابن عمید را با ابن عمید مقایسه نموده و می گوید: رسائل ابن عبد الله در بلاغت کمتر از رسائل پسرش ابوالفضل نیست. اگر چه ثعالبی این سخن صابی را نمی پذیرد و آنرا ستمی بزرگ در حق ابن عمید می شمارد (۴) اما نفس بیان این مطلب از شخصیتی چون صابی که برخی او را از کاتبان چهارگانه جهان شمرده اند، نشانگر مقام و موقعیت علمی پدر ابن عمید است و همین علم و فضل بود که یکبار در زمانی که لشکر « ماکان بن کاکي» شکست خورد و او در بین لشکریان بود و اسیر شد، از بند اسارت نجاتش داد و علاوه بر آن سبب منزلت یافتن او نزد سلطان فاتح شد. بعد از جریان دیوان رسائل نوح بن نصر را به عهده گرفت و ملقب به لقب شیخ گردید. (۵) برخی از کتب، چون دائرة المعارف تشیع و تمدن اسلامی در قرن چهارم وی را صاحب منصب وزارت نیز شمرده اند و برخی دیگر وی را « قواد» یعنی سردار سپاه نامیده اند. (۶) پدر ابن عمید در سال ۳۳۶هـ. ق (۷) در سن ۶۱ سالگی بدرود حیات گفت.

-
- ۱- - ریحانهاالدب، ج ۸ ص ۴۴۴ .
 - ۲- - دائرهالمعارف تشیع، ج ۱ ص ۳۵۲.
 - ۳- - یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۶۰ اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۵.
 - ۴- - یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۵۹.
 - ۵- - یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۵۹.
 - ۶- - دائرهالمعارف تشیع، ج ۱ و تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱.
 - ۷- - یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۳۵۲.

نیای پدر او

نام جدّ ابن عمید را همچون نام خود او « محمّد » گفته اند و همچنانکه گذشت برخی احتمال داده اند نام وی « عمید » بوده است. (۱) اما آنچه به نظر صحیح تر می رسد آن است که نام جدّ او « محمّد » می باشد همانگونه که بسیاری از مؤرخان ثبت نموده اند. ابی حیان در کتاب اخلاق الوزیرین به نقل از ابوطالب جراح شغل پدر بزرگ ابن عمید را « نخال » (کسی که آرد الک می کند) می داند (۲) و در جایی دیگر از همین کتاب می نویسد « جدّ این عمید در بازار گندم فروشان آرد الک می کرد یا باربری می نمود یا حبوبات غلات را پاک می کرد و در ضمن شبها نگهبان بازار بود. (۳)

روزگار ابن عمید

وی در قرن چهارم هجری می زیسته و این قرن از جهانی با قرون دیگر متمایز است. از جمله: گسترش تشیع در آن عهد و اوجگیری فن کتابت و به عبارت دیگر « ترسل » از ویژگیهای آن روزگار است.

« رسائل (نام و مکتوبات) قرن چهارم هجری دقیق ترین نمونه شکوفایی هنر اسلامی است که روی نفیس ترین ماده هنری یعنی کلمه پیاده شده است بطوریکه حتی اگر کارهای دستی ظریف دیگری از قبیل مصنوعات شیشه ای و معدنی که از آن قرن به جا مانده است، وجود نداشت باز هم می توانستیم از روی همین رسائل - که نشانه تسلط به فن بیان به سبک دشوار و بازی با الفاظ است - هنرمندی و هنرشناسی لطافت ذوق مسلمین قرن چهارم را ملاحظه کنیم. تصادفی نیست که بسیاری از وزرای

۱- - ریحانهاالدب، ج ۸ ص ۱۲۶.

۲- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۵.

۳- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۶۰.

آن زمان اساتید سرشناس ادب و قلم و دارای رسائل ارزشمند بوده اند که به صورت کتاب برای عموم گردآوری شده است. از آن جمله اند، ابن العمید و صاحب بن عباد^(۱).

گسترش تشیع در قرن چهارم، معلول عوامل متعددی بود. از آن جمله. تشکیل چهار دولت شیعی که در مصر توسط فاطمیان، در عراق و ایران توسط آل بویه، در سوریه توسط دولت حمدانیان شیعی و در یمن توسط زیدیه‌ها تأسیس شد و اگر قرمطی را نیز شیعه غالی بدانیم، باید این رقم را به پنج افزایش دهیم.^(۲)

با توجه به نقش سلسله آل بویه در ترویج تشیع و اینکه ابن عمید وزارت برخی از ایشان را به عهده داشته است سزاوار است با این سلسله آشنایی بیشتری پیدا کنیم.

آل بویه

سرزمین اصلی آل بویه « دیلم و مازندران » بود.^(۳) آغاز حکومتشان از سال ۳۲۱ در شیراز و پایان آن سال (۴۴۷ کمی بیش از یک قرن) است. اولین پادشاه این سلسله سه برادر بودند: -۱ عماد الدوله (علی بن بویه متوفی -۲) ۳۳۸ معزالدوله (احمد بن بویه متوفی -۳) ۳۵۶ رکن الدوله (حسن بن بویه متوفی .) ۳۶۶

و آخرین پادشاه ایشان « ملک الرحیم » نام داشت. اگر چه سلطنت ایشان از شیراز آغاز شد، اما به تدریج در ایوان و عراق و ملکه شهرهای بنی عباس نفوذ کردند.^(۴) در سال ۳۳۴ معزالدوله وارد بغداد شد و بر خلیفه، مستولی گشت. قدرت او در بغداد به اندازه ای بود که موفق گردید خلیفه وقت

۱- - تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱ ص ۲۷۳.

۲- - تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۱.

۳- - تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۱.

۴- - تاریخ الشیعه، ص ۲۰۷ - ۲۰۶.

«المستکی بالله» را عزل و به جای او «المطیع لله» را نصب کند. (۱) در تشیع آل بویه تردیدی نیست و این منابع تاریخی نشان می دهد. اما در دو مسأله تردید هست. یکی آنکه تا چه اندازه مذهب در تصمیم گیریهای سیاسی ایشان مؤثر بود. دوم آنکه تشیع آنها از چه نوعی بوده است؟

درباره مسأله نخست باید گفت: اصولاً آنها در برابر اکثریت سنی تحت سلطه خود نمی توانستند موضع (خصمانه) صریحی داشته باشند، بسیار محتاط عمل می کردند و نتیجه این برخورد علاوه بر حفظ حکومتشان، گسترش اندیشه های شیعی در عراق و ایران. (۲) درباره مسأله دوم باید گفت: گر چه خاستگاه تشیع آنان طبرستان بود که به طور اصولی در اختیار علویان زیدی قرار داشت، بسیاری از مورخین، ایشان را شیعه امامی دانسته اند. همچون: عبدالجلیل رازی، مستوفی و از محققان جدید آری بدی و فرای، موننگری و امت، اشیولر و دکتر کامل شیبی. (۳)

در کتاب تاریخ الشیعه می خوانیم:

ایام آل بویه، همه اش روزگار تلاش و ترویج مذهب اهل بیت (ع) بود و هر راهی را برای نصرت این مذهب و اعلاء مقام و مرتبت عترت پیامبر (ص) می پیمودند. (۴) بویهیان روز غدیر را آشکارا تقدیس می کردند و چنان عید می گرفتند که در هیچ عید دیگری چنین نمی کردند. (۵) و روز عاشورارا روز حزن و ماتم قرار می دادند. (۶) تا جایی که در سال ۳۵۲ از طرف معزالدوله شیعیان در بغداد چنان مراسم عزاداری برگزار نمودند که به علت فراوانی جمعیت شیعه در آن دوره و شرکت آنان در این مراسم اهل سنت نتوانست در برابر آن بایستند. (۷)

۱- تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۰.

۲- تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۲ با اندکی تلخیص.

۳- تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۲۶۳ - ۲۶۲ با تلخیص.

۴- تاریخ الشیعه، ص ۲۰۷.

۵- تاریخ الشیعه، ص ۲۰۸.

۶- تاریخ الشیعه، ص ۲۱۱.

۷- تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۴.

« عضدالدوله بویهی با لشکریان در مشهد علوی (نجف) یک سال اقامت گزید و بارگاهی با عظمت برای آن قبر مطهر بنا نهاد. ایشان برای ضرایع کریمه، ابنیه استوار و گنبدهای رفیع بر پا داشته اند. آل بویه تا زنده بودند پیوسته به زیارت مشاهد مشرفه می شتافتند و پس از مرگ، پیکرهایشان را به آنجا منتقل می کردند. ایشان شیعیان را در مشاهد مشرفه اسکان دادند و مستمری ها و عطایایی بر ایشان قرار دادند» (۱) کتبه ای که از سال ۳۶۳ از وی بر تخت جمشید مانده، مشتمل بر نام دوازده امام (ع)

است. (۲) آورده اند: مرجع تقلید رکن الدوله ابن جنید از فقهای امامیه بوده است. (۳) وجود علمای بزرگی چون شیخ صدوق (۳۸۱) شیخ مفید (- ۳۳۸) ۱۳ سید مرتضی (۴۳۶ - ۳۵۵) شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵) و شریف رضی (۴۰۶ - ۳۵۹) که از ستونهای عالم تشیع بودند. در این قرن، خود گواه گسترش فوق العاده تشیع امامی در عهد آل بویه است. البته وجود این افتخارات به معنای عدالت کامل ایشان در حکمرانی نیست.

اکنون به شرح حال ابن عمید که او را ستون سلطنت آل بویه نامیده اند، می پردازیم. (۴)

ابن عمید

همانگونه که گفتیم نام وی محمد و نام پدرش حسین و نام نیای او همچون خودش « محمد » می باشد. کنیه وی ابوالفضل بود (۵) و از آنجا که پدرش ملقب به عمید بوده است او را چه در عصر خود چه در کتب تاریخی به

۱- تاریخ الشیعه، ص ۲۱۲.

۲- تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۵.

۳- تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۳.

۴- یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۵۸.

۵- ریحانه الادب، ج ۸ ص ۱۲۶.

نام ابن عمید می شناسیم. او به القاب دیگری نیز ملقب بوده است مانند: جاحظ ثانی، جاحظ اخیر و از همه مهمتر استاد و رئیس (۱) که لقب استاد آن زمان در مشرق زمین به وزراء اطلاق می شد. (۲)

اولین سؤالی که در این مقاله جای طرح و پاسخ دارد پرسش از مذهب ابن عمید می باشد. آیا وی از اهل تسنن بود که اکثریت جامعه آن روز را تشکیل می دادند یا از شیعیان؟ قرائن بسیاری وجود دارد که ابن عمید وزیر و عالم شیعی مذهب بود. از جمله قمی بودن وی یکی از این قرائن است. از آنجا که قمی همیشه مهد تشیع امامی بوده است می توان گفت که او نه تنها شیعه بلکه شیعه دوازده امامی بوده است. قمی بودن وی از لا به لای مطالب تاریخی بدست می آید به عنوان مثال: ابی حیان توحیدی که از مخالفین ابن عمید می باشد، در کتاب خود آنگاه که در صدد نکوهش ابن عمید بر می آید، از ابوطالب جراحی کاتب، نامه ای را نقل می کند که در آن خطاب به ابن عمید می نویسد: «گویا گمان کرده ای ما از حال خانه تو در قم پرسش نکرده ایم و به آن واقف نیستیم»؟! (۳) و در جای دیگر از جرجانی نقل می کند که او می گفت: «ابن عمید مردی را که به شهرش قم دشنام داده بود، مجازات نمود» (۴) که اگر این مخالف سر سخت ابن عمید خبر مجازات را هم غیر واقعی نقل کرده باشد، باز قمی بودن ابن عمید از این داستان آشکار می شود و از اینها گذشته هم چنانکه در آغاز گفتیم ثعالبی تصریح می کند، پدر ابن عمید اصالتاً قمی است و دائرة المعارف تشیع می نویسد: خاندان عمید اصلاً از شیعیان قم و از مروّجان این مذهب بوده اند. (۵)

از دیگر شواهد تشیع او اینکه در مجلسی که او حضور داشت گویندگان گرد می آمدند و پیرامون «دوستی علی (ع) گفتگو می کردند. (۶) گذشته از

۱- - ریحانه الادب، ج ۸ ص ۱۲۶ و منابع دیگر.

۲- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۲۹.

۳- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۵.

۴- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۴۱.

۵- - دائرةالمعارف تشیع، ج ۱ ص ۳۵۲.

۶- - اعیان الشیعه، ج ۳۳۲ پاورقی .

این موارد چند مطلب دیگر تشیع وی را تأیید می کند. یکی آنکه صاحب اعیان الشیعه نام وی را در کتاب شریف خود ذکر نموده و اگر چه شرح حالی برای او غیر از آنچه در ضمن شرح حال صاحب بن عباد آورده است ذکر نکرده لکن ظاهر همین ذکر نام نشانگر آن است که وی را از اعیان شیعه شمرده است. و دوم آنکه نام خود او، پدر و جدش از نامهایی است که می تواند معرّف شیعه بودن شخص باشد.

محلّ زندگی ابن عمید

در مورد محلّ تولّد او مدرکی در دست نیست امّا پیرامون محلّ زندگی وی باید گفت ظاهراً در قم خانه ای داشت و ایّام زندگی خود را (چه قبل از دست دادن پدر و چه بعد از آن) در دهستانهای فارس، جبل و شهر ری سپری کرده است (۱) و گویا زمانی را نیز در شهر اصفهان اقامت داشته است (۲).

وزارت

بعد از آنکه ابی علی قمی وزیر رکن الدوله از دنیا رفت، ابن عمید در سال ۳۲۸هـ. ق به جای او نشست و کرسی وزارت آل بویه را اشغال کرد. (۳) امّا از آنجا که ابن اثیر در تاریخ خود مدّت وزارت ابن عمید را ۲۴ سال ذکر نموده است (۴) و مرگ وی در سال ۳۵۹ یا ۳۶۰هـ. ق واقع شده، نتیجه می گیریم که ابن عمید در سال ۳۳۵ یا ۳۳۶هـ. ق به وزارت رسیده است. در آن زمان مردی ۳۶ساله بود و در دوران وزارت عدالت را در جامعه گسترش داد. (۵) تکیه گاه ابن عمید در انجام کارهایی که بر عهده داشت « ابی علی

۱- - یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۶۰.

۲- - یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۶۱.

۳- - الوافی بالوفیات، ج ۲ ص ۳۸۱.

۴- - الکامل فی التاریخ، ج ۹ ص ۶۰۶.

۵- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۸۱.

بیع» بود. (۱) کاتب او را در این دوران « ابوالفضل علی ابن ثابت همدانی»، (۲) خادمش را شخصی به نام منصور نوشته اند که ظاهراً قمی و از همشهریان خود او بود (۳) و صاحب (مدیر تشریفات) دستگاه وزارتش مردی شجاع و زیرک بنام روین (یا روین) بود. (۴) با توجه به قمی بودن ابن عمید، وزیر قبل از او، خادم او وزارت پدر و فرزند او می توان به نفوذ اهل قم در دستگاه حکومت پی برد.

علوم ابن عمید

در کتب تاریخی او را صاحب دانشهای و متعددی دانسته اند به طوری که در بیش از بیست رشته علمی تبحر داشت. این علوم عبارتند از: نجوم، هیئت، تاریخ، ادب، ریاضی، حفظ اشعار عرب، ترسل و کتابت، مکانیک، هندسه، فیزیک، علم الحركات، جرّ اتقال، اشتقاق و استعارات (علم بدیع، حفظ لغت و غریب (علم لغت، عروض، علوم اوائل، تفسیر قرآن، فقه، موسیقی، منطق، فلسفه و خصوصاً الهیات آن.

ترسل

او در فنّ ترسّل که همان کتابت است و مهارت تمام داشت بگونه ای که فنّ انشاء و کتابت با عبدالحمید افتتاح شد و با ابن عمید پایان

۱- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۳.

۲- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۶.

۳- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۷.

۴- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۲۴.

رسید. (۱) وی از کاتبان چهار گانه جهان (۲) و بزرگترین نویسنده دیوانی بود (۳) و نوشتارهای او را گواه بر این ادعا می دانند. و گفته اند بهترین رساله او « اخوانیات » و نامه ای که به ابوالعلاء نوشته، می باشد. (۴)

فلسفه و منطق

ابن مسکویه مورخ شهر که در اثر ۷ سال همنشینی شبانه روزی (۵) بسیاری از سجایا و خصوصیات ابن عمید را در حافظه خویش ثبت کرده و در کتاب خود درج نموده است، می گوید: در باب منطق و فلسفه خصوصا الهیات کسی از معاصران جرأت نداشت در محضرش سخن گوید مگر به عنوان پرسش و آموختن؛ نه مباحثه... زمانی ابوالحسن عامردی (رحمه الله) متوفی ۳۸۱ که آهنگ بغداد داشت، از خراسان حرکت نموده وارد (ری) شد، چون شنید ابن عمید فیلسوف کاملی است و (کتاب) ارسطو طالیس را شرح نموده و دارای استعداد درخشانی می باشد، همانجا اقامت گزید و نزد استاد زانوی تلمذ زد تا آنکه بسیاری از مشکلات فلسفی برایش حل گردید. (۶) ابن حیان توحیدی از روی طعن و کنایه چنین می نویسد: « ابن عمید گمان می کرد اگر ارسطو طالیس او را دیده بود با بیان او از بسیاری از آراء و نظراتش باز می گشت و با مشورت او بسیاری از کتب خود را تغییر می داد! » (۷)

تفسیر و فقه

ابن مسکویه می نویسد: ابن عمید در تأویل قرآن و حفظ مشکلات و متشابهات قرآن و همچنین آشنایی به اختلاف آراء و نظرات فقهاء در

۱- - ریحانهاالدب، ج ۸ ص ۱۲۶.

۲- - ریحانهاالدب، ج ۸ ص ۱۲۶.

۳- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۲۷۰.

۴- - یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۶۴.

۵- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۶.

۶- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۷.

۷- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۷.

رفیعت‌ترین درجه و بالاترین مرتبه قرار داشت. (۱)

در عین حال نویسنده اعیان الشیعه وی را در علوم دینی متمکن و صاحب قدرت نمی‌داند. (۲)

موسیقی و جغرافیا

ابن عمید می‌گفت: موسیقی با مرگ من می‌میرد و با ناپدید شدنم ناپدید می‌گردد. (۳)

از جمله آثار علمی او تعیین عرض جغرافیای شهر ری است که با نتیجه‌ای که بعدها با وسائل علمی دقیق گرفته شده است، اختلاف زیادی ندارد. (۴) از خدمات ابن عمید آن بوده که مشکلات علمی که پیشینیان از حل آن عاجز مانده بودند را حل نمود. (۵)

کتابخانه ابن عمید

در سال ۳۵۵ ه. ق گروهی از جنگجویان (که به عنوان دواطلبان جهاد عازم مرز روم بودند) خانه ابن عمید را در ری غارت کردند. وقتی ابن عمید شب به خانه رفت چیزی که بر آن بنشیند و کوزه‌ای که آب بنوشد، نیافت. به نوشته ابن مسکویه که در آن تاریخ کتابدار ابن عمید بود، از خانه ابو حمزه علوی، فرش و اثاث آوردند اما وزیر، (با آنکه، از ناحیه ساعد مجروح شده بود، (۶) دل مشغول کتابخانه اش بود، هیچ چیز را به اندازه آن دوست نداشت. کتابخانه‌ای شامل کتابهای بسیار در انواع دانش و حکمت و ادب که معادل صد بار (شتر) می‌شد. کتابدار می‌گوید: وقتی مرا دید راجع به کتابخانه پرسید، گفتم: از همه اموال این یکی برجاست و دست نخورده

- ۱- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۷.
- ۲- - اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۳۳۲.
- ۳- - الخلاق الوزیرین، ص ۳۲۸.
- ۴- - وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر، ص ۱۲۵.
- ۵- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸.
- ۶- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲ ص ۳۶۰.

است. شادمان گردید و رویش شکفته شد و گفت: زهی خجسته روان و مبارک سخن! همانا خزانه های دیگر جانشین پذیر است اما کتاب، عوض ندارد و فرمود فردا صبح به فلان بیاورشان، بردم و صحیح و سالم تحویل دادم. (۱)

فنون ابن عمید

او در فنون متعددی چیره دست بود. از آن جمله: اسلحه سازی، تاکتیک های جنگی، مملکت داری و سیاست، نقاشی و غزل سرائی.

ابزار جنگی

آلات عجیبی برای قلعه گشایی اختراع کرد و نیز سلاح شگفت انگیزی ساخت که به مسافت بسیار دور تیر می انداخت و تأثیر فراوانی در وضع جنگ داشت. همچنین آینه های (مقعر) ساخت که از راه بسیار دور آتش می افروخت. (۲)

مملکت داری و سیاست

در مملکت داری نوشته هایش بهترین شاهد چیره دستی اوست. مخصوصاً رساله ای که در پریشانی اوضاع ایران و سوء تدبیر سلف خود و اینکه چه باید کرد تا وضع بهتر شود، خطاب به ابی محمد هندو نگاشته است که از آن رساله درس وزارت می آموزند. (۳)

۱- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۲۰۴.

۲- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸.

۳- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸.

شعر

در سرودن شعر زبر دست و ماهر بود که حتی مخالف سر سخت او، ابی حیان توحیدی بدان اعتراف نموده است و می نویسد: « این مرد در سخن بالبداهه و شعر نیکو بود» (۱) و نیز از دیگری نقل می کند که « ابن عمید در غزل سرایی و سرودن معاتبه شعری شایسته داشت». (۲) او شعر طنز نیز می سروده است. (۳)

نقاشی

و باز ابن مسکویه می نویسد: در نقاشی خصوصاً کار با ناخن مهارت عجیبی داشت، چنانکه خود دیدم در مجلسی که فقط خاصان و افراد مورد اطمینان او حضور داشتند، سیب یا چیزی شبیه بدان را در دست می گرفت و ساعتی با آن ور می رفت (بازی می کرد) و سپس روی زمین می غلتاند، او با ناخن روی آن اشکالی را نقاشی کرده بود که اگر با ابزار، چندین روز کار کنند به آن زیبایی نمی شود. (۴)

ویژگی ها

اشاره

ابن عمید سجایا و صفات پسندیده ای داشت که سر آمد اهل زمان خویش بود چنانکه حتی دشمن به آن اذعان داشت و حسودان تسلیم آن بودند و در آنچه داشت بی رقیب بود و همچون خورشید بر احدی مخفی

۱- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۸۷.

۲- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۴۳.

۳- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۷.

۴- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸.

نمود (۱) برخی از آن صفات را می آوریم:

تواضع

در عین حالی که ابن عمید به تناسب منصب وزارتی که داشت کاخ نشین بود (۲)، اما از اینکه خود را در علم بزرگ بشمارد، کراهت داشت و از رفتار متکبرانه بر حذر بود. (۳)

رفتار با عالمان

در خوشرویی و پاک خویی چنان بود که چون ادیب یا عالم صاحب فنی بر او وارد می شد، گوش می داد و چنان تحسین و آفرین می کرد که گویی آن مطلب را برای نخستین بار می شنود. ماهها و سالها می گذشت تا به مناسبتی چیزی از او می پرسیدند، در آن حال بود که دریای دانش به تلاطم در می آمد و چشمه خاطرش جوشیدن می گرفت، به طوری که صاحب فن مبهور می شد و چه بسیار کسانی که از خویشتن مطمئن بودند و در مقابل او از خود خجل می شدند. (۴) کوتاه سخن آنکه در او قامت وزارت خود مرجع و کعبه آمال ادبا و علما و ارباب فضل و کمال بود. (۵)

حب علی (ع)

در مجلس ابن عمید شیعیان و چه بسا عالمان و راویان شیعی گرد می آمدند و پیرامون محبت حضرت علی (ع) داد سخن می دادند تا جایی که یکی از مخالفان مذهب تشیع نامه ای برخی از (مخالفان) و معاصران مخالف حضرت امیر (ع) خطاب به آن حضرت جعل نمود و هنگامی که

۱- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۵.

۲- - یتیمهالدهر، ج ۳ ص ۱۶۳.

۳- - اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۳۳۲ پاورقی .

۴- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸.

۵- - ریحانهاالدب، ج ۸ ص ۱۲۶.

همان رساله را برای یکی از شاگردانش تدریس می کرد، گفت: سبب آنکه این رساله را بر علیه شیعیان نوشتم، آن بود که ایشان در مجلس ابن عمید وزیر، حاضر می شدند و در محبت علی (ع) زیاده روی می کردند. (۱)

کم حرف

کم سخن و کوتاه گفتار بود مگر آنکه از او می پرسیدند و مستمعى فهمیم می یافت، در این هنگام بود که به نشاط می آمد و بدون آنکه در پاسخ در ماند و درنگ نماید چنان با واژه های رسا و جملات پرفصفا پاسخ می داد که شنونده چنین پاسخی را نزد غیر او نمی یافت. (۲)

قدرت حافظه

در آن اعصار که قدرت حافظه پیش از زمان ما ارزشمند بود وی از این موهبت الهی در حد اعلا برخوردار بود. به این نکته ابی حیان توحیدی نیز اعتراف کرده است. (۳) آنچه در ذیل پیرامون حافظه نیرومند ابن عمید می خوانید، گفتاری از ابن مسکویه است که سالها کتابدار او بوده است.

او قهرمان خود را چنین می ستاید

شعری نزد او خوانده نشد مگر آنکه دیوان صاحب آن شاعر را حفظ بود و اشعاری را که سزاوار حفظ کردن بود چه از شعرای قدیم و چه از شاعران جدید همه را از بر بود. باری شنیدم اشعار گروهی از شاعران ناشناس را می خواند از این امر شگفت زده شدم و پرسیدم: ای استاد چگونه وقت شما اجازه می دهد چنین شعری را حفظ کنید؟ در پاسخم گفت: گویا تو گمان

۱- - اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۳۳۲ پاورقی اخلاق الوزیرین، ص ۳۸۷.

۲- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۳- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۸۷.

می کنی من به خاطر حفظ این اشعار خود را در سختی می اندازم؟ یکبار که این اشعار بگوشم برخورد، آنرا حفظ می شوم.

قریب به ۳۰ الی ۴۰ بیت شعر را برای خود می خواندم، هنگامی که اشعار به پایان رسید، همه را تکرار نمود اما وقتی از من خواست مقداری از آن را بخوانم حتی نتوانستم سه بیت از آن را به طور صحیح بازخوانم. بارها برای من حکایت کرد که در جوانی با رفقا و ادبای همنشین بر سر از بر کردن هزار بیت شعر در یک روز مسابقه می گذاشته است و ابن عمید رحمةالله علیه با شخصیت تر از آن بود که زیاده گویی کند. وقتی سؤال کردم چگونه این عمل را به انجام رسانیدی؟ در پاسخ گفت: شعر را بیست تا بیست تا یا سی تا سی تا حفظ می کردم و یک بار باز می خواندم و دیگر احتیاجی به تکرار نداشتم.

شخصی می گفت: پدرم نزد ابن عمید می رفت و او از پدرم می خواست تا اشعاری را که حفظ نموده، برایش بخواند اما هر دفعه پدرم مرتکب اشتباهی می شد و ابن عمید آن را گوشزد می نمود و من از این موضوع بسیار ناراحت بودم تا آنکه روزی دیوان کمیت (شاعر معروف عرب) که بسیار زیاد بود به دستم رسید. از میان آن، سه قصیده غریبه که گمان می کردم هنوز به دست استاد نیفتاده است را انتخاب نمودم و همراه پدرم به نزد وزیر رفتیم همین که چشم استاد به ما افتاد، به پدرم گفت: مقداری از اشعارت را بخوان. او نیز شروع به خواندن نمود اما همین که قصیده ای از آن سه قصیده را خواند، گفت: بایست! چرا که تعدادی از ابیات این قصیده را نخواندی و سپس خود آنها را از بر خواند. (۱)

شجاعت

آنگاه که ابن اثیر در تاریخ خود اوصاف ابن عمید را بر می شمرد، از وی به عنوان دلیری تمام عیار نام می برد. (۱) وقتی در نبردها حاضر می شد چون شیری شجاع بود و به آتش جنگ گرم نمی شد و کسی به گردش نمی رسید و پهلوانی را یاری مبارزه با او نبود. در عین حال قلبی آرام داشت و به هدف نظامی آگاه بود. (۲) یک نمونه از شجاعت ابن عمید آنکه: در سال ۳۴۴ه.ق «ابن ماکان» که یکی از سرداران امیر خراسان بود، وارد اصفهان شد. ابومنصور پسر رکن الدوله (که ظاهراً اصفهان بود) شهر را ترک گفت و ابن ماکان خزائن شهر را به تاراج برد. در این اوضاع و احوال ابن عمید، وزیر رکن الدوله با همراهی قرامطه با ابن ماکان جنگید او را زخمی نمود و با به اسارت گرفتن سردارانش در قلعه ای محبوس نمود و سپس وارد اصفهان شد. او به شدت جنگید و شهر را بعد از پاکسازی به «ابومنصور بویه» تحویل داد. (۳)

سخاوت

اگر چه ابی حیان توحیدی یک جلد کتاب کامل در نکوهش صاحب دین عباد و ابن عمید نگاشته است اما عمده آنچه را پیرامون ابن عمید نوشته، می توان در دو چیز خلاصه کرد. یکی بخل او و دیگری بی خبری او از علوم.

اما کتب فراوانی خلاف ادعای او را لاقط پیرامون بهره او از علوم گوناگون ثابت می کند و پیرامون سخاوت او همین بس که وقتی متنی

۱- - الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۶۰۶.

۲- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۹.

۳- - تاریخ اسلام، حوادث سال ۳۳۱ تا ۳۵۰ ص ۲۱۹.

(ادیب، حکیم و شاعر شهید قرن چهارم هجری) او را با قصیده ای که سروده بود، مدح و ستایش نمود، و ابن عمید سه هزار دینار به وی جایزه داد. (۱)

هیبت در دل لشکریان

اگر چه امیر در دل لشکریان هیبتی نداشت و مجبور بود با ایشان مدارا کند و بسیاری از خطاها و اشتباهاتشان را نادیده بگیرد و ایشان نیز به این روش عادت کرده بودند و هر روز خواسته هایشان افزایش می یافت و از درآمد کشور فزونی می گرفت، امّا زمانی که استاد رئیس ابن عمید رحمه الله علیه، وزارت رکن الدوله را پذیرفت ابتدا با لشکریان و دولتیان مدارایی اعجاز گونه نمود و سپس امور را به درجه اعتدال رساند و از خود چنان هیبتی در دل سپاه و رعیت به جای گذاشت که کافی بود از روی نارضایتی گوشه چشمی برایشان بیندازد تا لرزه بر اندامشان بیفتد و بند بند بدنشان سست گردد و در نتیجه همین سیاست مقتدرانه اوضاع به گونه ای آرام گرفت که می دیدیم از دیوان خویش به سوی سرای سلطان می رفت و جز منشیان ویژه کسی را (در بین راه) ملاقات نمی کرد و ساعتی نزد سلطان به حل و فصل امور می پرداخت و اکثر روز را به دانش و اهل علم مشغول بود. (۲)

مراسم ملی

ابن عمید از آن جا که یک ایرانی بود، دست کم در برخی از مراسم ملی و سنتی ایرانیان همچون جشن مهرگان که در روز هفتم از هفتمین ماه هر

۱- الوافی بالوفیات، ج ۲ ص ۳۸۲.

۲- تجارب الامم، ج ۲ صفحات ۲۷۹ تا ۲۸۱.

سال شمسی برپا می شد و بر خلاف زمان حاضر، در گذشته بین اقوام ایرانی عمومیت داشت، شرکت می جست. البته این گمان از مدیحه ای که یکی از شاعران آن زمان برای وی در روز مهرگان سروده است (۱) حاصل حاضر می شود.

یکی از عادات او

از جمله عادات ابن عمید آن بود که وقتی یکی از مدعیان علم و ادب بر او وارد می شد وزیر می خواست فهمش را بیازماید نخست چیزی راجع به بغداد و جاحظ از او می پرسید. خود ابن عمید را که « بزرگترین نویسنده دیوانی » است را جاحظ متأخر لقب داده اند. (۲)

استادان

این عالم سترگ، علوم و فنون خود را نزد اساتید متعددی فرا گرفت. من جمله: احمد بن ابی عبدالله برقی و احمد بن اسماعیل بن سمکه بن عبدالله که وی را ابوعلی المجلی العربی از اهل قم می نامند. ابن سمکه اهل فضل و ادب بود و کتابی تاریخی پیرامون خلفاء عباسی و دولت عباسیان تألیف نموده که کتابی بی نظیر است مشتمل بر ده هزار ورق. وی از راویان اخبار می باشد و علامه حلی روایات او را به صورت مشروط می پذیرد. (۳)

علاوه بر این دو تن شاید ابی جعفر خازن (۴) و ابن ابی الثیات (۵) نیز در زمره اساتید او باشند.

۱- - یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۶۳.

۲- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۲۷۰.

۳- - رجال علامه، ص ۱۶.

۴- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۶۴.

۵- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۴۷.

شاگردان

گروهی از دانش پژوهان که طالب انواع گوناگون علوم بودند، در محضرش گرد آمدند و احدی از ایشان از اینکه استاد را در علمی که از او می آموزد، بزرگ بشمارد خودداری نمی کرد و از آنکه بگوید مانند او را ندیده، امتناع نمی ورزید (۱). اما متأسفانه گویا تاریخ نام شاگردان وی را ثبت نکرده است مگر دو تن از ایشان را. یکی صاحب بن عباد و دیگری عضدالدوله. عضدالدوله که بزرگترین فرمانروایان قرن چهارم است (۲): زمانی که ابن عمید به فارس رفت انواع سیاست های استوار و فن جهاننداری که والاترین فنون است به او آموخت و عضدالدوله نیز به تعلیم و القاء او گوش فراداد و دل سپرد و بارها گفت: ابوالفضل بن عمید استاد من است و همیشه او را استاد یا «استاذالرئیس» خطاب می کرد (۳).

برجسته ترین شاگردان ابن عمید، صاحب بن عباد می باشد. او با آن همه جلالت آفاقی که داشت از اتباع ابن عمید بوده بلکه موافق عقیده بعضی، اینکه او را «صاحب» نامیده اند به جهت مصاحبت او با ابن عمید بوده است. او استاد خویش را بسیار تعظیم می نمود تا جایی که وقتی از شهر بغداد که گویا در آن زمان از زیباترین شهرهای جهان به شمار می رفت، بازگشت در پاسخ استاد خویش که پرسید: بغداد را چگونه یافتی؟ گفت: بغداد در میان بلاد مانند «استاد است در میان عباد» (۴).

با توجه به اینکه صاحب بن عباد از مشاهیر شیعه می باشد و خدماتی را به عالم تشیع ارائه نموده است به پاس خدماتش مختصری از شرح حال و زندگینامه او را می آوریم:

۱- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸.

۲- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۵۲.

۳- - تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸.

۴- - ریحانهاالدب، ج ۸ ص ۱۲۶.

نامش اسماعیل، کنیه اش ابوالقاسم، ملقب به «صاحب» و «کافی القاه». در سال ۳۲۴ یا ۳۲۶ ه. ق در اصطخر فارس یا یاطاقان از توابع طالقان قزوین متولد گردید. وی علوم خود را نزد ابی‌الحسین بن فارس و ابی‌الفضل بن عمید فرا گرفت و به مرتبه‌ای از علوم و ادبیات رسید که او را یکی از کاتبان چهارگانه جهان برشمرده‌اند. صاحب بن عباد می‌خواست در علوم از استاد خویش ابن عمید پیروی کند او در برخی از علوم همچون علوم دینی توانست به خواست خود جامه عمل بپوشاند. اما در علوم فلسفی موفق نگردید و نیز همانند استاد خویش دارای تألیفات فراوانی بود. (۱) او با تمام توان ابن عمید را ستایش می‌کرد. (۲)

صاحب بن عباد ابتدا از کاتبان کم‌اهمیت و خادم ابوالفضل بن عمید بود. امّا بواسطه علاقه‌ای که ابن عمید به صاحب یکدیگر داشتند کم‌کم کار صاحب بالا گرفت تا اینکه ابن عمید او در سن ۲۱ سالگی منشی و مبری مؤیدالدوله پسر امیر خود یعنی رکن‌الدوله قرار داد. (۳) بعد از مرگ ابن عمید و وزارت تقریباً ۶ ساله پسر او در حوالی سالهای ۳۶۶ مؤیدالدوله صاحب بن عباد را به وزارت برگزید. (۴) صاحب با تمام علاقه‌ای که به خاندان عمید داشت، بعد از وفات ابن عمید و وقایعی که بین او و پسر ابن عمید رخ داد، این علاقه و دوستی از بین رفت تا جایی که از هر سخنی که مربوط به آل عمید می‌شد، طفره می‌رفت. (۵)

آورده‌اند که نوح بن نصر سامانی از صاحب بن عباد درخواست کرد او ارتش را بپذیرد. از عذرهایی که صاحب آورد آن بود که حمل دارائش بسیار دشوار

۱- - اعیان‌الشیعه، ج ۳ از صفحات ۳۲۹ تا ۳۳۲.

۲- - یتیم‌الدهر، ج ۳ ص ۱۶۱.

۳- - اعیان‌الشیعه، ج ۳ ص ۳۳۹.

۴- - اعیان‌الشیعه، ج ۳ برداشت از ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۵- - اعیان‌الشیعه، ج ۳ ص ۳۴۱.

است. از جمله کتابخانه ای بیش از صد شتر بار، فهرست کتابخانه صاحب ده مجلد بود. (۱)

از عادات صاحب، مسجع سخن گفتن بود که البته باید اعتراف نمود که در این وادی سخت چیره دست بود. ابی حیآن توحیدی به نقل از ابن عمید چنین آورده است: «صاحب روزی از ری به اصفهان می رفت، وسط روز در قصبه ای بزرگ که بین راه بود، توقف نکرد تا به دهی مخروبه و با آبی شور رسید؛ به نام نوبهار. آنجا توقف کرد، فقط برای آنکه بنویسد: می نویسم نامه را از نوبهار روز شنبه موقع نصف النهار» (۲) این ادیب برجسته سردار لشکریان نیز بود. (۳)

شأن صاحب بن عباد به جایی رسید که شریف رضی (متولد ۳۵۹م توفی ۴۰۶ در حیاتش و در سوگش او را ستایش نمود. (۴)

بالاخره صاحب در سال ۳۸۵ در شهر ری دیده از جهان فرو بست. (۵)

پس از مرگ صاحب، تشیعی با شکوه از او به عمل آمد، فخرالدوله و همه بزرگان مملکت با لباس عزا در کنار جنازه اش حاضر شدند و با خروج تابوت مردم یک صدا خروش برکشیدند و به خاک افتادند، شاه جلو جنازه حرکت کرد و چند روز به عزا نشست. (۶)

دو کتابی که از وی به جا مانده است به نامهای «ابانه عم مذهب اهل العدل» و «فرق بین ظاد و ظاء» مشهور است.

۱- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۲۰۴.

۲- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۲۷۳.

۳- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۱۳.

۴- - تاریخ الشیعه، ص ۲۱۳.

۵- - اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۳۲۹.

۶- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۳۶۰.

همنشینان ابن عمید

علماء و دانشمندان متعددی با ابن عمید همنشینی و مجالست داشتند من جمله: ابی العلاء السروی، ابی الحسن العلوی العباسی و ابن خلا و قاضی، ابن سمکه قمی، ابی الحسین بن فارس و ابی محمد بن هندو که در حضر همنشین او بودند و در سفر با او مکاتبه داشتند. (۱)

فرزندان

تا آنجا که نگارنده به دست آورده است ابن عمید دست کم دارای دو فرزند پسر بود یکی به نام علی و با کنیه ابوالفتح و ملقب به « ذواکفایتین» و دیگری ابوالقاسم که قبل از تولد ابوالفتح وفات یافت. (۱۰۱)

ابوالفتح سال ۳۳۷ در شهر ری تولد یافت. او در خدمت علما و استادانی که در اطراف پدرش گرد آمده بودند، به تحصیل علوم پرداخت و مانند پدر در کتابت استادی داشت و شاعری خوش قریحه بود، در سال ۳۵۹ ه. ق که ابوالفضل ابن عمید به دفع حسنویه گرد مأمور شد همراه پدر بود. (۱۰۲)

و پدر فرماندهی سپاه را به عهده گرفت تا آنکه با حسنویه بر سر مالی مصالحه کرد و به سوی ری برای خدمتگزاری رکن الدوله بازگشت. (۱۰۳) ابوالفتح را که در این هنگام جوانی ۲۱ ساله بود (۲) رکن الدوله به وزارت برگزید و بر جای پدر نشست.

ابوالفتح با اشراف دیلم رفت و آمد می کرد و می کوشید با خلعت و هدایا نظرشان را جلب کند و به بازی و شکار و مهمانی صحرا دعوتشان می کرد، البته ابن عمید با روش او مخالف بود. (۳)

۱- - یتیمه‌الدهر، ج ۳ ص ۱۶۴. (۱۰۱- اخلاق الوزیرین، ص ۳۸۷. (۱۰۲- دائره‌المعارف تشیع، ج ۱ ص ۳۵۳. (۱۰۳- الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۶۰۶.

۲- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۱۱.

۳- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۳۱.

در آخرین سفر ابن عمید که ابوالفتح پدر را همراهی می کرد، او که جوانی که سن و سال و شاداب بود، به مقتضای سن، اسباب امر و نهی او را به بدرفتاری کشاند و چیزهایی از او سر زد که باعث خشم پدر شد، تا آنجا که ابن عمید؛ پدر ابوالفتح هنگام مرگ گفت: چیزی جز فرزندم مرا نکشت و بر خاندان عمید از چیزی که آنرا نابود کند نمی ترسم مگر از این فرزندم. (۱)

در سال ۳۶۶ه.ق که مؤیدالدوله فرزند رکن الدوله به حکومت رسید ابوالفتح را از وزارت عزل نمود، وی در همین سال در سن ۲۹سالگی در زیر شکنجه یکی از فرمانروایان جان سپرد. (۲) و با مرگ او خاندان عمید برافتاد. (۳)

بیماری ابن عمید

ابن عمید در تمامی عمر خود مبتلای دو دشمن قوی داخلی قولنج و نقرس بود (۴). و به علت نقرس شدید قادر به سواری کردن نبود و به همین علت بر عماری (تخت روان) می نشست. (۵)

فصل غروب

در محرم سال ۳۵۹ه.ق رکن الدوله وزیر خود ابوالفضل بن العمید را با لشکری انبوه و مجهز به سوی سرزمین یکی از شورشیان کرد به نام حسویه بن حسین فرستاد تا او را که ایجاد اختشاش نموده بود، سرکوب

- ۱- - الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۶۰۶.
- ۲- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۴۰.
- ۳- - دوائرالمعارف تشیع، ج ۱ ص ۳۵۳.
- ۴- - ریحانهاالادب، ج ۸ ص ۶۰۶ - ۶۰۵.
- ۵- - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۳۱.

نماید، اما در بین راه بیماری ابن عمید (رفتارهای ناشایست فرزندش) شدت یافت. زمانی که به حمدان رسیدند (ظاهراً معرب حمدان) شمع وجودش بی فروغ گشت و چشم از جهان فرو بست. (۱) با مرگ این عالم در عالم فضل و دانش شکافی پدید آمد که چیزی آن را نپوشاند. عمر «ابن عمید» در هنگام مرگ کمی از ۶۰ سال بیشتر بود که ۲۴ سال از آن را به وزارت گذرانده بود. (۲)

در مورد سال وفات وی سال ۳۶۰ ه.ق نیز مطرح کرده اند. (۳) همچنین پاره ای از نویسندگان، ری یا بغداد را به عنوان محل وفات ابن عمید نام برده اند. (۴) اما با توجه به مدارک قابل اعتمادتر به نظر می رسد که وفات وی در حمدان واقع شده است.

آثار

آثار به جا مانده از ابن عمید را چنین گفته اند: تاریخ، دیوان الرسائل و المذهب فی البلاغات (۵) و کتاب الخلق و الخلق (یا الخلق و المخلوق) که هنوز در مسووده و چرک نویس بوده که مرگش فرا رسید. (۶)

مواضع

وی سخنان حکمت آمیز را مکرر در مجالس بر زبان می آورد که برخی از آنان به عنوان حسن ختام ذیلا آورده می شود:

«دانش پژوهان فروتن علم و حکمت بیشترین بهره ها را از این دو می برند، همانگونه که زمین پست بیشترین آب را می نوشد.»

«همانا خداوند به هر آفریده ای ضدش را افزود تا دلالت کند

- ۱- - الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۶۰۶ - ۶۰۵.
- ۲- - الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۶۰۶.
- ۳- - اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۱۴۰.
- ۴- - ریحانها لادب، ج ۸ ص ۱۲۶.
- ۵- - وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر، ص ۱۲۵.
- ۶- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۸.

وحدت تنها از آن اوست.»

«بزرگواری خدا از حکمتش نمی کاهد، و از این رو هر دعایی را اجابت نمی کند.»^(۱)

«چگونه از دوست که دارای طبایع چهارگانه است، توقع یک نوع رفتار را داری.»^(۲)

...

۱- - اخلاق الوزیرین، ص ۳۸۸.

۲- اخلاق الوزیرین، ص ۳۹۰.

ریان قمی (اسوه وفا) / علی اکبر رضایی

ویژگیهای فردی

ابوعلی ریان بن صلت از محدثان برجسته شیعی در سده دوم و سوم هجری بود. وی خراسانی^(۱) یا بغدادی الاصل^(۲) بود و دوران امامت امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی (ع) را درک کرد و از ایشان کسب فیض نمود. همچنین ریان دو فرزند به نامهای محمد و علی داشت که هر دو آنها از راویان موثق و مورد اعتماد و از اصحاب و شاگردان امام هادی (ع) بودند.

ریان از منظر دانشمندان رجال و حدیث

از دیدگاه علمای شیعه، ریان فردی مورد اطمینان است. نجاشی که از رجال نویسان قرن پنجم و متوفی به سال ۴۵۰ هجری است، در کتاب رجال خود می نویسد:

« ابوعلی ریان بن صلت اشعری قمی، از امام رضا (ع) روایت

۱- و این روایات در طول تاریخ تشیع مورد استفاده فقهای شیعه قرار گرفته اند .

۲- رجال ابن داود، ص ۱۵۴ و رجال طوسی، ص ۳۷۶.

نقل کرده است. او از راویان موثق، راستگو و قابل اعتماد است، همچنین کتابی دارد که گفتار امام رضا (ع) درباره فرق آل و امه را بیان داشته است.»^(۱)

و خود با سه واسطه از ریان حدیث نقل کرده است، شیخ طوسی؛ متوفی به سال ۴۶۰ هجری می گوید: «ریان خراسانی الاصل و از اصحاب امام رضا و امام هادی (ع) بود.»^(۲) و ابو عبدالله برقی که از راویان و مؤلفان شیعی قرن سوم و متوفای سال ۲۷۴ هجری است، در کتاب رجالش می نویسد:

«ریان بن صلت از اصحاب امام رضا (ع) بود و در زمان آن حضرت می زیسته است.»^(۳)

ابن داود^(۴)، کشی^(۵) ابن شهر آشوب^(۶) و بسیاری دیگر از بزرگان شیعه نیز از ریان بن صلت، به نیکی یاد کرده اند.

اسانید و شاگردان

اشاره

ریان در مسائل اعتقادی، فقهی، سیاسی به سه امام عصر خویش مراجعه و از آنان استفاده کرده است و خود نیز شاگردان ارزشمندی داشت که اسامی برخی از آنان چنین است:

۱ - علی بن ریان بن صلت اشعری قمی

وی فرزند ریان و از راویان موثق شیعه به شمار می رود. او از اصحاب امام هادی و امام عسکری (ع) بود و کتاب منشور الاحادیث از آثار اوست، عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن علی بن محبوب از او روایت نقل کرده اند.^(۷)

۱- مستدرک علم رجال الحدیث؛ ج ۳ ص ۴۱۲.

۲- رجال نجاشی؛ ج ۱ ص ۳۷۹.

۳- رجال طوسی، ص ۳۷۶ و ۴۱۵.

۴- رجال برقی؛ ص ۵۴.

۵- رجال ابن داود؛ ص ۱۵۴.

۶- رجال کشی، ص ۵۴۶.

۷- معالم العلماء، ص ۵۰ المناقب، ج ۴ ص ۳۵۰.

۲ - عبدالله بن جعفر حمیری

از بزرگان قم و از راویان موثق شیعی بود. وی از اصحاب و راویان امام رضا و امام هادی و امام عسکری (ع) به شمار می رود. حمیری در حدود سال ۲۹۰ هجری به کوفه رفت و مردم از وی حدیث شنیدند. کتابهای زیادی نیز تألیف کرد که از جمله آنها می توان به کتاب «الامامه»، «الادلائل»، و «العظمه» و «التوحید» اشاره کرد. (۱)

۳ - ابراهیم بن هاشم قمی

در اصل کوفی بود اما به قم سفر کرد و مقیم آنجا شد. وی از اصحاب امام رضا (ع) و از شاگردان یونس بن عبدالرحمن بود. گویند: ابراهیم اولین راوی اهل کوفه بود که احادیث شیعه را در قم انتشار داد و به گفته شیخ طوسی و نجاشی از راویان موثق و مورد اعتماد شیعه بود. کتابهایی تألیف کرده است که می توان به «النوادر» و «قضایا امیرالمؤمنین (ع)» اشاره کرد. شمار احادیث که او نقل کرده، بالغ بر ۶۴۱۴ مورد است. (۲)

ریان و امام رضا (ع)

ریان گذشته از منزلت روایی که نزد عالمان شیعی داشت، از سوی امامان معصوم (ع) نیز مورد تکریم قرار گرفته است. ریان خود می گوید:

« بیرون منزل امام رضا (ع) در خراسان ایستاده بودم که معمر؛ با یکی از اصحاب و اطرافیان آن حضرت خواست وارد منزل آن حضرت شود. گفتم: حال که نزد امام (ع) می روی از مولایم

۱- رجال نجاشی، ج ۲ ص ۱۱۶ رجال طوسی، ص ۴۱۹ و ۴۳۳ رجال برقی، ص ۵۸ کامل الزیارات، باب ۹۳ حدیث ۴ معجم رجال الحدیث؛ ج ۱۲ ص ۲۶.

۲- رجال طوسی، ص ۴۱۹، ۳۶۹ و ۴۳۲ رجال نجاشی، ج ۲ ص ۱۸ رجال برقی، ص ۵۹ و ۶۰.

بخواه تا یکی از لباسهایش و چند درهم از سکه هایی را که نام مبارک ایشان بر آن ضرب شده است، به من اعطا فرماید.

معمر گفت: وقتی وارد منزل امام (ع) شدم، پیش از آنکه من سخنی بگویم، امام (ع) فرمود: ای معمر آیا ریان نمی خواهد تا ما او را از لباس خود پوشانده، از پولهایمان مقداری به او ببخشیم؟

گفتم: سبحان الله! این همان خواسته ریان است که بیرون از منزل شما به من گفت.

امام (ع) تبسمی کرد و فرمود: همانا مؤمن به مقصود می رسد، از او بخواه تا وارد شود.

ریان خود ماجرا را ادامه می دهد و می گوید:

وقتی وارد شدم، سلام گفتم، امام (ع) سلام را پاسخ داد و یکی از لباسهایش را به من داد و به هنگام رفتن نیز سی درهم در دستم گذاشت. ^(۱)

ریان در روایت دیگری می گوید:

« هنگامی که قصد سفر به عراق را داشتم، برای خدا حافظی نزد امام رضا (ع) رفتم. در راه با خود گفتم: از امام تقاضا می کنم تا یکی از لباسهایش را به من ببخشد تا از آن برای خود کفنی تهیه کنم. مقداری پول نیز از ایشان می گیرم تا برای دخترانم انگشتر بسازم.

اما زمانی که با امام (ع) وداع کردم از غم فراق گریستم و خواسته ام را بازگو نکردم. ولی امام (ع) با صدای رسا مرا

۱- - قرب الاسناد، ص ۳۴۲ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۳۶۹ رجال کشی، ص ۵۴۶.

مخاطب ساخت و فرمود: ای ریان! آیا دوست نداری چند درهم به تو بدهم تا برای دخترانت انگشتری بسازی. گفتم: ای مولای من، می خواستم اما غم فراق مانع از اظهار شد. آنگاه حضرت یک لباس و چند درهم به من داد.^(۱)

ریان در دستگاه خلافت مأمون

می گویند او از سخنوران دستگاه خلافت مأمون و از نزدیکان و خواص و صاحب سرّ وی بود.^(۲) و مأمون و فضل بن سهل او را برای انجام کارهای خود مأمور کردند در حدیثی آمده است:

« روزی مأمون به وی گفت: فردا به میان مردم برو و از فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی (ع) سخن بگو. ریان در ضمن سخنرانی گفت: مأمون از پدرانیش برایم این چنین نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی (ع) مولای اوست و فرمود: منزلت علی (ع) در نزد من جایگاه هارون نزد موسی است.^(۳)

با این حال پیداست که حضور ریان در دستگاه خلافت به خاطر تقیه بود؛ زیرا بنی عباس علویان و شیعیان را مورد آزار قرار داده، اموال آنها را ضبط و برخی را از شهرهایشان آواره کرده بودند (اگر چه در دوران خلافت مأمون از طرف شیعیان و علویان شورشهایی پدید آمد و هیبت دستگاه خلافت از میان رفت. اما هنوز شرایط به نفع شیعیان هموار نشده بود).

از نشانه های دیگر اعتقاد راسخ و تفکر صحیح و ارادت خالصانه او به امامان معصوم (ع) و درک درست از امامت و ولایت، روایتی است که

۱- - قاموس الرجال، ج ۴ ص ۳۹۸ - ۳۹۴.

۲- - تنقیح المقال، ج ۱ ص ۴۳۶ جامع المقال، طریحی، ص ۶۸.

۳- - تنقیح المقال، ج ۱ ص ۴۳۶

مسعودی در کتاب اثبات الوصیه آورده است. بر اساس این خبر آن هنگام که امام رضا (ع) به دست مأمون در سال ۲۰۲ هجری به شهادت رسید، امام جواد (ع) هفت سال بیشتر نداشت، شیعیان بغداد و شهرهای دیگر در سوگ آن حضرت می گریستند. آن روز ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم عبدالرحمن بن حجاج و یونس بن عبدالرحمن و عده ای دیگر از بزرگان شیعه در خانه عبدالرحمن بن حجاج گرد آمده، به عزاداری پرداختند علاوه بر فقدان امام، اینکه چه کسی امامت و زعامت شیعه را به دست خواهد گرفت، شیعیان را در اندوه فرو برده بود. ناگاه یونس بن عبدالرحمان گفت: گریه را رها کنید تا بفهمیم عهده دار ولایت از این پس کیست؟ و تا زمانی که این کودک (امام جواد) (ع) بزرگ شود، برای حل مسائل و مشکلات به چه کسی باید رجوع کنیم.

در این هنگام ریان بن صلت که از این گفته به شدت ناراحت شده بود، از جای برخاست و با یونس گلاویز شد و گفت تو تظاهر به ایمان می کنی و در دل نسبت به دین شک داری، اگر این کودک حجت خدا در زمین باشد، حتی اگر یک روز از عمر او گذشته باشد، گویا صد سال دارد، سخن او سخن امام کامل و بالغ است و اگر این چنین نباشد؛ حتی اگر هزار سال سن داشته باشد، همانند یکی از مردمان عادی است، سپس گفت: این گونه می بایست درباره امام معصوم (ع) اعتقاد داشت. (۱)

مقام فقهی

درباره جایگاه و مقام فقهی ریان، کشی روایتی را به نقل از علی بن محمد قتیبی در کتاب رجال خود آورده است که دلیلی آشکار به منزلت

فقهی اوست. بر اساس این حدیث، ریان به مذمت کسانی پرداخته است که مدعی فقاقت بوده اند و آنها را تشویق به تحصیل علم و فهم مسایل و احکام دین کرده است. (۱) گذشته از مضمون این حدیث، باید گفت بیشتر روایاتی که ریان از امامان معصوم (ع) نقل کرده، در ابواب مختلف فقهی است که نشان از توجه و عنایت خاص او به مسایل فقهی و فهم صحیح احکام شرعی دارد.

در این فرصت نمونه هایی از احادیث او را بیان می کنیم:

۱ - از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد؛ مگر برای تحریم شراب و... (۲)

۲ - برای امام هادی (ع) نوشتم قطعه زمینی دارم که در آن به آسیابانی مشغولم. هم چنین از راه فروش ماهی و چوبهایی که از آن زمین به دست می آورم، کسب می کنم. آیا چیزی بر عهده من هست؟ امام (ع) در جواب فرمود: خمس آنها بر تو واجب است. (۳)

۳ - از یونس بن عبدالرحمن شنیدم که امام معصوم (ع) فرمود:

زمین از آن خداوند است و آن را روزی بندگانش قرار داده است، کسی که سه سال پی در پی و بدون دلیل زمینی را معطل گذارد و از آن استفاده نکند، باید زمین را از او گرفت و به دیگری واگذار کرد. هم چنین اگر کسی حق خود را تا ده سال مطالبه نکند، دیگر حقی در آن مال ندارد. (۴)

فرزندان صالح

اشاره

جاودانگی دین و علوم اهل بیت (ع) در گرو تلاشهای مستمر راویان متفکر و اندیشمند در طول تاریخ تشیع بوده است. آنان که زندگی خویش را

۱- رجال کشی، ص ۵۴۷ و ۵۴۸ ج ۱۰۳۷ و جامع الرواه، ج ۱ ص ۳۲۳.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۷ ص ۲۳۳.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۲ ص ۳۶۹.

۴- تهذیب الاحکام ج ۷ ص ۲۳۳.

در راه دستیابی به این هدف بزرگ وقف کردند و فرزندان خود را به انجام این فریضه رهنمون شدند.

ریان قمی نیز به این وظیفه بزرگ عمل کرد، او دو فرزند خود به نام های محمد و علی را به دانشگاه علم و اندیشه علوی روانه ساخت و دیری نپایید که آنان به جرگه حافظان علوم اهل بیت (ع) و ناقلان حدیث پیوستند.

۱ - علی بن ریان

از راویان و مؤلفان معروف شیعی است که دوران امامت امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) را درک کرد و از وجود پر فیض آنان بهره برد. (۱)

رجال نویسان وی را از محدثان موثق و از شاگردان بنام آن دو بزرگوار دانسته اند. علی بن ریان همانند پدر و برادر خویش قدرشناس نعمت ولایت و مطیع امر امامان معصوم (ع) بود و از طریق نشر علوم علوی و جعفری به حل مسائل فقهی می پرداخت. وی گاه به صورت شفاهی و گاه در قالب نامه پاسخ سؤالهای فقهی خود را بدست می آورد.

همچنین از راویان برجسته ای چون پدر ریان و حسن بن راشد و عبیدالله بن عبدالله واسطی و یونس بن عبدالرحمن که از شاگردان سرشناس امام رضا (ع) بودند، استفاده کرده است. (۲)

شیخ صدوق و ثقه الاسلام کلینی برخی از روایات او را نقل کرده اند که در این فرصت به بیان دو حدیث می پردازیم.

۱. در روایتی علی بن ریان می گوید: به ابوالحسن امام هادی (ع)

۱- رجال طوسی، ص ۴۱۹ و ۴۳۳.

۲- رجال نجاشی، ج ۲ ص ۱۱۶ کافی، ج ۶ ص ۴۳۵.

نوشتم مردی است از پدرش خواسته تا وصیت او را قبول کند آیا پدر می تواند از قبول آن امتناع کند؟

امام (ع) در پاسخ وی نوشت: خیر، نمی تواند. (۱)

۲. هم چنین از یونس نقل می کند از امام رضا (ع) سؤال کرد: یکی از افراد سرشناس بنی عباس گفته است شما غنا را جایز می دانید؟ آیا همین گونه است؟

امام (ع) فرمود: آن کافر دروغ می گوید، من چنین نگفتم.

سپس فرمود: او درباره غنا از من سؤال کرد گفتم مردی نزد امام باقر (ع) آمد و از غنا سوال کرد، امام باقر (ع) فرمود: اگر خدا بخواهد حق و باطل را از هم جدا کند غنا در کدام طرف است؟ گفت: در طرف باطل. امام فرمود پس تو خود حکم کردی که غنا از موارد باطل است. (۲) از جمله آثار علی بن ریان کتاب «منثور الاحادیث» است که علی بن ابراهیم قمی آن را نقل کرده است. (۳)

۲ - محمد بن ریان

او از راویان برجسته شیعی قرن سوم هجری است که دوران زندگی وی با روزگار امامت امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) مقارن شد. (۴)

محمد با درک درست مسئله ولایت به نگرشی خردمندانه و مثبت به اصل امامت، عشق و ارادت خالصانه خود را بر وجود تابناک آنان ابراز نمود. و پروانه وار از پرتو انوار قدسی آن بزرگواران بهره مند گردید، از دریای بیکران علم و فضیلت آن سه امام معصوم (ع) کسب فیض نمود و مسائل

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ص ۱۴۵ تهذیب الاحکام، ج ۹ ص ۲۰۶.

۲- کافی، ج ۶ ص ۴۳۵.

۳- رجال نجاشی، ج ۲ ص ۱۱۶.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱۶ ص ۸۳.

اعتقادی و فقهی خود را نزد آنان فرا گرفت. بسیاری از بزرگان و راویان برجسته نیز از نقل روایات او بهره برده اند.

رجال شناسان محمد بن ریان را فردی موثق و قابل اعتماد دانسته و به روایات او عمل می کنند. (۱) در میان پیشگامان وادی فقهت و محدثان شیعی کسانی چون شیخ صدوق، روایات این فرزانه را در کتاب تهذیب الاحکام و کتاب الاستبصار بازگو کرده اند و کلینی بزرگ و اندیشمند در کافی روایات محمد بن ریان را نقل کرده است.

اگر چه بیشتر احادیثی که محمد نقل کرده، در باب مسائل فقهی و احکام عملی است؛ اما گاه در پاره ای از این روایات به بیان سیره عملی ائمه (ع) پرداخته است. بیان شیوه های برخورد امامان معصوم (ع) با دستگاه خلافت و عملکرد خصمانه و ناموفق برخی از خلفا برای خاموش کردن چراغ هدایت امامان معصوم (ع) از آن جمله است.

در این جا به بیان یک روایت در این باره می پردازیم:

محمد می گوید: مأمون عباسی برای آنکه امام جواد (ع) را هم رأی و همراه خود سازید هر از چند گاه به حیلہ های گوناگونی دست می یازید و هر بار ناموفق از این کردار به امید نیرنگی دیگر می نشست. دیگر بار طرحی جدید اندیشه کرد و بر اساس آن تصمیم گرفت تا دختر خود را به عقد امام جواد (ع) در آورد تا بدین وسیله از طرفی به آن حضرت نزدیک شده، ایشان را زیر نظر داشته باشد و از سوی دیگر دامادی امام جواد (ع) برای او موجب رضایت شیعیان از حکومت مأمون گردد. مأمون برای انجام این کار مجلس شادباشی ترتیب داد و کنیزکانی را واداشت تا با جامی از گوهر از آن حضرت استقبال کنند. اما امام جواد (ع) به آنان توجهی نکرد و رغبتی

نشان نداد. در این میان مردی به نام مخارق که از نوازندگان دربار بود و ریش بلندی هم داشت، به دعوت مأمون پیش آمد. او به مأمون گفت: اگر امام جواد (ع) اهل دنیا باشد دل او را به دست می آورم. پس از آن مقابل امام (ع) نشست و اهل خانه را نیز گرد خود جمع کرد و به نواختن و خواندن پرداخت. اما هم چنان آن حضرت (ع) به او توجهی نمی کرد. پس از گذشت چند لحظه امام (ع) سر برداشت و فرمود ای ریش بلند از خدا بترس.

محمد بن ریان می گوید: با این سخن امام (ع) گویا معجزه ای رخ داد. ناگاه رعشه ای بر اندام مخارق افتاد و نی از دستش رها شد و بی درنگ هلاک گردید. (۱)

آثار

از جمله آثاری که به ریان نسبت داده اند، کتابی است که نجاشی از آن نام برده است و در آن سخنان امام رضا (ع) درباره فرق بین آل و امه را جمع کرده است. (۲) اثر دیگری وی مجموعه ای از روایت و احادیث است که از امامان معصوم (ع) نقل کرده است. عمده این روایتها درباره ولایتعهدی امام رضا (ع) (۳)، حرکت امام برای برگزاری مراسم نماز عید (۴)، زمان تولد امام رضا (ع) (۵)، آداب جنگ (۶) و مسایل گوناگون فقهی همچون نماز، روزه، زکاه، اجارات و... می باشد، (۷) و این روایات در طول تاریخ تشیع مورد استفاده فقهای شیعه قرار گرفته اند.

...

۱- - کافی، ج ۱ ص ۴۹۴.

۲- - رجال نجاشی، ج ۱ ص ۳۷۹ فهرست طوسی، ص ۱۴۰ الذریعه، ج ۶ ص ۳۳۲.

۳- - اعلام الوری، ص ۳۲۲ جامع الرواه، ج ۱ ص ۳۲۳.

۴- - اعلام الوری، ص ۳۲۲ جامع الرواه، ج ۱ ص ۳۲۳.

۵- - اعلام الوری، ص ۳۲۲ جامع الرواه، ج ۱ ص ۳۲۳۶۴ قرب الاسناد، ص ۳۴۳.

۶- - قرب الاسناد ص ۳۴۳.

۷- - جامع الرواه، ج ۱ ص ۳۲۳.

سید ابوالقاسم موسوی دامغانی (یاور محرومان) / احمد محیطی اردکانی

تولد

سید ابوالقاسم داود الموسوی، معروف به موسوی دامغانی، فرزند سید محمد است و در سال ۱۳۲۳ ه.ش در روستای حسن آباد از توابع دامغان در خانواده مذهبی و شیفته اهل بیت (ع) متولد شد. (۱)

تبار پاک

جدّ ابوالقاسم مرحوم کربلایی سید حاجی بود که ابتدا در خور و بیابانک زندگی می کرد، اما بر اثر ظلم و ستم خوانین، از آنجا کوچ کرد و پس از طی، حدود ۳۰۰ کیلومتر راه کویر، به حسن آباد رسید و در آنجا مقیم شد. او از استادان قرآن در منطقه بود و سالیان متمادی به تعلیم کتاب الهی برگزار می کرد. (۲)

سید محمد، پدر سید ابوالقاسم پس از چهل سال اشتغال به کشاورزی در روستای حسن آباد، به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و به پیروی از پدر بزرگوارش مرحوم سید حاجی، در این شهر به تعلیم قرآن مشغول شد.

سید محمد، با اینکه در این اواخر از یک چشم نابینا شد، بیش از ۸۵ سال از

۱- - معراج شهادت، یادنامه شهید محلاتی و همراهان شهیدش در سانحه هوایی، دفتر نمایندگی حضرت امام در سپاه پاسداران اسلامی، ص ۱۲۱.

۲- - گفتگو با حجت الاسلام سید محمدباقر موسوی؛ فرزند شهید .

عمر شریفش می گذرد، باز هم سعی می کرد اوقات زندگی را با تعلیم قرآن به جوانان و نوجوانان روشنی بخشد. (۱)

از وی سه فرزند پسر به نامهای سید جعفر (سالیان طولانی است در مدرسه فیضیه در خدمت علما و روحانیان می باشد) شهید سید ابوالقاسم (این نوشتار در یاد و خاطره او به رشته تحریر در آمده است) و سید ابوالفضل (در شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، در تهران مشغول به خدمت است) (۲) به یادگار مانده است.

ورود به حوزه علمیه

سید از کودکی طبعی بلند و همتی والا- و علاقه ای شدید به فراگیری علوم اسلامی داشت، بدین جهت، پس از گذراندن دوران ابتدایی تحصیل در حسن آباد، در سال ۱۳۳۷ ه.ش و در حالی که بیش از ۱۴ سال نداشت، به دامغان آمد و در یکی از مدارس علمیه آن شهر، مشغول تحصیل شد. (۳)

۱- گفتگو با سید جعفر، برادر شهید .

۲- گفتگو با سید جعفر، برادر شهید ؛ و گفتگو با سید محمدباقر، فرزند شهید .

۳- سیمای رامهرمز، سعید بابائی (حائری)، ج اول، ۱۳۷۳ ص ۱۳۹.

عزیمت به قم

سید ابوالقاسم در سال ۱۳۴۱ ه.ش برای ادامه تحصیل عازم قم شد، و در مدرسه حجتیه، ساکن گردید. در همین سال لباس مقدس روحانیت به تن کرد و سفرهای تبلیغی اش را آغاز نمود.

او سعی داشت به مناطقی سفر کند که کمتر کسی بدانجا می رود. لذا با دوچرخه به روستاهایی می رفت که حتی از جاده نیز محروم بودند.

وی از ابتدای ورود به شهر مقدس قم، شیفته امام خمینی (ره) گشت تا آنجا که مرتب به بیت ایشان رفت و آمد می کرد و اکثر شبها به نماز جماعت آن حضرت حاضر می شد. (۱)

اساتید

سید ابوالقاسم موسوی در طول ایام تحصیل از محضر اساتید و علمای بزرگواری بهره مند گردید که اسامی بعضی از آنها چنین است:

۱ - شهید غلامرضا سلطانی

وی در سال ۱۳۲۲ ه.ش در بخش اشتهارد از توابع شهرستان کرج متولد شد. پس از پایان دوره متوسطه وارد حوزه علمیه گردید و به درجه اجتهاد نائل آمد. او قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، با تحصیل و تدریس در حوزه علمیه قم، تبلیغ و ارشاد مردم و تألیف چند جلد کتاب، خدمت ارزنده ای به اسلام و مسلمین نمود، و پس از پیروزی انقلاب در سمت حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرج و امامت جمعه اشتهارد و نمایندگی مردم کرج در مجلس شورای اسلامی، مشغول به خدمت گردید و عاقبت در

۱- - سیمای رامهرمز، سعید بابائی (حائری)، ج اول، ۱۳۷۳ ص ۱۴۰ - ۱۳۹.

تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱ با حمله ددمشانه دو جنگنده رژیم بعث عراق به هواپیمای مسافربری حامل وی و شاگردش شهید موسوی و پیش از چهل تن از بهترین یاران امام و انقلاب، در نزدیکی اهواز، به فیض شهادت رسید. (۱)

۲ - آیت الله مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری یزدی

۳ - آیت الله حسین وحیدخراسانی

۴ - آیت الله حاج شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی

۵ - آیت الله حاج شیخ علی مشکینی

۶ - آیت الله ابوالقاسم خزعلی

۷ - آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی

۸ - حجت الاسلام محی الدین فاضل هرنندی

مبارزات

ابوالقاسم از همان ابتدای ورود به قم، در جریان ۱۵/ خرداد ۴۲ و شروع نهضت پیروزمند امام خمینی (ره) قرار گرفت. خود در این باره چنین می گوید:

« امام به مناسبت وفات حضرت فاطمه (س) مجلس سوگواری تشکیل داده، در منزل خویش مجلس عزای برپا می داشت. روزی سخن از قرارداد ننگین کاپیتولاسیون به میان آمد و امام در جمع مردمی که از قم و برخی از شهرهای دیگر بودند، سخنان مهمی بر علیه نظام و سیاستهای غربی حکومت ایراد کردند، هفت روز بعد در قم حکومت نظامی اعلام شد، و امام را به تهران بردند، من از آن تاریخ فعالیتهای سیاسی خود را در کنار

تحصیل و درس آغاز کردم» (۱)

پس از تبعید امام (ره) مرحوم شهید موسوی همراه افرادی چون شهید محمد منتظری شبها در حرم حضرت معصومه (س) در مسجد بالاسر برای سلامتی و رهایی حضرت امام خمینی (ره) دعای توسل می خواندند. (۲)

در زمان طاغوت با تهیه دستگاه تایپ و استنسیل، اعلامیه های امام را که از نجف به ایران می آمد، تکثیر می کرد و با ماشین فولکس خود مخفیانه در شهرهای مختلف پخش می نمود. او در شهرها و روستاهای زیادی با سخنرانیهای گرم و افشاگرانه مردم را بیدار و با اهداف امام خمینی (ره) آشنا می ساخت. در این راه بارها دستگیر و به زندان افتاد و مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت. از جمله یک بار به همراه شهید محمد منتظری و آیت الله حاج شیخ احمد جنتی در زندان قزل قلعه در بند شد. اما هرگز در راهی که انتخاب کرده بود، سستی به خود راه نداد.

وی در آن دوران برای تهیه تسلیحات برای مبارزه مسلحانه نیز اقدام کرد و چند قبضه، سلاح گرم تهیه نمود و در شهر قائم در منزل پدرش مخفی ساخت. و گاهی به برادرانش اظهار می داشت که چه موقع خواهد رسید که از این اسلحه ها بر ضد حاکمان جور استفاده کنیم!؟

در سال ۵۶ و ۵۷. ش و ایام اوجگیری انقلاب یکی از پیشتازان مبارزه و شرکت در راهپیماییهای قم بود، و اگر کسی مجروح می شد، او با ماشین آنها را از صحنه درگیری خارج و به مراکز درمانی می رساند، و لذا بارها با لباس خونین به منزل خویش می رفت. (۳)

در یکی از راهپیماییها که طلاب و علما و دیگر اقشار مردم به سوی منزل آیت الله حسین نوری همدانی در حرکت بودند، مقابل مزار شیخان که

۱- - سیمای رامهرمز، سعید بابائی، ص ۱۴۰.

۲- - سرانجام در همان جایی که مراسم دعای توسل برگزار کرده، برای اولین بار فعالیت رسمی سیاسی را آغاز کرده بود، به خاک سپرده شد همان و گفتگو با برادر شهید .

۳- - گفتگو با سید محمد باقر، فرزند شهید و سید جعفر برادر شهید .

رسیدند، مزدوران رژیم، به سوی مردم تیراندازی کردند، و عده ای شهید و مجروح شدند. در آن گیر و دار که هر کسی برای نجات جان خود می کوشید، شهید موسوی، مجروحین را جمع آوری و به بیمارستان کامکار می رسانید و در راه نجات آنها تلاش می کرد.

محمدی یکی از اعضاء ساواک قم، در مقابل بیمارستان کامکار از شهید موسوی می پرسد؛ دیشب در مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) چه کسی اعلامیه پخش می کرد؟ اگر به این سؤال جواب بدهی به تو می گویم امروز چند نفر شهید شده اند.

سید ابوالقاسم موسوی جواب می دهد: دیشب من اعلامیه پخش می کردم. او نیز می گوید: امروز ۷ نفر شهید شدند.

مبارزات و راهپیماییها هر روز و هر شب ادامه داشت تا اینکه پایه های رژیم ستمشاهی پهلوی، یکی پس از دیگری فرو ریخت و نهضت امام (ره) به پیروزی نزدیک گردید. امام خمینی (ره) اعلام کرد به ایران می آید، شهید موسوی نیز یکی از اعضاء هیئت استقبال از امام بود. روز ۱۲ بهمن / ۱۵۷۷م ارد ایران شد و تا ۲۲ بهمن که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به پیروزی رسید، در مدرسه علوی مستقر بود. شهید موسوی نیز در آنجا در خدمت امام و انقلاب به فعالیت مشغول بود. (۱)

پس از پیروزی انقلاب

با پشت سر گذاردن دوران ظلمت و تاریکی و طلوع پیروزی، یاران امام که همه رنجها و ستم های ظالمان را با تمام وجود لمس کرده بودند، برای حفظ دستاوردهای انقلاب، باز هم با پذیرش مسؤولیت های سنگین دین

۱- - سیمای رامهرمز، سعید بابائی، ص ۱۴۲ - ۱۴۱ و گفتگو با فرزند شهید .

خویش را به اسلام و انقلاب ادا کردند.

شهید موسوی نیز در مسؤلیتهای گوناگون، به ادامه خدمت پرداخت که اهم آنها از این قرار است:

- ۱ - کنترل پادگان لویزان (ستاد نیروی زمینی)
- ۲ - فعالیت و راه اندازی کمیته انقلاب اسلامی دامغان در سال ۱۳۵۸ه.ش.
- ۳ - تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دامغان، همراه با دیگر یاران.
- ۴ - تشکیل دادگاه انقلاب دامغان.
- ۵ - حاکم شرع دادسرای انقلاب اسلامی و محاکمه بعضی از مفسدین و اشرار.
- ۶ - خدمت در جهاد سازندگی دامغان.
- ۷ - نماینده امام (ره) در هیأت هفت نفره احیاء و واگذاری زمین استان سمنان.
- ۸ - نماینده امام (ره) و امام جمعه رامهرمز از سال ۶۰ تا ۱۳۶۳ه.ش.
- ۹ - نماینده مردم رامهرمز در مجلس شورای اسلامی، در دوره دوم مجلس. (۱)

ویژگیهای اخلاقی

اشاره

شهید سید ابوالقاسم موسوی، روحانی مبارز، زجر کشیده، دلسوخته انقلاب و محرومین، تلاشگر خستگی ناپذیر، عاشق امام (ره) و ولایت بود. از نظر اخلاقی نیز، ویژگیهایی داشت که در این مختصر نمی گنجد، به عنوان نمونه بعضی از صفات برجسته اش را متذکر می شویم.

مطیع خدا و اولیاء معصومین

او در راه اطاعت از خداوند متعال همه سختی ها را با آغوش باز پذیرا

۱- - سیمای رامهرمز، سعید بابائی، ص ۱۴۲) - ۱۴۱ و گفتگو با فرزند شهید .

بود. آنچه را موجب رضای خدا، و وظیفه الهی خویش می دید، عمل می کرد و لحظه ای به فکر خود و موقعیت اجتماعی اش نبود. در همه کارها به خدا توکل می کرد و تنها به او امید داشت.^(۱)

پیشگام در کارهای نیک

پیشی گرفتن در نیکوکاری جزء سرشتش بود، هر کجا احساس می کرد، کمکی از دستش ساخته است، از همه زودتر اقدام می کرد.

در دوران آغازین طلبگی اش در دامغان آیت الله دامغانی در نظر داشت مسجدی بنا کند، در جلسه ای که مردم حضور داشتند، مطلب را با آنان در میان گذاشت و از آنها درخواست کمک کرد.

سید ابوالقاسم در آن مجلس حاضر بود، زودتر از همه با صدای بلند گفت: « من ده تومان و ده روز هم کار می کنم.»

مرحوم آیت الله دامغانی دست سید ابوالقاسم را بلند می کند و میگوید: « مردم از این پس نیکوکاری را بیاموزید^(۲)»

شهید موسوی، استراحت را برای دیگران می خواست و خود را برای آسایش مردم به زحمت می انداخت.

زمانی بر اثر خرابی قناتهای روستای حسن آباد مردم دچار کم آبی شدند. این روحانی فداکار، وارد کار شد و با رجوع به ریش سفیدان و کمک پدر بزرگوارش با تلاش چند ماهه، قناتها را لای روبی و آباد کرد و مردم را از کمبود آب نجات بخشید.

۱- - روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه / ۳۰ بهمن / ۷۶ ش ۱۵۴۲۴ از مقاله سید ابوالفضل موسوی برادر شهید .

۲- - سیمای رامهرمز، سعید بابائی، ص ۱۳۹ و گفتگو با برادر شهید .

مهربانی و کمک به محرومین

آقای فراتی می گوید: یکی از خصوصیات بارز شهید موسوی این بود که با مردم گرم و صمیمی برخورد می کرد. یک بار، روبروی مدرسه خان با من دست داد و همین طور با هم صحبت می کردیم و می رفتیم. تا مدرسه فیضیه دست مرا رها نکرد، هنوز گرمی محبت آمیز دستش را در دستم احساس می کنم.

کسی را نمی یابی که با او آشنا باشد و محبتش را در دل نداشته باشد. (۱) بدین سبب کمک به دیگران به ویژه محرومین، را از وظایف خود می دانست و بخش مهمی از زندگی او را تشکیل می داد.

در ایامی که امام جمعه رامهرمز بود، از تهران و علمای قم کمک مالی می گرفت و برای خانواده های محروم لباس و مواد غذایی تهیه می کرد و به منازل آنها می برد.

سید محمدسجادی؛ یکی از طلاب دامغانی که بنا به دعوت آن شهید مدتی در حوزه علمیه آیت الله بهبهانی رامهرمز تدریس میکرد، می گوید: هیچ کس حق نداشت مانع ورود مراجعه کنندگان شود و آنقدر مراجعین را به حضور می پذیرفت که ضعف بر ایشان غالب می شد و مردم رسیدگی به مسایل خود را به وقت دیگری می گذاشتند.

در اوایل جنگ تحمیلی عراق، حدود پنجاه هزار آواره جنگی در رامهرمز اسکان داده بودند، که ۲۵۰۰۰ نفر داخل شهر و ۲۵۰۰۰ نفر در چادرهای بیرون شهر ساکن بودند. شهید موسوی تمام کارهای آنها را رسیدگی می کرد. حتی دعوای خانوادگی آنها را حل و فصل می نمود.

۱- گفتگو با علی اصغر فراتی از اهالی فرات دامغان (ساکن قم).

در سنگر مجلس شورای اسلامی نیز در طرح‌ها و لوایح با جدیت مدافع پابرهنگان بود.^(۱)

تبلیغ و ارشاد

برای نصیحت و موعظه و تبلیغ اسلام ارزش خاصی قائل بود. سخنرانیها و خطابه‌هایش قبل از انقلاب شیوا و جذّاب افشاگر جنایات ظالمین و بیانگر حق و حقیقت بود. بارها از طرف مأمورین رژیم به اداره آگاهی برده شد و از او خواستند که تعهد بسپارد تا در منبرهایش بحث سیاسی نکند، اما او نپذیرفت، و آنچه را وظیفه می‌دانست، بیان می‌کرد مدتی از منبر و سخنرانی ممنوع شد؛ لیکن در بین مردم و پائین منبر حقایق را بیان می‌کرد.

او شیفته هدایت جوانان بود، در سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ ه.ش در تهران (شمیران) به همراهی شهید سید حسن شاهچراغی و جمعی از دوستان روحانی برای جوانان و نوجوانان برنامه‌های تابستانی داشتند.

صدها جوان و نوجوان را در مساجد، جمع می‌کردند و کلاسهای اعتقادی و سیاسی برپا می‌نمودند، گاهی، عوامل رژیم، با آن برخورد می‌کردند و کلاسها را تعطیل می‌نمودند. وی مدت ده سال همه هفته پنج‌شنبه و جمعه از قم به تهران می‌آمد و جلسات مختلفی را اداره می‌کرد. و این را برای خود وظیفه می‌دانست.^(۲)

۱- - روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ ص ۱۲ گفتگو با سید جعفر، برادر شهید .

۲- - روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ ص ۱۲ گفتگو با سید جعفر، برادر شهید و سیمای رامهرمز، ص ۱۴۳.

حفظ بیت المال و بی اعتنایی به دنیا

یکی دیگر از ویژگیهای شهید موسوی، بی توجهی به دنیا و زخارف آن بود. پشت پا زدن به خواسته های نفسانی یکی از نمونه های آشکار آن است.

در تمام طول زندگی در منزلی که زمین آن هم وقف بود، به سر می برد. وقتی هم که پیشنهاد تعویض آن را به او دادند، نپذیرفت.

برادرش آقا سید جعفر می گوید: ایامی که امام جمعه رامهرمز بود، اموال زیادی از بیت المال در اختیارش بود، گاهی می دید که کیسه های مملو از پول در خانه دارد. با این حال به من می گفت: مقداری پول داری به من قرض بدهی...؟ او مصمم بود که از اموال بیت المال در مصارف شخصی هیچ استفاده نکند.

عشق به امام و یاران او

امام (ره) را مقتدا و مراد خویش می دانست و در هر حال حتی زیر شکنجه های ساواک این علاقه را کتمان نمی کرد.

گاهی برای دستیابی به نوار سخنان ایشان در زمان طاغوت، فرسنگها راه می رفت و زحمتهای فراوانی را به جان می خرید.

علاقه شدیدی به شهید سید محمد بهشتی و یاران او داشت، بعد از حادثه ۷ تیر ۱۳۶۰ ه.ش در تشییع جنازه آن شهیدان بزرگوار، با پای پیاده تا بهشت زهرا آمد به گونه ای که تمام کف پاهایش تاول زده بود. (۱)

۱- - روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ ص ۱۲ گفتگو با سید جعفر، برادر شهید.

تهجد و عبادت

وی در عبادت و شب زنده داری و دقت در اقامه نماز اول وقت ممتاز بود. بعد از اینکه به اهمیت نماز اول وقت واقف گردید، برای اینکه مبدا از این امر مهم غافل شود، با خدا عهد کرده بود، اگر نمازش از اول وقت تأخیر بیفتد، صد تومان، صدقه بدهد. (۱)

شیفته شهادت

در خطبه های نماز جمعه رامهرمز جوانان را برای رفتن به جبهه دعوت می کرد. خود نیز در جبهه حضور فعال داشت و عاشق شهادت بود. بارها می گفت: عده زیادی را به جهاد فرستاده ام و به مقام رفیع شهادت رسیده اند، لیکن خودم هنوز به این مقام نائل نشده ام.

در بعضی مواقع، با اصرار از خداوند متعال شهادت را می طلبید (۲). برادرش سید جعفر می گوید: شب جمعه ای به همراه خانواده در منزلشان (نزدیک مجلس شورای اسلامی) بودیم، سید ابوالقاسم مشغول خواندن دعای کمیل بود، در بین دعا، در حالی که شدیداً منقلب شده بود و اشک می ریخت، خطاب به دوستانش که شهید شده بودند، این کلمات را بر زبان جاری می کرد:

شما با تشویق من به جبهه رفتید و به فیض شهادت رسیدید، اما من، هنوز مانده ام! سپس یکی یکی را نام می برد و می گفت شما آن بالا مرا نیز صدا بزنید و به شدت می گریست و می گفت: شما کجا و من کجا!؟

۱- - روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ و گفتگو با سید جعفر برادر شهید .

۲- - روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ ص ۱۲ گفتگو با سید جعفر، برادر شهید.

پرواز در پرواز

سید ابوالقاسم، روز اول اسفند ۱۳۶۴ با پنجاه تن از شخصیت‌های مملکتی و روحانیان و یاوران انقلاب، که در میان آنان حجت الاسلام شهید حاج شیخ فضل الله محلاتی نماینده امام (ره) در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هفت تن دیگر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، و چند تن از قضات دادگستری وجود داشتند، در حالی که توسط هواپیمای مسافربری متعلق به شرکت آسمان عازم جبهه های اهواز بودند، در نزدیکی اهواز از سوی دو فرزند جنگنده متجاوز عراقی مورد حمله قرار گرفتند و در منطقه ویسی در ۲۵ کیلومتری شمال اهواز با سقوط هواپیمایشان به شهادت رسیدند.

آری شهید موسوی با همین هواپیما پرواز کرد، اما نه تنها پرواز در آسمان زمین که، پرواز به سوی کوی دوست و ملکوت اعلی، و پرواز به سوی آسمان قدس ربوبی.

عاشق سوخته جان را چو بر بال شکست *** بال جان باشد و تا منزل جانان پر زد

از آن جا که این گروه عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل بودند و در جمع آنان تعداد زیادی از علما و روحانیون به درجه رفیع شهادت نائل آمدند، این روز به عنوان «روز روحانیت و دفاع مقدس» نامگذاری گردید.

حضرت امام خمینی (ره) در پیامی که به روحانیت صادر کردند، درباره حضور گسترده و مستمر روحانیت در میادین نبرد با کفر و شرک و نفاق چنین فرمود:

«...خدا را سپاس می گذاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلولهای مخوف و انفرادی رژیم شاه، و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب، امامت جمعه و جماعات، و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه ها و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است.»^(۱)

از سوی امام خمینی (ره) در تاریخ سوم اسفند ۱۳۶۴ به همین مناسبت پیامی دیگر صادر شد که در آن چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جنایتکاران علفی که در جنگ جبهه ها و به ویژه جبهه « فاو » خود را عاجز می بینند و سراسیمه به هر دری می زنند و برای نجات خود به هر حشیشی متوسل می شوند، به جنایت مفتضحانه دیگری دست زدند که آبروی نداشته آنان را در مجامع جهان آزاد بر باد داد و آن فاجعه هوایی اخیر بود که جمع کثیری از هموطنان عزیز ما را به شهادت رساندند.

... امید آن است که ولی نعم، این میهمانان را که به سوی او می روند، از محضر خود کامیاب فرماید... و به این عزیزانی که در این جنایت هوایی به سوی او پرواز کرده اند، اجازه ورود به محفل خاص خود دهد...^(۲)»

وصیت نامه

سید جعفر می گوید: در همان روز شهادت و در هواپیما وصیتنامه اش را نوشته است و تا لحظه شهادت مشغول نوشتن بوده و شاید در نظر داشته

۱- - روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ ص ۱۲.

۲- - معراج شهادت، ص مقدمه .

چند جمله دیگر بنویسد، که با حمله به هواپیما و سقوط آن، جانش به ملکوت اعلیٰ پر می کشد.

چون که تاریخ نوشتن وصیتنامه همان اول اسفند می باشد و هنوز ناتمام می باشد. نسخه اصلی وصیت نامه شهید موسوی که به خون مطهرش رنگین شده است در منزل نگهداری می شود. او در این وصیت نامه، توصیه های زیادی نسبت به مردم، و خانواده و فرزنداناش دارد که گوشه هایی از آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. التوبه: ۲۰

خداوند متعال توفیق نصیب فرمود به همراه جمعی از روحانیون معظم و نمایندگان محترم روانه جبهه ها کعبه دلهای عاشقان خدا و ایثار و شهادت بشویم...

امید است که اگر خداوند لایق دید و شایسته ورود به بارگاه ربوبی یافت و به محفل عباد صالح و شهداء و صدیقین اجازه ورود فرمود این وصیت به عنوان آخرین کلماتی که از زبان دل بر می خیزد، برای فرزندانم و همسر و والدین گرامم و اخوان ارجمند و همشیره مهربانم و وابستگان محترم و دوستان عزیز و همشهریان و همکاران و موکلین محترم و مردم شهید پرور و رشید کشور و همه خدمتگزاران فداکار به یادگار بماند.

با اعتقاد به یگانگی خدای لایزال و قادر متعال، علیم و حکیم و مدبر امور و فعال ما یشاء، و رسالت انبیاء عظام الهی، بالاخص خاتم انبیاء پیامبر بزرگ اسلام (ص) و امامت دوازده امام معصوم (ع) و ولایت فقیه و اعتقاد به حقانیت و مرگ و سؤال در قبر و حساب و کتاب و میزان و صراط و بهشت و جهنم و امید به رحمت و غفران الهی وصیت خودم را آغاز می کنم: پدر بزرگوارم شما زحمت فراوان کشیدید و هنوز هم فراوان تحمل می کنید. من از محبت و زحمات شما نتوانستم حق شناسی کنم و حق شما را نتوانستم رعایت نمایم و همچنین حقوق مادر سخت مهربانم. اولاً حلالم کنید و ثانیاً اگر خدا مرا لایق شهادت دید در عزایم جداً صبر کنید که خدا با صابران است...

فرزندان عزیزم، نور چشمانم... امید است خودتان با تمسک به قرآن کریم و تاسی به اهل بیت و تبعیت از اسلام و تعلیمات آن که دین انسان سازی و مکتب رشد و تعالی روحی و تکامل معنوی است، و قادر است انسانهایی همچون پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و خدیجه کبری و ائمه هدی (ع) و امام امت، رهبر بزرگمان، و بزرگانی همچون شهدای محراب و شهید مظلوم بهشتی عزیز و آیت الله بزرگوار مطهری و دیگر بزرگان را پرورش دهد. امید است شما بتوانید قصور مرا جبران کنید و با الهام گرفتن از آیات کتاب خدا و رهنمودهای اولیاء خدا و مراقبت

از خویش و پرهیز از هوای نفس و تهذیب اخلاق و تزکیه نفس، محبوب فدا و رهرو راه انبیاء و ائمه طاهرین بشوید. و مایه عزت اسلام و فخر امام زمان روشنی چشم ما باشید...» (۱)

محل دفن

بدن پاک و مطهر شهید سید ابوالقاسم موسوی دامغانی در ایوان شرقی پائین مسجد طباطبائی ورودی مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) در کنار تربت شهید حاج شیخ فضل الله محلاتی به خاک سپرده شده است و در ذیل سنگ قبر شهید محلاتی، این جملات را می خوانیم:

« ... حجت الاسلام سید ابوالقاسم موسوی دامغانی که در روز اول اسفند ۱۳۶۴ در فاجعه هوایی به دست مزدوران بعثی به شهادت رسید.»

روهش شاد و راهش مستدام باد.

...

۱- عروج خونین شهید حجت الاسلام و المسلمین سید ابوالقاسم موسوی دامغانی (وصیتنامه) .

مصطفی زمانی (درد آشنای نسل جوان) / علی احمد پورترکمانی

تولد و تحصیل

مصطفی در بیستم شعبان سال ۱۳۵۳ (۱) قمری (۱۳۱۳ هجری شمسی) در خانواده علم و فضیلت و در شهرستان نجف آباد دیده به جهان گشود. وی ۱۷ بهار در کنار پدر و مادرش سپری کرد و دروس ابتدایی را نیز در همان سالها به پایان رساند. (۲)

ذوق سرشار مصطفی به تحصیل از آغاز نوجوانی مورد توجه والدین و اطرافیان قرار گرفت، تا آنجا که در سن هفده سالگی؛ در سال ۱۳۳۰ بنا به توصیه پدر و تشویق آیهالله ابراهیم ریاضی و شهید سید مجتبی نواب صفوی (۳) تحصیل علوم حوزوی را به تن کرد. او مقدمات را در مدت دو سال زیر نظر آیهالله ابراهیم ریاضی فرا گرفت و آنگاه برای تکمیل آموخته ها در سال ۱۳۳۲ به حوزه علمیه قم هجرت کرد

اساتید

درسهای دوره سطح را در محضر آیات عظام و بزرگانی همچون؛ حسین نوری، ستوده، مصطفی اعتمادی، مشکینی، محقق داماد و پسندیده

-
- ۱- - گنجینه دانشمندان ۷ جلد ۷ ص ۳۰۱ محمد شریف رازی .
 - ۲- - گنجینه دانشمندان ۷ جلد ۷ ص ۳۰۱ محمد شریف رازی .
 - ۳- - اطلاعات ۱۳۷۰/۱۱/۲۷ .

فرا گرفت. (۱) و مدت زیادی نیز از محضر علامه طباطبایی کسب فیض کرد. (۲) آنگاه درسهای خارج فقه و اصول را به مدت دو سال در محضر آیهالله العظمی بروجردی (ره) و بیش از هشت سال در محضر حضرت آیهالله العظمی امام خمینی (ره) فرا گرفت و موفق به تقریر درس خارج فقه مکاسب حضرت امام شد.

هم مباحثه های ایشان در این دوران عبارت بودند از: شهید آیت الله ربانی امامی، شهید آیت الله قدوسی، شهید آیت الله ربانی شیرازی و آیت الله هاشمی رفسنجانی

شروع مبارک

استاد زمانی پس از سالها تحصیل، خود را برای مبارزه ای علمی و عملی آماده ساخت و با سلاح قلم دست به فعالیت گسترده فرهنگی زد. وی با حداقل امکانات به احیاء ارزشهای دینی و اسلامی پرداخت.

استاد که در میان دوستانش به سختکوشی معروف بود، (۳) در متن جامعه ای که در معرض تهاجم فرهنگی قرار داشت، زندگی می کرد. تهاجمی که قصدش براندازی باورهای دینی و حریمهای انسانی بود.

استاد سید جمال الدین دین پرور درباره اوضاع فرهنگ و سیاسی این دوران می نویسد:

« ... آنها که در جریان و موقعیت فرهنگی سالهای ۱۳۴۰ هستند، در آن سالهای تاریک و ظلمانی که نسل جوان پناهگاهی نداشت و در مورد مسایل جنسی، روانی و اجتماعی سخت درگیر محله ها و کتابهای گمراه کننده بود که صریحا این

۱- - گنجینه دانشمندان جلد ۷ ص ۳۰۱ محمد شریف رازی .

۲- - رسالت، ۱۳۷۰/۱۰۸.

۳- - رسالت، ۱۳۷۰/۱۰۸.

قشر را به سوی فحشا و فساد و در نتیجه بردگی استعمار می کشاندند... امثال زمانی ها دست به کار شدند و قلم به دست گرفتند و به دریا زدند و به راستی شب و روز کار کردند.» (۱)

یکی از دوستان نزدیک استاد که سالها شاهد فعالیت وی بوده است، می گوید:

«مدادالعلماء افضل من دماء الشهداء. به حق عالمان برتر از شهیدان اند که قلم به دست گیرند و خون شهیدان را در رگهای اندیشه ها جاری سازند و پیام آنان را به گوش همگان برسانند و استاد زمانی از اینان بود... در بین عالمان و اندیشمندان ما همواره فرهیختگانی بوده و هستند که مشعل دار هدایت و ارشاد نسل جوان اند و چونان شمع می سوزند تا راه بنمایند و گمگشتگان وادی حیرت را به وادی ایمن رسانند و استاد زمانی از اینان بود.» (۲)

انتشارات پیام اسلام و الزهرا (س)

استاد با شهید دکتر مفتاح در جلسات مجمع اسلام شناسی آشنا شد و این معرفت بر غنای فکری و دامنه برنامه های فرهنگی اش افزود. در سال ۱۳۴۹ هجری (۳) با همفکری شهیدان گرانقدر؛ بهشتی، محمد مفتاح و شیخ غلامحسین حقانی. بر اساس ضرورت های سیاسی و فرهنگی انتشارات پیام اسلام را در قم تأسیس کرد و عمده فعالیت های آن را پیرامون هدایت فرهنگی و سیاسی نسل جوان قرار داد.

همزمان با فعالیت های پیام اسلام برای احقاق حقوق زن در اسلام و

۱- - رسالت، ۱۳۷۰/۱۲/۳.

۲- - رسالت، ۱۳۷۰/۱۲/۳.

۳- - اطلاعات، ۱۳۷۰/۱۲/۳.

شناساندن مقام زنان در سال ۱۳۵۳ ه.ش هیئت تحریریه انتشارات الزهراء را در قم بنیان نهاد که ثمره آن کتابهایی بود که توسط بانوان نوشته می شد و استاد بعد از بازنویسی به نام آن افراد به چاپ می رساند. این اقدام از دو بعد اهمیت داشت، نخست اینکه واقعیتها به قلم زنانی که صراط مستقیم را دریافته بودند، بیان می شد و دوم اینکه نگارنده ها تشویق می شدند و برای فعالیت و حضور پربرتر در محافل علمی و دینی آماده می گشتند. (۱)

تقویت کتابخانه ها و آموزش هنرمندان

استاد کتابهای مورد نیاز هزار و پانصد کتابخانه سیار (۲) در شهرستانهای مختلف را که عضو انتشارات پیام اسلام بودند، تهیه و ارسال می کرد. البته ارسال رایگان این کتابها معادل سیصد هزار تومان برای وی هزینه در پی داشت.

استاد برای تربیت افراد خوش استعداد و انتقال هنر نویسندگی به آنان از هیچ کوششی دریغ نمی کرد و برای این منظور شبهای چهارشنبه روش نویسندگی را تدریس می کرد. همچنین از راه مکاتبه افراد علاقمند به نویسندگی را راهنمایی می نمود. (۳)

فعالیت های مبارزاتی

او با خود عهد بسته بود تا از پیروی امام قدس سره که سالها از خرمن وجود او بهره برده بود، دست بردارد و در این راستا همگام با دیگر شاگردان و یاران حضرت امام از جمله شهیدان، ربانی املشی، قدوسی، ربانی شیرازی (رحمه الله علیهم) و هاشمی رفسنجانی (۴) به مبارزه علیه طاغوت پرداخت و

۱- - رسالت، ۱۳۷۰/۱/۸.

۲- - رسالت، ۱۳۷۰/۱/۸.

۳- - رسالت، ۱۳۷۰/۱/۸.

۴- - رسالت، ۱۳۷۰/۱/۸ استاد محمد حسین حق جو داماد محترم مرحوم استاد زمانی، در یادواره استاد زمانی، ص ۹.

برای ترویج اندیشه های بلند حضرت امام تلاش کرد. در سال ۱۳۵۲ به خاطر نوشتن کتاب (نماز گفتگو با خدا) توسط ساواک تحت تعقیب قرار گرفت و کتابش به بهانه مضر بودن جمع آوری شد و خودش نیز دستگیر و روانه زندان قزل قلعه تهران گردید و پس از تحمّل یک سال حبس از زندان آزاد شد. (۱)

بعد از آزادی در راه مبارزه برای رسیدن به حکومت اسلامی با محور « ولایت فقیه» از هیچ کوششی دریغ نکرد. بارها به ساواک احضار شد و چهار بار به زندان محکوم گردید. (۲) آخرین دفعه که استاد زمانی از زندان آزاد شد، فعالیتهايش را به صورت مخفی ادامه داد و در نهایت به کشورهای عراق و کویت مهاجرت کرد. (۳)

در جرأت و شجاعت استاد همین بس که وی اولین کسی بود که کتاب ارزشمند کشف الاسرار حضرت امام را در قم به چاپ رساند، علاوه بر آن اعلامیه ها و رساله علمیه و پیامهای امام را نیز به طور مخفیانه در ایران پخش می کرد. (۴) استاد سید جمال الدین دین پرور در مورد فعالیتهای وی می نویسد:

« استاد زمانی نقش مهمی در انقلاب و نسل جوان داشت. کسانی که کتابهای ایشان را خوانده بودند، روح مذهبی و اعتقادات صحیح و تفکر اجتماعی سیاسی صحیح پیدا می کردند و از یاران انقلاب می شدند...»

در آن روزگار که مبارزه علیه طاغوت در اشکال مختلف وجود داشت و در کنار آن بازار زندانها و تبعیدها گرم بود... رفت و آمد به شهرهای دور دست و بد آب و هوا برای دیدار با تبعیدیها

۱- - رسالت، ۱۳۷۰/۱/۸.

۲- - اطلاعات ۱۳۷۰/۱۱/۲۷ حجه الاسلام صادقی اردستانی، یادواره و کتابخانه استاد زمانی، ص ۷۶.

۳- - رسالت، ۱۳۷۰/۱/۸.

۴- - رسالت، ۱۳۷۰/۱/۸.

یکی از برنامه های اصلی مبارزه بود و در این رفت و آمدها بسیاری از مطالب و اخبار رد و بدل می شد. به خاطر دارم با استاد زمانی و یکی دیگر از دوستان برای دیدن دوستان تبعیدی می رفتیم. با آنکه استاد زمانی... سخت درگیر مشکلات بود... در هر صورت طی مدتها تماس در مسیرهای سخت و طولانی و شهرهای مرزی و غیره استقامت، اخلاق، تدین و سخت کوشی افراد روشن می شد و استاد زمانی از یاران و دوستان صدیقی بود که واجد همه این فضایل بود و در جمع ما مکمل و همراه و همفکر بود. (۱)

استاد مصطفی زمانی که در بدو ورود امام بعد از سالها تبعید و دوری از وطن نوشته است، اظهار می دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم

خون شهیدان می توفد، اشک یتیمان می جوشد، ضجه مادران قلبها را می شکافد و این فریاد الله اکبر مجدّد قرن، قائد بزرگ، امام خمینی بود که مرهمی شد دل داغداران را. ورود آن استاد بزرگ را به وطن، به سرزمین باروت و خون تبریک می گوئیم، به این امید که نه تنها با صلابت و رهبریهای خردمندانه آن بزرگوار، جمهوری اسلامی در ایران برقرار گردد بلکه (اتحاد جماهیر اسلامی) در سراسر گیتی پایه گذاری شود. (۲)

مصطفی زمانی

از طرف جامعه نویسندگان حوزه علمیه قم

۱- رسالت، ۱۳۷۰/۱/۸.

۲- رسالت، ۱۳۷۰/۱۲/۳.

خاطره ای از امام

حجه الاسلام غرویان درباره ارتباط استاد با امام می نویسد:

« در جمعی با حضور استاد زمانی سخن از خاطرات و حشر و نشرهای ایشان با حضرت امام پیش آمد. ایشان خاطرات زیادی نقل کردند و در لایه لای نقل خاطرات گفتند: من در تمام مدت زیادی که با حضرت امام بودم، هرگز ندیدم ایشان برای کسب شهرت و مقام قلمی بزنند و قدمی بردارند؛ بلکه بالعکس حضرت امام همواره از شهرت آوازه فرار می کردند و حتی اطرافیان و شاگردان خود را نیز به خاطر اقداماتی از این دست به شدت توبیخ می کردند، با همه اینها خود شاهد بودم که چگونه امام و نه تنها در قم و در این کشورهای اسلامی بلکه در کل جهان شهرت آوازه جهانی یافتند... و این خود یک درس خدانشناسی برای من بود و یافتم که کارها به دست خدا و اراده و مشیت الهی بر همه چیز حاکم است.» (۱)

ویژگیهای اخلاقی استاد

تواضع

تواضع و خشوع استاد زمانی زبانزد عام و خاص بود؛ نویسنده دانشمندی که با آن همه فعالیت و نوشتن انواع کتابها، اما ظاهر و رفتار خاضعانه اش به گونه ای بود که بسیاری از هم کسوتانش نیز او را نمی شناختند. خضوع و تواضع استاد زمانی سطحی و ظاهری نبود، ریشه

در درون او داشت، از عمق جان او مایه می گرفت و این جز از تقوای الهی نمی توانست باشد. (۱)

پناه نسل جوان

ارتباط مکاتبه ای یا حضوری با جوانان از دیگر فعالیت‌های استاد زمانی بود تا آنجا که در اواخر عمر روزانه چهل تا پنجاه تلفن و نامه را پاسخ می داد.

او گروه‌هایی را در شهرستانها دعوت به همکاری کرده بود و آنها موظف بودند با جوانها ارتباط مستمر داشته باشند. (۲) استاد در طول هشت سال دفاع مقدس نیز کتابهای متعددی به جبهه و خانواده های شهداء و جانبازان اهداء می کرد. (۳)

آثار

اشاره

استاد مصطفی زمانی در طول سالها فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هفتاد اثر، تألیف و ترجمه از خود به یادگار گذاشت که برخی از آنها برای بیست و پنجمین بار به چاپ رسیده اند. آثار استاد را می توان بر شش بخش تقسیم کرد.

داستانهای اسلامی و معارف دین

- ۱ - قصه های قرآن. ۲ - کارنامه محمد ۳ - (ص) مردان پاک از نظر امام صادق ۴ - (ع) قهرمان توحید ابراهیم بت شکن. ۵ - سلیمان و بلقیس. ۶ - داستانهای مصور اسلامی، مرغ سلیمان، طوفان نوح، بابا آدم و ننه حواه،

۱- - اطلاعات، ۱۳۷۰/۱۲/۳.

۲- - اطلاعات، ۱۳۷۰/۱۲/۳.

۳- رسالت ۱۳۷۰/۱/۸.

لقمان حکیم، اویس فضا نورد، شتر صالح، گلستان، آتش، قوچ بهشتی. ۷ - فروع دین. ۸ - پیشگوئی های علمی قرآن. ۹ - روزه و ماه خوا (ترجمه) .

امام علی (ع) و نهج البلاغه

۱۰ - علی بن ابیطالب پیشوای مسلمین. ۱۱ - نهج البلاغه از دیدگاه قرآن (شرح نهج البلاغه)؛ در چهار جلد. ۱۲ - نهج البلاغه ترجمه با فهرست موضوعی. ۱۳ - امام علی

(ع) صدای عدالت انسانی - جلد پنجم. ۱۴ - ترجمه دیوان امام علی (ع) ۱۵ - امام کاظم (ع)

جهان اسلام

۱۶ - بسوی اسلام یا آئین کلیسا. ۱۷ - شیعه و مامداران خودسر. ۱۸ - کودک نیل یا مرد انقلاب. ۱۹ - حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین. ۲۰ - نقش کلیسا در ممالک اسلامی. ۲۱ - مذهب و رهبر ما. ۲۲ - جنایات غربی در شرق. ۲۳ - طمعکاران کینه ورز. ۲۴ - اسلام و تمدن حدید. ۲۵ - اسلام و خدمات اجتماعی. ۲۶ - سرنوشت استعمار در ممالک اسلامی. ۲۷ - اسلام از نظر یک مسیحی. ۲۸ - نقشه های استعمار و نغمه های شوم. ۲۹ - کنفرانس مذهبی لبنان (ترجمه). ۳۰ - آینده اسلام.

مسائل نوجوانان و جوانان

۳۱ - نردبان ترقی (ما رمز ترقی). ۳۲ - اعتیادهای خطرناک. ۳۳ - دختر وظیفه شناس. ۳۴ - مرگ سبز. ۳۵ - چرا رفوزه شدم. ۳۶ - دوستی های تلخ و شیرین. ۳۷ - بلوغ و غریزه جنسی. ۳۸ - طوفان جوانی. ۳۹ - خودکشی.

۴۰ - نماز نیروی مقاومت اسلامی. ۴۱ - خط کور. ۴۲ - هنر چیست و هنرمند کیست.

مسائل زناشویی و ازدواج

۴۳ - عروسی تولدی جدید. ۴۴ - پیمان زناشوئی.

کتاب علمی

۴۵ - تقریرات درس خارج مکاسب حضرت امام رضوان ... ۴۶ - خودآموز کفایه الاصول با حاشیه های توضیحی. ۴۷ - و آخرین اثر استاد که کتاب است با عنوان وسواس پیدایش رشد و درمان آن.

این کتاب را استاد اول به زبان عربی نوشته است که بعدها به فارسی آن را ترجمه کرده است. این اثر تحقیق بر محور مدارک فقهی و روانشناسی اسلامی است که در طول هفت سال نوشته شده و مشتمل بر سه بخش است؛ منشاء وسواس، رشد وسواس و درمان وسواس. برخی از خصوصیات ویژه استاد زمانی استاد مصطفی زمانی در نگاه دوستان و آشنایان ویژگی هایی داشته که فهرست وار اشاره می شود. این نکات را دوستان و نزدیکان ایشان همانند آقایان محمد باقر حجتی، احمد صادقی اردستانی، محمد مشایخی، غلامحسین رحیمی، محمدی اشتهااردی، محمدی معتمدی، عبدالرحیم حجتی و برادر چیتگر یادآوری کرده اند.

- ۱ - اهداء كتب به جوانان.
- ۲ - انجام وظیفه و تکلیف.
- ۳ - تلاش بی وقفه برای آگاهی نسل جوان.
- ۴ - تقویت و تربیت نویسندگان جوان.
- ۵ - کمک به محرومین و مستمندان.
- ۶ - نصایح پدران به جوانان.
- ۷ - دعا برای رفع مشکل جوانان.
- ۸ - قبل از شروع در دفتر کار خود دو رکعت نماز می خواند و بعد شروع به کار می کردند.
- ۹ - توسل به معصومین (ع).
- ۱۰ - نذر کردن برای مشکل گشایی جوانان .
- ۱۱ - یاری جستن از افراد ذی صلاح علمی .
- ۱۲ - یاری جویی از متولیان اجرایی کارهای فرهنگی .
- ۱۳ - ترغیب جوانان حوزه و دانشگاه به مشکل شناسی و چاره جوئی.
- ۱۴ - استفاده از نیروهای کار آمد شهرستانها.
- ۱۵ - دقت در رسیدگی نامه ها .
- ۱۶ - کارهای ابتکاری .
- ۱۷ - خستگی ناپذیری و جهاد مقدس فرهنگی.
- ۱۸ - بزرگواریه پاکیزی روح و اخلاص در نویسندگی.
- ۱۹ - سنگر یابی فرهنگی به موقع.

۲۰ - بی‌اعتنایی به ظواهر دنیا.

۲۱ - آرامش و اطمینان.

۲۲ - پرکاری و پرجنب و جوش.

۲۳ - استقامت در برابر حوادث تلخ زندان و شکنجه طاغوت.

۲۴ - نظم در کارها .

۲۵ - کار و تلاش پی‌گیر و بی‌وقفه .

۲۶ - آشنایی به دردهای جامعه و قلم به دست.

۲۷ - خلوص در پیشگاه خاندان رسالت.

۲۸ - دقت در امور تشویق.

۲۹ - صرفه‌جویی.

۳۰ - مأمّن جوانان .

۳۱ - خضوع و تواضع.

۳۲ - دارای طبع خالی از رقابت

۳۳ - يك دنيا معرفت و علم و عشق و احساس

۳۴ - چون شمعی می سوخت

۳۵ - و در حرکات و نگاه ها و کلام و نوشته هایش تواضع داشت.

عروج

این عالم ربّانی بعد از عمری تلاش و مجاهدت عاقبت در شب سه شنبه؛ بیست و نه بهمن ماه سال هزار و سیصد و شصت و نه در سن پنجاه و هشت سالگی بعد از بیماری نسبتاً کوتاه در اثر سکتۀ مغزی دار فانی را وداع گفت و به ملکوت اعلی پیوست و خیل عاشقان و دوستان خود را در سراسر کشور اسلامی، علی الخصوص حوزه مقدسه در غم هجر خود به سوگ نشانند و پیکرش را در میان حزن و اندوه از مسجد امام حسن عسکری (ع) در قم به بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) و در صحن مطهر در هجره شماره سه با شکوه خاصی به خاک سپردند.

...

سید صدرالدین صدر (قله تواضع) / محمد رضایی

پیشگفتار

سید صدرالدین صدر (۱۳۷۳ - ۱۴۲۹ ه. ق) از عالمان برجسته و مراجع بزرگ بود و در فقه، اصول، رجال، شعر و تفسیر دستی توانا داشت. او برای انجام دادن رسالت الهی اش رنج فراوان کشید. زمانی که رضاخان در پی متلاشی کردن حوزه علمیه بود، آیه الله صدر همراه یارانش، آیه الله سید محمد تقی خوانساری و آیه الله سید محمد حجت، سرپرستی و تدریس در حوزه علمیه را بر عهده داشت و در حفظ و توسعه آن می کوشید.

با توجه به ناشناخته بودن مقام علمی و معنوی آیه الله سید صدرالدین صدر، حتی برای بعضی از خواص، به مناسبت چهل و ششمین سالگرد رحلتش پرداختن به گوشه هایی از زندگی پربارش بایسته می نماید.

پدر

پدر گرانقدرش، آیه الله سید اسماعیل صدر در سال ۱۲۵۷ ه. ق در اصفهان چشم به جهان گشود. علوم مقدماتی و بخشی از فقه را در اصفهان فرا گرفت. در سال ۱۲۷۱ ه. ق عازم نجف اشرف شد و از فقیهان بزرگی

چون شیخ راضی بن محمد آل خضر و شیخ مهدی بن علی بن کاشف الغطا بهره برد.

پس از هجرت میرزای شیرازی به سامراء، سید اسماعیل نیز راه سامرا پیش گرفت و تا سال ۱۳۱۴ه. ق در آنجا اقامت داشت. سپس به کربلا عزیمت کرد و تا پایان عمر در آن شهر به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت.

او از مراجع تقلید و زاهدان کم نظیر عصر خود بود و همین امر سبب ناشناخته ماندن کمالات فراوانش، حتی برای خواص و نزدیکان، شد. آن بزرگوار چهار فرزند به نامهای سید محمد مهدی، سید جواد، سید رضی الدین و سید حیدر داشت که همگی در شمار دانشمندان جای داشتند. سرانجام آن فقیه بزرگ در دوازدهم جمادی الاولی سال ۱۳۳۸ چشم از جهان فرو بست و در کاظمین به خاک سپرده شد.

ولادت و دوران تحصیل

سید صدرالدین صدر در سال ۱۲۹۹ه. ق در کاظمین دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در سامرا گذراند و ادبیات و ریاضیات را از استادان آن دیار فرا گرفت.

هنگامی که پدر بزرگوارش در سال ۱۳۱۴ه. ق به کربلا هجرت کرد، او نیز به حریم امام حسین (ع) منتقل شد و به بهره گیری از پدر و دیگر

استادان کربلا پرداخت. سپس به سفارش پدر ارجمندش، برای تکمیل تحصیلات، رهسپار نجف شد و از بزرگانی چون آیه الله ملا محمد کاظم خراسانی دانش آموخت.

بهره مندی از استادان بزرگ عصر از توفیقات اوست. نامهای برخی از استادانش چنین است:

دروس سطح: علامه شیخ محمد حسین نایینی، شیخ حسن کربلایی و آقا ضیاء الدین عراقی.

دروس خارج: سید اسماعیل صدر، ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و میرزا فتح الله شریعت اصفهانی .

عزیمت به مشهد

سید در سال ۱۳۳۹ه. ق رهسپار ایران شد و حدود شش سال در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا به تدریس پرداخت. در این مدت، علاوه بر تدریس، به موعظه و ارشاد مردم نیز همت می گماشت. آن ایام با خشکسالی مصادف بود و او توانست، با اقدامات پیگیر و گردآوری اعانه از علما و مردم نیکوکار، بسیاری از مستمندان را از خطر مرگ نجات بخشد. این فقیه پارسا، پس از مدتی، به نجف رفت و در درس میرزا محمد حسین نایینی شرکت کرد. سپس به ایران آمد و در قم به تدریس و وعظ پرداخت. در یکی از سالها، برای زیارت به مشهد مشرف شده بود، به خواهش مؤمنان آن دیار پاسخ مثبت داد، در آن شهر اقامت گزید و به تدریس و اقامه جماعت در مسجد جامع گوهر شاد پرداخت.

عزیمت به قم

در آن زمان، مؤسس حوزه علمیه قم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری دوران کهنسالی را می گذراند و نگران آینده حوزه تازه تأسیس بود. او به منظور تقویت حوزه علمیه قم و تامین آینده آن، گروهی را به مشهد مقدس فرستاد تا از مرحوم صدر برای اقامت در قم دعوت کنند. آن بزرگوار دعوت مؤسس حوزه علمیه قم را اجابت کرد و رهسپار قم شد.

فقیه بزرگ حریم رضوی، مورد عنایت خاص حضرت آیه الله حائری بود، علاوه بر تدریس سطوح عالی، از مشاورین وی شمرده می شد و در امور حوزه نیز به یاری اش می شتافت.

آیه الله حائری حضرت صدر را وصی خود قرار داد و به پیشنهاد او، آیه الله سید محمد حجت نیز به وصایت وی برگزیده شد.

تدریس

آیه الله صدر یکی از مدرّسان برجسته حوزه بود و شاگردان بسیار تربیت کرد. او روزانه دو درس فقه و اصول می گفت و حدود ۴۰۰ تن آیات عظام از طلاب حوزه کوچک آن روز در درسش شرکت می کردند. نام برخی از شاگردان آن فقیه بزرگوار چنین است.

سید محمد باقر سلطانی، سید موسی شیرازی زنجانی، علی مشکینی، محمد صدوقی، امام موسی صدر، سید رضا صدر، مرتضی فقیهی، سید حسن مدرسی یزدی، سید حسین موسوی کرمانی، رضائی فردویی و...

مرجعیت

پس از وفات مؤسس حوزه علمیه، مرجعیت و زعامت حوزه به آیات عظام حجت، خوانساری و صدر رسید.

آن بزرگوار هرگز به مرجعیت و زعامت حوزه گرایش نداشت. هنگامی که آیه الله حاج آقا حسین بروجردی برای معالجه به تهران آمد، صدر نشین قله فقاقت که در آن زمان رهبر حوزه علمیه قم به شمار می آمد، از وی خواست به قم بیاید. پس از ورود ایشان، جایگاه نماز جماعت خود در حرم مطهر حضرت معصومه را به آیه الله بروجردی واگذار کرد ۱۴ از ریاست حوزه فاصله گرفت و به پشتیبانی گسترده از فقیه بروجردی بسنده کرد. او در تبیین فلسفه این کار، آیه شریفه زیر را تلاوت می فرمود:

« تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین. » (قصص، آیه ۸۲)

کرامتی از کریمه اهل بیت در زمان مرجعیت

آیه الله شیخ ابراهیم رضانی - از شاگردان مرحوم صدر - خاطره زیر را از زبان آن مرجع وارسته نقل می کند:

پس از مرحوم آیه الله حائری قدس سره، مدتی زمام حوزه به دست من بود و عهده دار پرداخت شهریه طلاب بودم. یک ماه وجهی نرسید؛ قرض کردیم و شهریه را دادیم. ماه دوم هم نرسید؛ باز هم قرض کردیم و شهریه را پرداخت کردیم. ماه سوم هم نرسید. دیگر جرأت نکردیم قرض کنیم. طلبه ها برای شهریه در خانه ما گرد آمدند، من گفتم که ندارم و بسیار

بدهکار شده ام. طلاب نگران و ناراحت شدند. آنها زیر لب می گفتند: نه در مدرسه امنیت داریم؛ نه راهی به وطنهایمان داریم؛ اینجا هم خرجی نداشته باشیم و...

چنان سخن می گفتند که من تحت تاثیر قرار گرفتم. پس گفتم: آقایان، تشریف ببرید. ان شاء الله تا فردا برای شهریه کاری خواهم کرد.

آنان رفتند؛ ولی تا شب هر چه فکر کردم، راهی به ذهنم نرسید، خوابم نمی برد، سحر برخاستم، تجدید وضو کردم، به حرم مطهر حضرت معصومه مشرف شدم و نماز خواندم. حرم بسیار خلوت بود. پس از به جای آوردن نماز صبح و تعقیبات، در حالی که منظره روز گذشته را به خاطر می آوردم، خود را به ضریح مطهر رساندم. با ناراحتی به حضرت گفتم: عمه جان، رسم نیست که عده ای از طلاب غریب در همسایگی شما از گرسنگی جان دهند. اگر توان نداری، به برادر بزرگوارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) یا جدت امیرالمومنین (ع) متوسل شو، خداحافظ.

این را گفتم و با عصبانیت به خانه رفتم. بسیار افسرده خاطر بودم. منظره روز پیش پیوسته در برابرم آشکار بود. برخاستم، قرآن را برداشتم بخوانم تا قدری آرامش یابم.

گویا فرمودند: به قدری ناراحت بودم که نتوانستم بخوانم.

هوا تاریک و روشن بود که ناگهان در زدند. گفتم: بفرمایید. در باز شد. کربلایی محمد، خدمتکار کهنسال، وارد شد و گفت: آقا، یک نفر، با کلاه شاپو و چمدان پشت در است و می گوید: همین حالا می خواهم خدمت آقا مشرف شوم. وقت ندارم زمان دیگر بیایم. ترسیدم و گفتم نمی دانم آقا از حرم آمده یا نه. چه می فرمایید؟

گفتم: بگو بیاید، اگر چه راحت کند.

کربلایی محمد برگشت. طولی نکشید که مردی موقر با کلاه شاپو و چمدان وارد شد. سلام کرد، دستم را بوسید، عذرخواهی کرد و گفتم: ببخشید بی موقع شرفیاب شدم. چند لحظه ای پیش، که ماشین ما بالای گردنه رسید و نگاهم به گنبد حضرت معصومه (س) افتاده، ناگهان به فکرم رسید که در مسافرت هر لحظه احتمال خطر است. اگر اتفاقی بیفتد و بمیرم؛ مالم تلف شده، دین خدا و امام (ع) بر گردنم بماند، چه خواهم کرد؟

(ظاهرا همان زمانی که آیهالله صدر در حرم دعا می کرد) این فکر به خاطر مرد خطور کرده بود. وقتی به قم رسیدیم، از راننده خواستم اندکی توقف کند تا مسافران به زیارت بروند و من خدمت شما برسم.

سپس اموالش را حساب کرد و مقدار قابل توجهی بدهکار شد. در چمدان را باز کرد و به اندازه ای سهم امام داد که توانستم، علاوه بر قرضها و شهریه آن ماه، (ظاهرا فرمود:) تا یک سال از همان وجوه شهریه دهم.

بعد از این جریان، به زیارت حضرت معصومه (س) رفتم سپاسگزاری کردم و گفتم: عمه جان! بحمدالله خوب عرضه داری.

ویژگی های اخلاقی

اشاره

آن بزرگوار از ویژگی های اخلاقی برجسته ای برخوردار بود که بخشی از آن چنین است:

تواضع

وی بسیار متواضع بود و به نظر طلاب جوان و نوجوان توجه می کرد. گاه، هنگام بحث با دانشمندان از طلاب معمولی می خواست تا نظرهايشان را بیان کنند و همواره در سلام بر طلاب پیشی می گرفت.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در شرح حال او می نگارد: « کان کثیر التواضع یجالس سواد الناس » ؛ بسیار متواضع بود و با مردم عادی می نشست.

پناه مستمندان

آیهالله صدر پیوسته به فکر محرومان بود. مؤسسه ها و صندوقهایی سامان داد تا به این گروه کمک شود. با آن موقعیت ممتازی که داشت، به خانه دیگران می رفت و برای نیازمندان کمکهایی گرد می آورد. حتی وقتی دولت به بهانه های واهی از تأمین برق بعضی از خیابانها سرباز می زد آن استاد بزرگ هزینه برق را می پرداخت و در محله هایی که نیاز به آب داشتند، در حد توان چاه آب و آب انبار می ساخت.

رفع اختلاف

مرجع قم همواره مراقب بود تا میان صفوف علما اختلاف ایجاد نشود. هنگام اقامت در مشهد و قم، اختلافاتی میان علما پدید آمد. آن بزرگوار با تلاش فراوان، آنها را از میان برد و صفوف اهل علم را متحد ساخت.

شیفته اهل بیت

او عاشق اهل بیت عصمت و طهارت بود. هنگامی که مرقد منور حضرت رضا (ع) نیاز به تعمیر داشت، همچون کارگری در بنای مرقد، زیر نظر معماران، شرکت جست و تلاش کرد.

محبت فوق العاده او به اهل بیت، در سروده هایش نمایان است.

علت بیماریها

آن حضرت پیوسته می فرمود: علت بیماریهای من از زمان رضاخان است. مبارزات آن روزگار بسیار او را آزرد. روزی زنی از صحن مطهر خارج شد. فرماندار دوید و چادر را چنان از سرش کشید که زن به زمین افتاد. چادر را زیر پا پاره کرد. فقیه بزرگ قم با عصبانیت، فرماندار را نگوهرش کرد و از همان زمان قلبش با درد آشنا شد .

مواظبت از زبان

هرگز سخن ناشایست از ایشان شنیده نشد. همواره دیگران را می ستود و آنان را بر خود مقدم می داشت.

باقیات صالحات

توجه به باقیات صالحات یکی از ویژگی های آن بزرگمرد است. بخشی از یادگارهای او چنین است:

ساختن حجره های فوقانی مدرسه دارالشفاء، مرمت مسجد امام حسن عسکری (ع) ساختن آب انبار و چاه آب برای عموم، تأمین هزینه انتقال برق به مسجد گوهرشاد، مرمت مدارس فیضیه، دارالشفاء و مدرسه خان، تأسیس صندوقهایی جهت کمک به محرومان و...

آثار علمی

۱ - المهدی

در این کتاب روایات اهل سنت درباره بقیه الله الاعظم (عج) گردآوری شده است. پیش از آن، کتابی در این موضوع، با این نظم و ترتیب خاص، نگاشته نشده بود. کتاب المهدی

عربی است و ترجمه اش نیز چاپ شده است.

۲ - خلاصه الفصول

کتاب فصول تألیف مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی از متون درسی حوزه علمیه بود؛ ولی به خاطر طولانی بودن معمولاً به خواندن بخشی از آن اکتفا می کردند. مرحوم صدر آن را تلخیص کرد تا به جای کتابهای قوانین و فصول تدریس گردد.

۳ - الحقوق

همان رساله حقوق حضرت سجاد (ع) است که با مقدمه کوتاه آن مرجع پاکدل مکرر چاپ شده است.

۴ - مختصر تاریخ اسلام

۵ - حاشیه عروها لوثقی

۶ - حاشیه وسیله النجاه

۷ - سفینه النجاه

۸ - رساله در امر به معروف و نهی از منکر

۹ - رساله در تقیه

۱۰ - رساله در حکم غسل

۱۱ - رساله در حج

۱۲ - رساله ای درباره ازدواج

۱۳ - منظومه در حج

۱۴ - منظومه ای درباره روزه

۱۵ - رساله در حقوق زن

۱۶ - حاشیه کفایه الاصول

۱۷ - رساله ای در اصول دین

۱۸ - رساله ای در اثبات عدم تحریف قرآن

۱۹ - رساله در رد شبهات و هائیان

۲۰ - لواء محمد (۱۲ جلد)

فرزندان

اشاره

آیهالله صدر سه پسر و پنج دختر داشت. فرزند پسر آن بزرگمرد چنین است:

۱ - مرحوم آیهالله حاج سید رضا صدر

او از مدرسان حوزه علمیه بود و تألیفات فراوان از خود به یادگار نهاد. «حسد»، «دروغ»، «استقامت»، «پیشوای شهیدان» و «زیر درختان صدر» بخشی از تألیفات اوست.

۲ - آقای حاج سید علی صدر

شهید آیهالله سید محمدباقر صدر و آیهالله سید محمدباقر سلطانی دامادهای مرحوم صدر به شمار می روند.

۳ - آیهالله امام موسی صدر

وی، پس از تکمیل تحصیلات در قم و نجف، در آغاز جوانی رهسپار لبنان شد و، به عنوان رهبر شیعیان لبنان، مردم آن دیار را از خدمات ارزنده اش بهره مند ساخت.

امام موسی صدر در ۲۲ ماه مبارک رمضان ۱۳۹۸ ه.ق به دعوت رسمی دولت لیبی، همراه شیخ محمد یعقوبی و عباس بدرالدین (خبرنگار خبرگزاری لبنان) برای شرکت در جشن های انقلاب وارد فرودگاه طرابلس شد.

پس از ورود امام موسی صدر به لیبی، رسانه های گروهی هیچ اشاره ای به ورود و اقامت او نکردند و حتی سفیر لبنان در طرابلس تا پیش از تلفن عباس بدرالدین، در تاریخ ۲۵ رمضان ۱۳۹۸ از ورود او به طرابلس آگاهی نداشت.

چون توقف امام صدر و همراهان از لیبی به درازا کشید، مجلس اعلای شیعه و رئیس جمهور لبنان، از کاردار سفارت لیبی در لبنان توضیح خواستند. حدود یک هفته بعد، کاردار سفارت لیبی این جواب را تسلیم رئیس جمهور لبنان کرد.

« امام صدر و همراهانش عصر روز ۲۸ رمضان ۱۳۹۸ با هواپیمای خطوط هوایی ایتالیا، پرواز ۸۸۱ لیبی را به سوی ایتالیا ترک کرده اند.»

در تاریخ ۱۶ شوال ۱۳۹۸ بیانیه ای نیز از سوی دولت لیبی منتشر شد. در قسمتی از آن آمده است:

« دولت جمهوری لیبی اهمیت بسیار برای قضیه قایل است و با تمام وسایل ممکن با نیروهای مسلمان و ترقی خواه، برای شناسایی مسیر امام موسی صدر و نجات او و همراهانش، همکاری خواهد کرد.»

اطلاعاتی که پلیس گمرک فرودگاه رم و سرنشینان هواپیمای پرواز ۸۸۱ در اختیار نمایندگان مجلس اعلای شیعه، و دستگاههای امنیتی و قضایی ایتالیا و هیأت تحقیق دولت لبنان گذاشتند، نشان می دهد که امام موسی صدر و همراهانش از مسافران هواپیما نبوده اند و وارد فرودگاه نشده اند. دادگاهی که در ایتالیا مأمور رسیدگی به این قضیه بود،

با صدور بیانیه ای ورود امام موسی صدر و همراهانش را به رم تکذیب کرد.

وفات

در تاریخ ۱۹ ربیع الاول ۱۳۷۳ ه. ق حوزه علمیه قم و جهان تشیع این مجتهد بزرگ و مربی دلسوز را از دست داد. شهر قم یکپارچه عزا شد و گروههای مختلف در تشیع جنازه آن مرجع بزرگ شرکت کردند. آیهالله حاج آقا حسین بروجردی بروی نماز گزارد و پیکر پاکش، کنار قبر حاج شیخ عبدالکریم حائری، در بارگاه منور حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. در قم، نجف، پاکستان، سوریه، لبنان، آفریقا و... مجالس عزا و بزرگداشت عزا و بزرگداشت برپا گردید و از مقام مرجعیت و زعامت آن فقید سعید تجلیل به عمل آمد.

در رثای او

در رثای فوت آن فقیه پارسا، شاعران به زبانهای فارسی و عربی شعر سرودند. جناب علی اکبر خوشدل چنین سرود:

صدر دیوان فضیلت بدر برج علم و دین *** ای دریغا رفت و زد آتش به جان مسلمین

آیت الله معظم افتخار دین و شرع *** حجهالاسلام اعظم اعتبار شرع و دین

بدر رخشان حقایق صدر دیوان شرف *** مهر تابان دقایق چرخ ایمان و یقین

صدر دین زان رو پدر خواندش که در دوران عمر *** بود اندر محفل روحانیان صدرش مکین

هیچ دانی از چه رو صدرش مکان گردید صدر *** زانکه اندر شرح صدرش کس نمیبودی قرین

صبحگاهان ناگهان قلبش ز کار افتاد و گشت *** خون قلوب مسلمین وز ماتمش زار و حزین

هیچ دانی از وفاتش عالم اسلام را *** از چه افتاد انقلاب سهمناکی این چنین

قلب عالم (حجت عصر است) و قلب نایش *** چون ز کار افتاده قلب عالم شدی اندوهگین

قطب عالم چون که قلب اقدسش شد منقلب *** انقلابی شد عیان در آسمان و در زمین

آن که بودش با ادب علم و ادب در آستان *** وان که بودش از شرف فضل و شرف در آستین

عالمان از سفره علم و کمالش ریزه خوار *** سالکان از خرمن تقوا و قدسش خوشه چین

راه دین را رهنما از ابتدا تا انتها *** اهل دین را مقتدا از اولین تا آخرین

مذهب اسلام را شایسته بود آن پیشوا *** و آنچنان پیغمبری فرزند باید این چنین

من بنام آیت الله سرور و مخدوم خویش *** (حضرت کاشانی) آن والا زعیم بی قرین

تسلیت گویم به جد وی نبی مصطفی *** همچین بر باب ایشان شهریار هفتمین

زان سپس بر مرجع تقلید خاص شیعیان *** (آیت الله بروجردی) ملاذا المسلمین
خوش دلا بر جمله روحانیان گو تسلیت *** همچنین بر مسلمین از مرگ صدرالمسلمین

...

محمد مهدی ربانی املشی (فقیه مبارز) / مجید محبوبی

تولد

آیت الله ربانی املشی در نیمه شعبان سال ۱۳۱۳ ه.ش در خانواده ای روحانی و متدین در قم دیده به جهان گشود. پدر به مناسبت تولد در نیمه شعبان، نام « محمد مهدی» را برای او انتخاب نمود. (۱)

تحصیلات ابتدایی

آن مرحوم پنج سال از عمر شریفش می گذشت که به مکتب راه یافت و بعد از گذشت دو سال پا به دبستان دولتی نهاد و تحصیلات ابتدایی را تا آخر یعنی ششم ابتدایی با موفقیت چشمگیری سپری کرد. وی در مصاحبه ای از همکلاسان ابتدایی خود چنین یاد می کند:

« در دوران ابتدایی با بچه ها دوست بودیم. اما وقتی من به حوزه آمدم، دیگر برای مدتهای طولانی از آنها دور شدم. با این حال روزگار بارها مرا با آن بچه ها روبرو کرد. این اتفاقات گاهی شیرین بودند و گاهی تلخ. یکی از خاطرات شیرینی که از دوستان و همکلاسیهای دوران کودکی خود دارم این است که

یک دفعه همسرم مریض شد و جهت معالجه به دکتری مراجعه کردیم. وقتی از اسم ما پرسید و من گفتم: فلانی هستم، بعد از لحظاتی مکث و تفکر رو به من کرد و گفت: «مرا به جا نمی آوری؟ من از دوستان دوران ابتدایی هستم.» به صورتش که نگاه کردم همه خاطرات شیرین کودکی در ذهنم زنده شد. اما سخت توانستم قیافه این دکتر را با آن پسر بچه ای که در دبستان با هم بودیم، تطبیق کنم.

یک بار هم وقتی مرا دستگیر کردند و به ساواک قم بردند، آنجا کسی به بازجویی من آمد. من فوری او را شناختم و گفتم: فلانی یادت هست با هم همکلاس بودیم؟ و او یادش نیفتاد که نیفتاد. (۱)

وضع مالی خانواده

پدر آن مرحوم، شیخ ابوالمکارم ربانی املشی از روحانیون صاحب نام و باتقوای املش بود. ایشان هیچ گونه درآمد شخصی نداشت و از درآمدهای شرعی هم که روحانیون دیگر استفاده می کردند بهره ای نداشت. بسیار عقیف النفس بود با شهریه کم و نماز استیجاری زندگی را می گذراند. حتی مرحوم ربانی املشی در زمان طفولیت خجالت می کشید و شرم می کرد که کسی بداند پدر او نماز استیجاری می خواند. (۲)

آن مرحوم در مورد وضع زندگی خانواده اش در دوران کودکی می فرماید:

«در قم ما در محلی زندگی می کردیم که هر کسی به منزل ما

۱- - یاران امام، ص ۵۶ - ۴۸ و مجله شاهد، آذر سال ۱۳۶۱ ص ۱۸.

۲- - مجله شاهد، آذر سال ۱۳۶۱ ص ۱۷.

می آمد، از دوری منزل و کوچه پس کوچه های آن منزل شکایت می کرد و از پدرم سوال می کرد: شما چگونه اینجا را پیدا کردید؟ پدرم جواب می داد: اینجا اقصی المدینه است. و عقب افتاده ترین محله قم بود... در زمستان، در آن کوچه های تنگ، در تمام کوچه پس کوچه ها که باران می آمد، غوغا بود. به یاد دارم حتی در همین گل و باران من با یک گیوه ای که گیوه « دوره کرده» می گفتند رفت و آمد می کردم. وقتی که به مدرسه می رسیدیم تمام پاهایم پر از گل بود و وقتی که به منزل برمی گشتیم مجبور بودم قبلا پاهایم را بشویم تا بتوانم به اطاق بروم. (۱)

تحصیل در حوزه علمیه قم

مرحوم آیت الله ربانی املشی پس از پایان دوره ابتدایی بنا به علاقه خود و تشویقهای پدر که از ادامه تحصیلات جدید نگرانی داشت، وارد حوزه علمیه قم شد. آن مرحوم درباره

دوستان و همدرسان چنین می گوید:

« در دوران طلبگی دوستان زیادی داشتیم و نزدیکترین دوست من آقای هاشمی رفسنجانی بود. حدود دو سال از دوران تحصیلمان گذشته بود که همدیگر را پیدا کردیم و تا موقعی که ایشان در قم بودند، با هم بودیم و همیشه مباحثه و درسهایمان با هم بود. البته دیگران هم بودند: با جناب آقای سید علی خامنه ای هم مدتی که در قم بودند، مقرداری با هم مباحثه داشتیم. برادر عزیزمان مؤمن و همچنین جناب آقای سید حسن

طاهری خرم آبادی اینها کسانی بودند که با هم مباحثه داشتیم.» (۱)

آقای هاشمی رفسنجانی در مورد دوستی و همدرسی با آقای املش می گوید:

« با آقای ربانی املشی به عنوان هم مباحثه آشنا شدیم، که تا آخر دوران تحصیل همچنان هم مباحثه بودیم. با آقای ربانی املشی در ماههای اول ورود به قم آشنا شدیم و در دوستی و همکاری و معاشرت به حد اعلا رسیدیم و سرانجام عقد اخوت خواندیم. در تمام این مدت آشنایی و برادری در همه سطوح تحصیلی، از مقدمات تا خارج همیشه هم مباحثه بودیم. دو بار به خاطر دوستی با ایشان، سفر تبلیغی به املش داشتم و در آنجا در منزل پدر بزرگوار آن مرحوم بودم، مرحوم حاج شیخ ابوالمکارم ربانی عالمی وارسته و دوست داشتنی بودند و نفس توقف در منزل ایشان و معاشرت با آن بزرگوار برایم سازنده و مغتنم بود.» (۲)

مرحوم آیت الله ربانی املشی چگونگی تحصیلات خویش را چنین بیان می کند:

« در ایام تحصیل خیلی استاد عوض نمی کردم، بلکه هم مباحثه هایم نیز محدود بودند. بعضی از طلاب هستند که هم مباحثه خیلی عوض می کنند، ولی بنده این طور نبودم و یک سلیقه خاصی داشتم. تا اینکه فردی را برای مباحثه پرسندم خیلی طول می کشید، اما وقتی کسی را می پرسندم، او

۱- - مجله شاهد، آذر سال ۱۳۶۱ ص ۱۷.

۲- - هاشمی رفسنجانی - دوران مبارزه، ج ۱ ص ۶۷ و ص ۹۴.

هم مباحثه دائمی بنده می شد. درست به خاطر ندارم که تا قبل از سیوطی و مغنی، چه کسی هم مباحثه بنده بود، اما از آن به بعد با آقای هاشمی رفسنجانی آشنا شدم و با ایشان شروع به مباحثه کردم و طلبه دیگری به نام تربتی هم با ما مباحثه می کرد و ایشان تا شرح لمعه خواند و بعد وارد تحصیل جدید شده و در نهایت پزشکی شد... تحصیلاتم را تا سطح، پیش اساتید معروف سطح می خواندم. به درس خارج که رسیدم، مدت محدودی برای انتخاب استاد درس خارج، در درس اساتید مختلف حوزه علمیه قم شرکت می کردم تا دریابم درس کدام یک از آنها برایم مفیدتر و مطلوبتر است، در درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی تا وقتی که حیات داشتند، حدود دو الی سه سال شرکت نمودم، در همان موقعی که در درس ایشان رفتم، درس اساسی ام مثل اغلب طلاب، درس حضرت امام خمینی (ره) بود که درسی مرتب و با محتوا و با پیشرفت به حساب می آمد و قریب به یک دوره اصول را خدمت ایشان تلمذ کردم و در تمام مدتی که اصول می خواندم در درس فقه ایشان هم شرکت نمودم... نهایتاً درس مرحوم آیت الله محقق داماد را انتخاب کردم و بعدها مقداری در درس آیت الله حائری شرکت نموده، دو الی سه سالی که بدین نحو گذشت. از آن پس دیگر در درس شرکت نمی کردم و فقط مباحثه ای با آقای مؤمن و طاهری خرم آبادی و حسینی و تهرانی داشتم.»^(۱)

امام خمینی (ره) از منظر آن مرحوم

مرحوم آیت الله ربانی املشی از رهبر و مراد و استاد عزیز خویش حضرت امام خمینی (ره) این گونه یاد می نماید:

« برای ما همه چیز امام آموزنده بود. امام همه خوبیها را دارا بود. شهامت، شجاعت و صراحت لازم رهبری را داشت و ما همه اینها را از امام می دانستیم. ولی مسأله مهمی که برای من خیلی مهم بود و بیش از همه چیز جلب توجه می کرد، تقوی و ترک هوا داشتن امام بود... امام در ایام طلبگی ما، برای ما تنها یک مدرس فقه و اصول نبود، بلکه معلم اخلاق هم بود و ما بارها از بیانات اخلاقی ایشان استفاده می کردیم... امام تأثیر نفس عجیبی داشت، وقتی مباحث اخلاقی را به میان می کشیدند اغلب شاگردان ایشان منقلب می شدند و اشکهایشان جاری می شد، گاه بعضی با صدای بلند گریه می کردند.» (۱)

ازدواج

مرحوم حضرت آیت الله محمد مهدی ربانی املشی در سال ۱۳۳۱ ه. ش در هیجده سالگی با دختر دایی خود ازدواج نمود. دلیل ازدواج زودهنگام ایشان این بود که چون وی مادر نداشت و پدر هم به ایشان علاقه شدیدی داشت، پدر می خواست وی کمتر رنج زندگی را تحمل کند و زودتر زندگی مستقلی تشکیل دهد. (۲)

حاصل ازدواج ایشان چهار دختر و یک پسر است. (۳)

۱- - رویدادها، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

۲- - مجله شاهد، آذر ۱۳۶۱ ص ۱۹.

۳- - مجله شاهد، آذر ۱۳۶۱ ص ۱۷.

مبارزات

آیت الله املشی با آغاز حرکت تاریخ ساز حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ و شکوفایی نهضت مقدسی که به پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انجامید، تلاشی پیگیر داشت و هر مأموریتی که به عهده می گرفت، با دقت و پشتکار در انجام آن همت می گماشت. وی در مبارزات خونین روحانیت در دوران خفقان و استبداد رژیم شاه بارها توسط مزدوران ساواک دستگیر و روانه زندان شد ولی هیچ گاه این زندان ها و تبعیدها روحیه مقاوم و استوار او را نشکست. او از جمله کسانی بود که در مخالفت و مبارزه با رژیم شاه زندان و تبعید و رنج و شکنجه بسیار تحمل نمود و با مقاومت و بردباری همچنان تا پیروزی در نهضت حضور فعال داشت. سال ۱۳۵۴ در اثر فعالیتهای چشمگیری که در حوزه علمیه قم بوقوع می پیوست، ساواک یکبار ۲۵ تن از اساتید حوزه قم را دستگیر و تبعید می نماید که مرحوم آیهالله ربانی املشی نیز از این ۲۵ تن بود. (۱)

آن مرحوم سه سال در تبعید به سر برد که یازده ماه آن در فردوس سپری گشت. با آغاز مرحله دوم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ یکی از عناصر فعال و مبارز این دوره به حساب می آمد و تلاشهای او در این مسیر هرگز فراموش نخواهد شد. (۲)

حجهالاسلام محتشمی خاطره زیر را که نمونه ای از مبارزات آیهالله ربانی است نقل می کند:

« چهارم آبان ماه سال ۱۳۴۳ مصادف با بیستم جمادی الثانی سالروز میلاد مسعود حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا - علیها

۱- - رویدادها، ص ۳۰۷.

۲- - رویدادها، ص ۳۰۸.

سلام - و فرزند برومندش آیت الله العظمی امام خمینی بود... اولین برنامه در منزل مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی بود. از همان طلوع آفتاب در شهر قم و به ویژه در مدرسه دارالشفاء و فیضیه و کوچه و خیابان اطراف صحن حضرت معصومه (س)التهاب و جنب و جوش عجیب و غریبی دیده می شد. طبق برنامه به طرف منزل آیت الله نجفی رفتیم. در آنجا ابتدا آیت الله ربانی املشی - رحمه الله علیه - سخنرانی پرشور و حماسی کرد. ایشان در حالی که به شدت برافروخته و نگران و عصبانی بودند مطالبی را ایراد کردند:

قانون کاپیتولاسیون سند بردگی یک ملت است که امروزه به وسیله دولت و نمایندگان فرمایشی مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است و ما از مراجع عظام می خواهیم که تکلیف مسلمانان و ملت شریف ایران را مشخص بفرمایند.»

مبارزات از زبان خود

ما از شاگردان امام بودیم و علت اینکه در بین همه مدرسین هم امام را انتخاب کرده بودیم یک مقدار در کنار فضل و کمال و فضیلت امام، روحیات شخص امام بود. آن مبارزات و افکار انقلابی امام بود که ما را به امام جذب کرده بود... اوایل نوجوانی ما زمان مصدق بود، آن زمان خیلی فعالیت نداشتیم؛ اما در عین حال به یاد دارم که در مبارزات انتخاباتی دخالت می کردم. در قم یک نفری به نام آقای رضوی کاندیدای انتخاباتی شده بود

که جزو آزادی خواهها بود. از کسانی بود که طرفدار مرحوم آیت الله کاشانی بود. من شخصا از ایشان طرفداری می کردم... موقعی که امام در سال ۴۱ به میدان مبارزه قدم گذاشت، ما هم از کسانی بودیم که به ایشان خیلی نزدیک بودیم و جزء یاران ایشان حساب می شدیم. از آن وقت به بعد همیشه به عنوان یک مبارزه در حوزه شناخته شدم و این کار ادامه داشت تا پیروزی انقلاب... مبارزات ما بیشتر افشاگری بود. گاه بی گاه در بعضی از کارهای مبارزات مسلحانه هم دخالتهایی داشتیم، دستوری بدهیم؛ تجویزی کنیم؛ وسایلی فراهم کنیم؛ حمایت پولی داشته باشیم؛ حمایت تسلیحاتی داشته باشیم؛ حمایت تبلیغاتی داشته باشیم؛...» (۱)

مسئولیت ها

این مجاهد نستوه و عنصر فعال نظام پس از پیروزی انقلاب همچنان در تلاش و فعالیت به سر می برد و در راه حفظ دست آوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی در بذل آنچه در توان داشت هرگز دریغ نکرد و در سنگرهای مختلف خدمات ارزنده ای را تقدیم اسلام و انقلاب نمود. برخی از سمتهای ایشان پس از پیروزی انقلاب به قرار زیر می باشد:

نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی از گیلان

ریاست شعبه اول دادگاه عالی

عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی

عضویت در شورای عالی قضایی

دادستان کل کشور

عضویت در شورای نگهبان

عضویت در مجلس خبرگان رهبری از استان خراسان و عضویت در هیأت رئیسه این مجلس.

نماینده حضرت امام در منطقه گیلان در تاریخ ۵۸/۹/۶ (۱)

فرمان امام به ایشان در مورد عضویت در شورای نگهبان

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ محمدمهدی ربانی املشی دامت افاضاته.

با تقدیر و تشکر از زحمات بسیار شما در مقام دادستانی کل کشور و همچنین در شورای عالی قضایی و از آنجا که جناب عالی مورد وثوق و اطمینان می باشید، طبق اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی که به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورایی تشکیل می شود و انتخاب اعضای فقهای آن شورا بر طبق شرایط تعیین شده به عهده اینجانب می باشد، بدین وسیله جنابعالی را به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان منصوب می نمایم و از خداوند تعالی توفیق بیشتر شما را امیدوارم.

روح الله الموسوی الخمینی (۲)

۱- - رویدادها، ص ۳۰۷.

۲- - صحیفه نور، چاپ اول، ص ۱۵۶.

فرمان امام به آن مرحوم جهت اعزام به گیلان

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ مهدی ربانی املشی دامت افاضاته.

با توجه به مشکلاتی که در منطقه گیلان پیش آمده، مقتضی است جنابعالی که در منطقه هستید، مسافرتی به نقاط مختلف استان کرده و از نزدیک مشکلات را بررسی کرده و با مشورت علمای اعلام محل، جناب حجه‌الاسلام آقای احسانبخش و آقایان محترم دیگر - ایدهم الله تعالی - در رفع آنها سعی کافی را مبذول دارید، اهالی محترم منطقه را با اتحاد کلمه و پرهیز از اختلاف و تفرقه در این موقعیت حساس دعوت نمائید. بدیهی است که سازمانهای مختلف دیگر مانند سپاه پاسداران و ستاد جهاد سازندگی و گروههای دیگر نیز همکاریهای لازمه را در این مورد با جنابعالی خواهند داشت و از ارشاد و راهنمائیهای آن جناب بهره مند خواهند شد از خدای تعالی موفقیت همگان را خواستارم.

و السلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ

روح الله الموسوی الخمينی (۱)

شهادت

حضرت آیت الله ربانی املشی سرانجام پس از سالها فعالیت و تلاش خالصانه در راه اسلام، در بامداد روز دوشنبه (۱) تیرماه سال ۱۳۶۴ در اثر یک بیماری رنج آور که زمینه آن را دشمنان اسلام و انقلاب در او به وجو آورده بودند، در سن ۵۱ سالگی به شهادت رسید و در جوار رحمت حق آرمید. ۱۷ مهدی هاشمی معدوم در بخشی از اعترافات خود، توطئه علیه آن مجاهد نستوه و یار و یاور امام را چنین تشریح می کند:

« در رابطه با قتل مرحوم ربانی قضیه بدین ترتیب بود که بعد از قضیه مجلس خبرگان و آمدن آقای ربانی املشی خدمت منتظری در رابطه با جریانات آینده رهبری، چند ماه بعد از خبرگان - که دقیقا یادم نیست چه زمانی بود - روزی با آقای... در تهران در منزل قبلی ایشان گویا اختیاریه بود صحبت کردیم که چگونه یک ضربه به ایشان بزنیم. گفت: ما وسایل و امکانات سمی و داروهای مسموم کننده و سرطان زا در اختیار داریم که می توان به صورت نامرئی فرا را مسموم نمود که در اثر این مسمومیت به سرطان کشنده مبتلا خواهد شد. پس از بحث و بررسی این شیوه به نظرمان مطلوب افتاد برای اجرای قضیه، او گفت: یکی از افراد ما - که شک دارم منظورش فلانی یا فلانی بود - به تازگی با آقای... ارتباط یافته بودند، البته رفاقت قبلی داشتند. وی از نظر کار با نهضت ها به تازگی در اختیار آقای... قرار گرفته بودند، می گفت: می توانند با آقای ربانی در تماس و

ارتباط قرار گیرند. من دقیقا سؤال نکردم شیوه ارتباطی آنان چگونه است ولی آقای... با ضرس قاطع مدعی بود که رابطه گرفتن برای او آسان است. در مورد شیوه عمل مدعی بود پس از ۱۵ یا ۲۰ روز پس از استعمال و استشمام مواد مزبور طرف تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. مدتی بعد که به قم آمده بود، گفت: «عمل انجام گرفته است.»

ما تا مدتی در انتظار تأثیرات آن بودیم ولی خبری نشد. تا اینکه نمی دانم چه سالی بود که اعلام شد یعنی دوستان خبر دادند که ایشان مبتلا به سرطان شده و به خارج از کشور اعزام شده است. احتمال قوی دادیم که تأثیر همان حرکت باشد...

مواد مزبور را در رابطه با نفوذ در ضد انقلاب تهیه کرده بود و در منزل خود نگهداری می کرد. من از نام و نوع مواد و از نظر علمی و فنی چیزی نمی دانم ولی خاصیتی که برای آنها می گفت این بود که مواد شیمیایی و سمی است و تا مدتی بعد اثرش ظاهر می شود...» (۱)

محل دفن

پیکر مطهر آن مرحوم پس از تشییع در تهران و قم به حرم حضرت معصومه (س) انتقال یافت و در کنار شهیدان بزرگواری چون شهید محلاتی، شهید عباس شیرازی، شهید محمد منتظری و دیگر شهدا به خاک سپرده شد. بر روی سنگ مزار ایشان چنین نگاشته شده است:

(فَضَّلَ اللهُ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجرا عظيما)

مرقد عالم متقی و محب خاندان رسالت و ولایت، شهید حاج شیخ محمد مهدی ربانی املشی فرزند مرحوم آیت الله ابوالمکارم - قدس سرهما - که به دست گروه توطئه گر و منحرف، مسموم و در ۱۷ تیرماه ۱۳۶۴ به جوار رحمت حق شتافت.

وصیت نامه آن مرحوم

بسم الله الرحمن الرحيم

« انا لله و انا اليه راجعون »

این وصیت بنده روسیاه محمد مهدی ربانی املشی که با نهایت شرمندگی خدا را ملاقات می کند و در سراسر زندگی اش عمل خالص و مقبول سراغ ندارد. از همه بندگان خوب خدا مخصوصا مراد و عشقش، معلم و مربیش امام خمینی عزیز - روحی له الفداء - استدعا دارد از خدا بخواهند که با لطف عمیقش با این بنده مقصر عمل نماید و مرا در زمره مؤمنین به خدا و پیامبر و ائمه اثنی عشر و پیرو خط ولایت قرار دهد.

فرزندان عزیزم! همه شما را به خدا می سپارم، امیدوارم خداوند مهربان یک آن شما را به خودتان وامگذارد. وصیت می کنم شما را به تقوا و عمل خالص و عشق به حق. بکوشید تا از سبیل الله منحرف نشوید و در هر حال خدا را فراموش ننمایید. زندگی مادی، ما را فریب ندهد و از فضیلت و پاکی باز ندارد که این سفارش همه انبیاء و اولیاء است و

عصاره مکتب آنهاست.

عزیزانم! پدر را هرگز فراموش نکنید و برای او باقی الصالحات باشید.

در خاتمه با تمام تواضع و شرمندگی به همه مسئولین سفارش می‌کنم که خدای ناکرده از پیشرفت کارها، از فرامین الهی و تقوی و فضیلت و درستی منحرف نشوند و تصور نکنند که به این طریق می‌توانیم. پیروز شویم. بدانند که تنها سلاح پیشرفت ما اتکاء به خدا و اطاعت از فرمان اوست و اگر در کارها رضای او را نادیده بگیریم این بهترین سلاح خویشتن را کند ساخته ایم و به همان اندازه به ثبات نظام جمهوری اسلامی لطمه وارد نموده ایم. تنها با اسلام و تمسک به جبل الله پیروز می‌شویم و با تمسک به غیر آن هر چه باشد شکست می‌خوریم؛ چون که دیگران در تمسک به مسائل غیر خدایی از ما قویتر و ما را یارای رقابت با آنان نیست. والسلام علی من اتبع علی الهدی و علی المؤمنین و علی اولادی و اخوانی و اقربائی و جیرانی و ائقائنی و جمیع ذوی حقوقی. (۱)

۲۵شوال ۱۳۶۰/۴/۶ - ۱۴۰۱.

۱- روزنامه رسالت، ۱۸/۴/۱۳۶۷.

محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی (محدث بزرگ) / سید جعفر ربانی

پیشگفتار

هر چند برخی از دانشمندان، تاریخ شروع نوشتن حدیث را بعد از قرن اول دانسته اند ولی اهتمام قرآن و پیامبر (ص) به مسئله کتابت این مطلب را ضعیف می نماید زیرا وقتی خداوند بر نوشتن وام و داد و ستدهای نسیه امر می کند تا حقوق اجتماعی تأمین شود، حتما برای در امان ماندن حدیث، تاکید بیشتر خواهد داشت، زیرا حراست از حدیث به مراتب دشوارتر است» (۱)

از این رو شیعیان اقدام وسیعی در جهت نوشتن احادیث پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به عمل آوردند تا این احادیث از گزند گذر ایام و حوادث محفوظ بمانند و راه روشنی را برای تمام نسلها ترسیم نمایند.

در چهار قرن اول، جوامع روایی شیعیان این عناوین را به خود اختصاص داده بود: روایات، عهد، کتاب، تصنیف، رساله، مکاتبه، مسائل، نسخه، صحیفه، خطب، اصل و نوادر.

هر یک از این عناوین به علت ویژگی خاصی بر جوامع روایی اطلاق می شد و البته در بعضی موارد واژه های به کار رفته عموم این مسائل را در بر داشته است.

۱- - تقیید العلم، خطیب بغدادی (م) ۴۶۲ ص ۷۱ دار احیاء السنه النبویه .

عده زیادی از دانشمندان شیعه نام مجموعه روایی خود را « نوادر » گذاشتند. در توضیح نوادر که نام چه نوع کتاب حدیثی است، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: نوادر عنوان عام است برای بعضی از تألیفات علما در چهار قرن اول هجری که یک یا چند از ویژگیها را داشته باشد:

۱ - احادیث گردآوری شده در آن، مشهور نباشد.

۲ - روایات آن دارای مضمون و حکمی ناآشنا باشد.

۳ - حکم در آن روایات استثناء و تبصره محسوب شود.

۴ - روایاتی که مؤلف در آخر تألیف خود به آنها دسترسی پیدا کرده است.

آنگاه می نویسد: کتابهای نوادری که ما به آنها اطلاع پیدا کرده ایم، نزدیک به دویست مورد است. (۱)

از کسانی که کتابی به نام نوادر داشته، ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی است. وی یکی از دانشوران شیعه است و در این مقاله به توضیح بخشی از زندگی وی می پردازیم:

محققان از زمان تولد و زندگی وی ذکری به میان نیاورده اند اما با توجه دو نکته تاریخی می توان این ابهام را برطرف ساخت.

نخست اینکه، زمان حیات برخی از اساتید او مشخص است.

بعضی از کسانی که محمد بن احمد از آنها حدیث نقل کرده است، عبارتند از:

ابن ابی عمیر (م ۲۱۷) احمد بن ابی نصر بزنطی (م ۲۲۱) احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۸۰) احمد بن هلال عبرتائی (م ۲۶۷).

۱- - الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۴ ص ۳۱۵ دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم.

دوم اینکه زمان حیات شاگردانش نیز معلوم است. نام بعضی از آنها بدین ترتیب می باشد: احمد بن ادریس اشعری (م ۳۰۶) سعد بن عبدالله قمی (م ۳۰۱) محمد بن جعفر رزاز (م ۳۱۲)

بنابراین، هر چند زمان تولد محمد بن احمد برای ما روشن نیست ولی محدوده زمانی که وی زنده بود را می توان قرن سوم دانست.

صحابی ابرار

محمد بن احمد صحابی چهار امام معصوم شیعه (امام جواد و هادی و عسکری و امام زمان (ع)) محسوب می شود، در عین حال، قرینه ای دال بر شرفیابی وی خدمت آن بزرگواران و نقل حدیث بدون واسطه یافت نشده است. بدین علت شیخ طوسی وی را در شمار کسانی که بدون واسطه از ائمه (ع) روایت نکرده اند، یاد می کند. (۱)

ویژگی ها

۱ - تلاش پیگیر

تألیف کتابهای پرارزش، معلول روانی صبور و با استقامت است. مخصوصا که فقاقت در قرون اولیه به نقل روایت بوده است و نقل حدیث جز با ملاقات دانشمندان و سفرهای دور و نزدیک میسر نمی شد.

جمع آوری هر برگی از این کتابها، حاصل تلاش فراوان است و این همّت والا است که مؤلف را موفق به ایجاد چنین گنجیه های بزرگ کرده است.

۱- رجال الطوسی، محمد بن الحسن الطوسی، ص ۴۹۳ دارالذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ هـ ق .

۲ - آشنایی با فنون مختلف

محمد بن احمد توانست علوم مختلفی را تحصیل کند و از دانشمندان ممتاز قرن سوم محسوب شود. وی در فقه، کلام، تاریخ و رجال کتاب نوشت و این تألیفها نشانه تسلط او بر این علوم است.

۳ - مورد اعتماد عالمان

از دیگر سخنان در ویژگیهای این عالم فرزانه این است که همه ارباب کتب و علم، او را فردی شایسته و مورد اعتماد دانسته، به نقل روایات وی پرداخته اند.

همزمان با حیات او، یکی از دانشمندان نقّاد شیعه، محمد بن حسن ولید (استاد شیخ صدوق) می زیست. او که بسیاری از راویان و روایات را مورد نقد قرار می داد، نتوانست بر محمد بن احمد بن یحیی ایرادی بگیرد و تنها مواردی از روایاتش را نقد کرد اما هرگز نتوانست بر شخصیت محمد بن احمد اشکالی وارد سازد. (۱)

اعتماد دانشمندان شیعه به محمد تا اندازه ای است که هر کسی را که محمد بن احمد از او حدیث نقل کند، موثق می دانند.

موقّعت روایی

محمد بن احمد، موقّعت ممتازی در نقل حدیث دارد و از ائمه حدیث به شمار می رود به گونه ای که در کتابهای چهارگانه معتبر (تهذیب، استبصار،

۱- - مواردی که ابن ولید استثنا کرده است؛ عبارتند از آنچه که محمد بن احمد از این افراد نقل کند و یا بگوید: ۱ - محمد بن موسی همدانی ۲ - مردی ۳ - بعضی علما ۴ - محمد بن یحیی معاذی ۵ - ابی عبدالله رازی جامورانی ۶ - ابی عبدالله سیاری ۷ - یوسف بن سخت ۸ - وهب بن متبّه ۹ - ابی علی نیشابوری ۱۰ - ابی یحیی واسطی ۱۱ - محمد بن علی ابی سمینه ۱۲ - بگوید در حدیثی ۱۳ - بگوید این روایت در کتابی هست و من روایت نکردم ۱۴ - سهل بن زیاد ۱۵ - محمد بن عیسی بن عبید ۱۶ - سند منقطع ۱۷ - احمد بن هلال ۱۸ - محمد بن علی همدانی ۱۹ - عبدالله بن محمد شامی ۲۰ - عبدالله بن احمد رازی ۲۱ - احمد بن حسین بن سعید ۲۲ - احمد بن بشیر رقی ۲۳ - محمد بن هارون ۲۴ - ممویه بن معروف ۲۵ - محمد بن عبدالله بن مهران ۲۶ - آنچه فقط حسن بن حسین بن لؤلؤی راوی آنست ۲۷ - جعفر بن محمد بن مالک ۲۸ - یوسف بن حارث ۲۹ - عبدالله بن محمد دمشقی ابوالعباس بن نوح و شیخ صدوق تمام این موارد را پذیرفته اند بجز محمد بن عیسی بن عبید؛ زیرا او فردی عادل و مورد اطمینان بوده است (رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، ص ۳۴۸ مؤسسه النشر الاسلامی چاپ پنجم، ۱۴۱۶ هـ) باید اضافه کنیم که استثناء این عده از دیدگاه ابن ولید بوده است و گرنه از نظر سایر دانشمندان احتمال دارد بسیاری از اینها افرادی شایسته باشند و شاهد بر این مطلب این است که اگر با دقت ابن ولید وارد علم رجال شویم، باید بسیاری از افراد معتبر را کنار بگذاریم.

من لا یحضر، کافی) و دیگر کتابهای ارزشمند شیعه به احادیث زیادی برمی خوریم که وی ناقل آنهاست.

او با امانتداری و نقل صحیح سخنان معصومین (ع) خدمتی بزرگ به جهان تشیع کرد و اینک ما از نتیجه تلاش او سود می بریم. درباره تعداد احادیث وی همین بس که علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار ۹۲ حدیث، صاحبان کتب اربعه ۱۰۷۵ حدیث و شیخ حرّ عاملی، در کتاب گرانسنگ وسایل الشیعه ۱۱۱۱ حدیث از محمد نقل کرده اند.

کتاب نوادرالحکمه

از جمله خدمات فرهنگی این دانشمند شیعه تألیف کتاب نوادرالحکمه است که متأسفانه از این مجموعه مانند بسیاری دیگر از تألیفات شیعیان اثری در دست نیست و ادعای وجود نسخه ای از آن، در کتابخانه های موجود جهان، ادعایی بی دلیل است؛ اما با توجه به متون تاریخی و رجالی معتبر، می توان به نکاتی در مورد این کتاب پی برد:

۱ - این کتاب آنچنان هنرمندانه نوشته شده که نظر راوی شناس بزرگ شیخ ابوالعباس نجاشی را جلب کرده است به طوری که نجاشی می گوید: « هو کتاب حسن»^(۱)

حال، هنر به کار رفته شده در این کتاب، مربوط به دسته بندی و فصل بندی روایات که مراجعه به آن را آسان می کرده، یا به علت مضامین بلند روایات موجود و یا به علت دیگر بوده، بر ما معلوم نیست.

۲ - مجموعه نوادرالحکمه از لحاظ حجم بسیار بزرگ و مفصل می نماید، بگونه ای که خود شامل ۲۲ کتاب بوده است.

۱- رجال النجاشی، ص ۳۴۸.

شیخ طوسی در مورد ابواب و بخش های حدیثی موجود در نوادر می نویسد:

« این کتاب در بر دارنده کتابهایی است که اول آنها کتاب التوحید است و بقیه کتابها عبارتند از:

« الوضوء، الصلاه، الزکاه، الصوم، الحج، النکاح، الطلاق، الانبیاء، مناقب الرجال، فضل العرب، فضل العربیه و العجمیه، الوصیا و الصدقه، النحل و الهبات، السکنی، الاوقات الفرائضی، الایمان و النذور و الکفارات، العتق و التدبیر و الولاء، و المکاتب و امهات الاولاد، الحدود و الدیات، الشهادات، القضايا و الاحکام.»

آنگاه شیخ سند خود به این کتابها را ذکر می کند (۱).

نجاشی نیز مجموعه نوادرالحکمه را از حیث حجم کتابی بزرگ توصیف کرده است. (۲)

۳ - کتاب نوادرالحکمه خود دایره المعارفی از فرهنگ شیعه بود و بسیاری از مشکلات علمی با رجوع به آن حل می شد از این رو دانشمندان قم به آن « دَبَّه الشَّيْب » می گفتند. (۳)

۴ - شهرت نوادرالحکمه

گاه، عظمت و شهرت یک مجموعه علمی بدان حد می رسد که علاوه بر اینکه خود مشهور می شود مؤلف را نیز شهره عام و خاص می سازد تا آنجا که مؤلف را به نام صاحب آن کتاب می شناسند.

کتاب نوادرالحکمه نیز از جمله این کتب مشهور شیعه است و محمد بن احمد بن یحیی را به نام « صاحب کتاب نوادرالحکمه » می شناسند.

۵ - کتاب مرجع:

۱- الفهرست، محمد بن الحسن الطوسی، ص ۲۲۱ مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ ق .

۲- رجال النجاشی، ص ۳۴۹.

۳- رجال النجاشی، ص - ۳۴۹ یضاح الاشتباه، علامه حلی، ص ۲۷۷ مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ ق لازم به ذکر است که علامه حلی کلمه «فامی» را به فروشنده همه چیز معنی کرده و این مناسبت تر است ولی علامه مامقانی و بعضی دیگر، کلمه فامی را به سیر فروش معنی کرده اند و این هیچ گونه مناسبتی با روغن ندارد، ک: تنقیح المقال، ج ۲ حرف المیم، ص ۱۷۵ المطبعه المرتضویه فی النجف الاشرف، ۱۳۵۰ هـ ق .

دیگر از خصوصیات نوادرالحکمه آن است که منبع بسیاری از کتب دیگر شیعه است و روایات موجود در آن، به تدریج به کتابهای دیگر راه پیدا کرده، دانشمندان جهان تشیع از آن، بهره برده اند.

صاحبان کتب اربعه نیز کتابهای خود را از این مجموعه و دیگر نوشته های اصحاب ائمه (ع) فراهم کرده اند.

به عنوان نمونه، شیخ صدوق که کتاب «من لا یحضر الفقیه» را بین خود و خدا حجت می داند، در آغاز کتابش یکی از منابع خود را نوادرالحکمه محمد بن احمد بن یحیی معرفی می کند. (۱)

جالبتر آنکه ابن ولید این کتاب را به رسمیت می شناسد و فقط مواردی را که قبلاً ذکر کردیم، استثنا کرده است.

شیخ صدوق در مورد اعتبار این کتاب می گوید: آنچه محمد بن احمد بن یحیی در جامع (کتاب نوادر) خود در معنی رؤیت (بحث دیده شدن خداوند) می گوید، صحیح است و کسی نمی تواند تکذیب کند مگر تکذیب کننده حقیقت یا جاهل به حقیقت باشد. (۲)

۶- این کتاب تا زمان شیخ صدوق و طوسی و نجاشی (قرن چهارم و پنجم) وجود داشته است اما بعد از آن، دستخوش حوادثی شد و بدین علت علامه مجلسی این کتاب را از منابع بحارالانوار قرار نداده است.

محمد بن احمد، علاوه بر نوادرالحکمه کتابهای دیگری نیز تألیف کرد که عبارتند از: الملاحم، الطب، مقتل الحسین (ع) الامامه، المزار و ما نزال من القرآن فی الحسین بن علی (ع) (۳) که این کتابها نیز به مرور زمان و حوادث روزگار ناپدید گشته است. و شاید بتوان گفت قسمت عمده از محتوای آنها به وسیله شاگردان محمد بن احمد به کتابهای دیگر منتقل شد.

۱- من لا یحضره الفیه، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۴ درالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۰هـ ق .

۲- التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۲۰ نشر جامعه مدرسین .

۳- هدیهای العارفین، اسماعیل باشالبغدادی، ج ۶ ص ۲۰ دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲هـ ق .

اساتید

محمد بن احمد در حضور بسیاری از دانشمندان حدیث زانو زد و از آنها علوم آل محمد (ص) را فرارفت. تنوع در اساتید خود موجب بروز ویژگیها و تسلط بر علوم گوناگون در محمد بن احمد گردیده بود. مجموع کسانی که وی از آنها روایت نقل کرده است ۱۰۴ نفر می باشند که اسامی بعضی از آنها چنین است: ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن حسن فضال، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی که هر کدام از ستارگان درخشان آسمان فرهنگ و اندیشه دنیای اسلام اند.

شاگردان

کسانی که به خدمتش شرفیاب گردیده، از وی کسب دانش حدیث کرده اند، عبارتند از: سعد بن عبدالله اشعری قمی، احمد بن ادريس قمی، محمد بن جعفر رزاز، محمد بن جعفر بن بَطَّه مؤدب قمی، محمد بن یحیی عطار قمی که شایسته است زندگینامه هر کدام از این راویان نور تدوین و منتشر شود.

در آینه نور

بزرگان علم حدیث و تاریخ و رجال در تأیید محمد بن احمد بن یحیی سخن گفته، او را به جلالت و عظمت و کثرت حدیث ستوده اند. در این مقاله به ذکر چند مورد بسنده می کنیم:

شیخ طوسی درباره وی می گوید: محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی ارزشمند است و بسیار روایت نقل کرده است. (۱)

نجاشی می گوید: محمد بن احمد بن یحیی مورد اعتماد و نقل حدیث است و هیچ اشکالی در او نیست. (۲)

علامه حلی او را در قسمت اول کتاب خود (کسانی را که موثق می دانند) ذکر کرده، نظیر سخن نجاشی را در موردش باز گفته است. (۳)

از نگاه اهل سنت

محمد بن احمد در دیدگاه دانشوران اهل سنت نیز به علم و فضل شناخته شده است و او را در شمار صاحبان تألیف و محدثین ذکر کرده اند.

ابن ندیم می گوید: ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از فقها است و یکی از کتابهای وی کتاب نوادر است و آن، کتابی بزرگ می باشد. (۴)

عمر رضا کحّاله: محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از فضلا است. بعضی از کتابهای وی عبارتست از: ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی (ع) آیاتی که در مورد امام حسین (ع) نازل شده است) و کتاب نوادر. (۵)

اسماعیل پاشا بغدادی می گوید: محمد بن احمد بن یحیی بن عمران، اشعری قمی کتاب: « ما نزل القرآن فی الحسین بن علی (ع) و کتاب نوادر» را تألیف کرده است. (۶)

۱- الفهرست، ص ۲۲۱.

۲- رجال النجاشی، ص ۳۴۸.

۳- رجال العلامة الحلی، یوسف بن علی بن المطهر الحلی، ص ۱۴۶ نشر مکتبهاالرضی ۱۴۰۲ هـ ق .

۴- الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۳ دارالمعرفه، بیروت .

۵- معجم المؤمنین، عمر رضا کحاله، ج ۵ ص ۲۸ دار احیاء التراث العربی، بیروت .

۶- هدیهاالعارفین، اسماعیل باشابغدادی، ج ۶ ص ۲۰ دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق .

بستگان**اشاره**

بیشتر خاندان اشعری اهل فقه و روایت بوده، خدماتی بس بزرگ به شیعیان تقدیم داشته اند. کسی که در بین راویان تفحص کند به افراد زیادی برمی خورد که از این تبار برخاسته و در شهر قم به خدمات فرهنگی پرداخته اند.

بستگان محمد بن احمد بن یحیی نیز به همین دلیل همگی یا بیشتر آنان جزء راویان می باشند که نام بردن از همه آنان در این مقاله میسر نیست.

افرادی همچون زکریا بن آدم، احمد بن محمد بن عیسی، سعد بن عبدالله اشعری قمی و... از بستگان محمد بن احمد بن یحیی هستند، ولی نام شماری از خاندان وی را که در کتب رجال آمده است، یادآور می شویم.

الف: احمد بن یحیی

در کتابهای رجال کمتر از وی نام برده شده است و روایاتش نیز بسیار اندک است. محمد بن احمد از پدرش با چند واسطه از امام صادق (ع) این روایت را نقل کرده است:

« پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگام وضو آب را به صورت خود نزنید، بلکه آن را منتشر کنید.» (۱)

ب: یحیی بن عمران؛ جد اول محمد

نه به روایتی از وی برخورداریم و نه نام وی در کتابهای رجال یافت می شود.

۱- - الاستبصار، شیخ طوسی، ج ۱ ص ۱۲۹ دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ و تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۷۴ دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.

ج: عمران بن عبدالله قمی، (جد دوم محمد) و برادرش عیسی بن عبدالله قمی

این دو از اصحاب خاص امام صادق (ع) بوده اند.

حدیث شناس بزرگ معاصر؛ شیخ عباس قمی در مورد عمران می گوید: عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی و برادرش عیسی بن عبدالله هر دو از اجلاء قم و از دوستان حضرت صادق (ع) بوده اند. حضرت ایشان را خیلی دوست می داشت. هر وقت در مدینه بر آن حضرت وارد می شدند، از ایشان تفقد می فرمود و احوال اهل بیت و خویشان آنها را می پرسید. (۱)

برای واضح تر شدن جایگاه این دو در پیشگاه امام صادق (ع) به نکته هایی تاریخی اشاره می کنیم:

سایبان قیامت

یکی از اهالی کوفه می گوید: در منی بودم که عمران بن عبدالله قمی وارد شد. همراهش چند خیمه بود. او این خیمه ها را در محل اقامت امام صادق (ع) نصب کرد.

پس از مدتی امام صادق (ع) همراه خانواده اش از راه رسید و در همان خیمه ها فرود آمد و فرمود: اینها از کجاست؟

عرض کردم: قربانت! این خیمه ها را عمران بن عبدالله قمی برای شما تهیه و نصب کرده است.

حضرت، عمران را خواست. عمران عرض کرد: قربانت! اینها همان خیمه هایی است که سفارش ساختش را داده بودید. حضرت پرسید: قیمت اینها چه مقدار شد؟

۱- - منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ج ۲ ص ۱۱۵ نشر کتابفروشی علمیه اسلامیه .

عرض کرد: قربانت! کرباسهای آن ساخت خودم است و اینها را خود برای شما ساختم و دوست دارم به عنوان هدیه از من قبول کنید و مالی را که برای ساخت این خیمه ها فرستاده بودید، برگردانم.

امام (ع) دست او را گرفت و فرمود: « اسأل الله تعالى ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یظلمک یوم لا ظلّ الاّ ظلّه »: از خدا می خواهم بر محمد و آلش درود فرستد و در روزی که سایه ای جز رحمت الهی نیست، تو را در سایانش قرار دهد. (۱)

خاندان نجیب

ابان بن عثمان (یکی از یاران امام صادق (ع) می گوید: عمران بن عبدالله قمی نزد امام صادق (ع) آمد. حضرت او را نزدیک خود نشانید و پرسید: حالت چگونه است؟ پسر در چه حال است؟ خاندانت چگونه اند؟ پسر عموهایت چطور؟

سپس مدتی با او صحبت کرد. وقتی از حضور امام خارج شد، از حضرت سؤال شد این مرد، چه کسی بود؟

فرمود: نجیبی از خاندان نجیب، هیچ ستمگری به آنان ستم نمی کند مگر آنکه خداوند او را در هم می شکند. (۲)

و اما در مورد عیسی بن عبدالله قمی (برادر عمران) به یک مطلب بسنده می نمایم: یونس بن یعقوب می گوید: در یکی از کوچه های مدینه با امام صادق (ع) روبرو شدم. حضرت فرمود: ای یونس، مردی از خاندان ما در آستان خانه منتظرم است.

یونس می گوید، به منزل حضرت آمدم، دیدم عیسی بن عبدالله قمی جلو در

۱- - الاختصاص، شیخ مفید، ص ۶۹ مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ هـ و رجال الکشی، ابو عمرو الکشی، ج ۲ ص ۶۲۳ نشر مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۷ ص ۳۳۵ مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ .

۲- - الاختصاص، ص ۶۹ رجال الکشی، ج ۲ ص ۶۰ - ۶۲۴ بحار الانوار، ج ۶۰ ص ۲۱۱ لازم به یادآوری است که عمران بن عبدالله چند فرزند داشت، از جمله حمزه و مرزبان مرزبان همان کسی است که خدمت امام هشتم (ع) شرفیاب گردید و عرض کرد: از حساسترین و مهمترین امور سرنوشتم سؤالی دارم و آن اینکه آیا من از شیعیان شما هستم؟ فرمود: آری عرض کردم: آیا نام من در فهرست شیعیان شما ثبت گردیده؟ فرمود: آری الاختصاص، ص ۸۸ رجال الکشی، ج ۲ ص ۷۹۴.

نشسته است.

سؤال کردم: تو کیستی؟

گفت: مردی از اهل قم هستم.

مدتی نگذشت که امام (ع) در حالی که سوار بر مرکب بود، از راه رسید و سواره وارد منزل شد.

سپس رو به ما کرد و فرمود: وارد منزل شوید: آنگاه، فرمود: ای یونس، گمان می‌کنم تعجب کردی که عیسی بن عبدالله از ما خاندان است!

گفتم: بله قربان شما شوم! به خدا قسم، زیرا عیسی بن عبدالله از اهالی قم است.

امام فرمود: یا یونس بن یعقوب، عیسی بن عبدالله مَنَّا حَيًّا و هو مَنَّا مَيِّتًا: (۱)

ای یونس بن یعقوب، عیسی بن عبدالله از ماست، زنده باشد یا مرده!

ایرادها و پاسخها

اشاره

با همه جلالت و عظمت سه انتقاد بر کار محمد بن احمد، وارد شده است.

الف: کتاب فضل العرب

تمامی نژادها به تأکید قرآن و روایات در سطح واحد قرار دارند و به جای ارزشهای جاهلی، ارزشهای الهی (همچون علم، تقوا، جهاد در راه خدا و...) باید در جامعه اسلامی حاکمیت داشته باشد؛ با این حال یکی از کتابهای محمد بن احمد، در مورد برتری عرب بر عجم است. این ایراد بر بعضی دیگر از راویان که کتابهایی از این قبیل تألیف کرده اند، مانند احمد بن

۱- - الاختصاص، ص - ۶۸ رجال الکشی، ج ۲ ص - ۶۲۴ الامال، شیخ مفید، ص ۱۴۰ مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ ق .

محمد بن عیسی نیز وارد شده است.

پاسخ: راویان دانشمند شیعه، خود نقل کننده بسیاری از روایات تساوی عرب و عجم بوده اند. بنابراین فرهنگ تساوی نژادها در بین آنان رسوخ کامل داشته است و کتابهایی که از این دست تألیف شده، به معنی برتری مطلق نژادی بر نژاد دیگر نیست؛ بلکه در هر گروهی امتیازاتی وجود دارد که در گروه دیگر یا اصلاً نیست و یا کمتر به چشم می خورد و این مجموعه ها آن فضایل و امتیازات را مطرح کرده اند، و به همین علت است که بعضی دیگر از راویان، کتابی در فضیلت و بزرگی عجم یا بعضی از شهرها مانند قم، تألیف کرده اند. همچنین در خصوص محمد بن احمد باید گفت او کتابی به نام کتاب فضل العربیه و العجمیه نگاشته است. بنابراین، ایراد برتری نژاد عرب بر غیر عرب از اساس در مورد این عالم بزرگ برطرف شده، جای هیچ گونه ابهامی باقی نماند زیرا امتیازات هر دو گروه را برشمرده است.

ب: طنز قمی ها

ایراد دوم در مورد محمد بن احمد بن یحیی این است که وی مورد طنز عده ای از علماء قم قرار گرفته است. توضیح مطلب اینکه: چنانچه مردم یا دانشمندان قم فردی را، به هر دلیل، قبول نداشتند او را به وسیله های مختلف از جمله طنز از خود دور می کردند. یکی از محققان در این مورد می گوید: کار خُرده گیری و بهانه جویی برخی و از اصحاب ما در قم به روزگار احمد بن محمد بن عیسی به جایی رسیده بود که این گونه افراد را با القابی مانند مَمَله، سفرجله، شیره و قنبره می خواندند. حتی همین کتاب

نوادرالْحکمه محمد بن احمد بن یحیی را که احادیث این عده از روایان مورد نقد آنها در آن بوده، به ظرف روغن شبیه فامی تشبیه نموده و با طنز و لغز دَبْهالشیب می نامیدند. (۱)

پاسخ: تشبیح کتاب نوادر الحکمه به دَبْهالشیب به علت برکت و فایده زیاد این کتاب بوده است نه طنز. زیرا چیزهایی مانند شیر و روغن در فرهنگ عربی و حتی فارسی به سبب فواید زیادشان از مصادیق اصلی نعمت و برکت خداوند محسوب می شوند. بنابراین، اثبات اینکه این تشبیه به علت طنز بوده است، نیاز به دلیل دیگر دارد. بر فرض اینکه این تشبیه نوعی طنز بوده، ایرادی بر محمد بن احمد نیست. زیرا بعضی از علمای قم به علت دیدگاه خاصی که در بسیاری از مسائل داشتند، هر کس را که با آنان مخالفت می کرد، مورد طعن قرار می دادند و یا از شهر اخراج می نمودند. و این نمی تواند دلیل بر ضعف آن شخص یا مبنای علمی وی باشد مگر آنکه ناپسند بودن شخصی یا مبنای او از ضروریات دین و مذهب باشد.

ج: قبول روایات و مُرسل و نقل از افراد ضعیف

سومین اشکالی که بر محمد بن احمد بن یحیی وارد شده، این است که نجاشی و دیگران گفته اند: او روایات مُرسل (روایتی که یک یا دو واسطه در آن ذکر نشده) را می پذیرفته و از افراد ضعیف و غیر موثق حدیث نقل می کرده» (۲) و این نشانه بی مبالاتی و عدم دقت در نقل حدیث است.

پاسخ: نجاشی و دیگر کسانی که این ایراد را بر او گرفته اند، یادآور شده اند که به شخص محمد بن احمد ایرادی نیست؛ بلکه اشکالی، بر روش

۱- - مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۲ ص ۶۸ مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ هـ ش .

۲- - رجال النجاشی، ص ۳۴۸.

کاری اوست بنابراین، آنان بر مبنای علمی وی خرده گرفته اند. نه بر شخصیت محمد بن احمد و همچنین باید ملاحظه کرد که آیا ایراد نجاشی و دیگران، حتی بر روش علمی محمد بن احمد وارد است یا نه؟ برای واضح تر شدن پاسخ ناچار هستیم این مقوله را (اعتماد بر روایات مرسل و نقل از افراد ضعیف) از یکدیگر جدا نماییم و در هر مورد، پاسخ مناسب، را یادآور شویم:

الف: اعتماد بر مراسیل

این موضوع، بحثی علمی است و سرفصلی مستقل در علم درایه را (علمی پیرامون تعریف و اقسام و چگونگی حدیث) به خود اختصاص داده است ولی خلاصه مطلب این است که در این باره هفت نظریه ارائه شده است؛ بعضی آن را بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته اند ولی بسیاری دیگر با وجود شرط یا شرایطی آن را قبول کرده اند.^(۱)

بنابراین، ممکن است محمد بن احمد در نقل احادیث مرسل با وجود شرایطی معتقد به قبول آنها بوده است و در هنگام نقل، این شرایط وجود داشته، از این رو احادیث مرسل را نقل کرده است.

نکته دوم اینکه نقل روایات مرسل، مختص به محمد بن احمد نیست بلکه بیشتر عالمان حدیث روایات مرسل نقل کرده اند و این به علت اطمینانشان به صادر شدن روایت از معصوم (ع) بوده است؛ مثلاً- شیخ صدوق در کتاب پرارزش من لا یحضره الفقیه که مطابق آن، فتوا داده، نزدیک به دو هزار حدیث مرسل نقل کرده است.

در پایان این بخش، مناسب است یادآور شویم که اگر روایت مرسل

۱- ر، ک: اصول الحدیث و احکامه، جعفر سبحانی، ص ۹۶ - ۹۵ مؤسسه الامام الصادق (ع).

بدون هیچ قید و شرطی بی اعتبار باشد، باید روایات مرسلی که ابن ابی عمیر نقل کرده است نیز اعتبار نداشته باشد حال آنکه بیشتر دانشوران حدیث، مراسیل وی را قبول دارند.

نقل از افراد ضعیف

نظریه هایی در این مورد وجود دارد از جمله اینکه اگر قرائن و شواهدی حاکی از صدوریت روایت از معصوم باشد، نقل حدیث از افراد ضعیف اشکال ندارد.

علاوه بر اینکه ضعیف در نظر هر فردی با ضعیف در نظر دیگری فرق دارد. ممکن است عالمی برای راوی شرایطی را معتبر بداند و عالم دیگر آن شرایط را قبول نکند.

بنابراین، ممکن است همه یا بسیاری از کسانی که محمد بن احمد از آنها روایت نقل کرده، در دیدگاه محمد بن احمد موثق و قابل اعتماد بوده اند ولی در نظر سایر دانشمندان، ضعیف محسوب می شدند.

نمی ازیم

اشاره

در پایان، ذکر چند مورد از احادیث فراوانی که محمد بن احمد نقل کرده، می تواند چراغی فروزان فرا راه زندگیمان باشد:

۱ - مقام پیامبر و اهل بیت (ع)

امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود: ای علی (ع) خداوند به وسیله من و تو و یازده فرزندم زمین را از فرو بردن اهلش باز می دارد و در غیر این صورت، زمین بدون

مهلت اهل خود را فرو خواهد برد. (۱)

۱- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۳۹ مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ دوم ۱۴۱۷ هـ ق .

۲ - همنشین

امام صادق (ع) به نقل از رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: همنشینی با اهل دین، شرف دنیا و آخرت است. (۱)

۳ - فقیهان و حاکمان

پیامبر (ص) فرمود: دو گروه در امت وجود دارند که هر گاه صالح باشند، امت من به صلاح می رسند و اگر فاسد شوند امت من نیز فاسد می گردند.

سؤال شد آن دو گروه چه کسانی هستند؟ فرمود: فقیهان و حاکمان. (۲)

غروب ستاره

در گذشت عالمان دین که عمر خود را در فراگیری تربیت دینی صرف کرده اند، ضربه ای جانکاه بر پیکر جامعه است و به ندرت جایگزینی برای آنان یافت می شود ولی شناخت و تربیت ستارگان پرفروغ رسالتی است که همچنان بر دوش نسل جوان امت اسلامی قرار دارد.

فرزند احمد، پس از خدمات علمی و آثار گرانبهای روایی که از خود به جای گذاشت، از میان جامعه شیعه رخت بر بست و ستاره عمرش افول کرد.

برگهای تاریخ زمان فوت و محل قبر بسیاری از عالمان را برای ما مشخص نکرده و شاید برخی تاریخ نویسان برای این گونه امور اهمیتی قائل نبوده اند.

به هر حال، آنچه در مورد رحلت این عالم بزرگ برای ما روشن شده، فقط زمان رحلت وی است که دو تن از عالمان اهل سنت به آن تصریح کرده اند.

۱- الخصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۵ مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ هـ.ق .

۲- الخصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۳۷.

این دو تن عبارتند از عمر رضا کحاله و اسماعیل باشابغدادی که هر دو، زمان رحلت محمد بن احمد را حدود سال ۲۸۰ ه.ق دانسته اند. (۱) و اما مزار این راوی بزرگ در قلب فقیهان و عارفانی است که بر سفره احادیث او نشسته و از حاصل تلاش وی راه زندگی را آموخته اند.

روحش شاد.

۱- معجم المؤلفین، ج ۵ ص ۲۸ و هدیهاالعارفین، ج ۲ ص ۲۰.

علامه سید مرتضیٰ مرعشی (آینه فقاہت) / عبدالکریم پاک نیا

مردی پاک از دودمانی بزرگ

حضرت آیہاللہ آقا سید مرتضیٰ حسینی مرعشی نجفی، برادر گرامی حضرت آیہاللہ العظمیٰ سید شہاب الدین مرعشی نجفی از عالمان فرزانه و دانشمندان برجسته امامیہ در منطقہ تبریز بود.

اگر بہ زندگی سراسر معنوی او نظری بیفکنیم سرمشق های بسیار زیبا و درخشان می بینیم زندگی دل انگیز و جذّاب و آموزندہ، کہ نظیرش را کمتر در میان امثال او مشاهده

می کنیم.

اگر در صفحات تاریخ زندگی درخشان این مرد بدقت بنگریم خطوط برجسته و زرّین می بینیم، او پیوستہ در خط مستقیم اہل بیت (ع) استوار باقی ماند و کوچکترین تزلزلی در دل خود پیدا نکرد، عشق و علاقہ بہ اہل بیت (ع) در دل و جان او شعلہ افکنندہ و زبانہ می کشید. او کہ خود را وقف مکتب نبوی (ص) نموده بود نیم قرن سنگربان اہل بیت عصمت و طہارت و مرزبان حریم ولایت در شہر تبریز بود.

ولادت

آقا سید مرتضی مرعشی در سوم جمادی الاولی ۱۳۲۵ ه.ق در یک خانواده با فضیلت و در مهد علم و تقوی در شهر مولا امیرالمؤمنین، نجف اشرف پا به عرصه عالم خاکی نهاد. (۱)

حضرت آیةالله علامه سید شمس الدین محمود (۱۳۳۸ - ۱۲۷۹ق) از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه و حاج آقا رضا همدانی می باشد، و هم درس های ایشان آیت الله سید حسن مدرس - سید ابوالحسن اصفهانی صاحب وسیله النجاه بوده اند. ایشان دارای بیش از سی جلد کتاب، در موضوعات مختلف علوم اسلامی که از جمله فقه، اصول، تفسیر، رجال، معانی بیان، طب و نجوم می باشد.

آیت الله سید شمس الدین محمود مرعشی، پدر بزرگوار معظم له پس از عمری فعالیت در راه بزرگداشت شعائر اسلامی و ترویج معارف نورانی الهی در سال ۱۳۳۸ق و در حالی که آقا سید مرتضی ایام نوجوانی خویش را می گذرانید، در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و به لقاءالله پیوست. او را در وادی السلام به خاک سپردند. (۲)

بخشی از شخصیت مذهبی، علمی و اجتماعی هر انسانی، وابسته به محیط خانوادگی و مربوط به انسانهایی است که در آن خاندان مؤثر بوده اند. شخصیت آیةالله سید مرتضی مرعشی از این جهت کاملترین مراتب را داراست زیرا خاندان او یکی از افتخارترین و مشهورترین کانون علمی شیعه در جهان اسلام بوده است که مقام علم و عمل و تقوا و مرجعیت و

۱- - شهاب شریعت، ص ۱۰۷ و یادداشت های فرزند ایشان .

۲- - قبسات من حیاها لاستاذ المرعشی النجفی، ص ۱۵.

ریاست و امارت و سیاست را در طول چهارده قرن تاریخ تشیع عهده دار بوده اند. جد ایشان آیت الله علامه شرف الدین علی بن سید نجم الدین محمد مرعشی (۱۳۱۶ - ۱۲۰۲ق) از شاگردان صاحب جواهر، صاحب فصول، صاحب ضوابط و شیخ اعظم انصاری است. جد اعلای او علامه نسابه سید محمد نجم الدین متوفی (۱۲۶۴ق) از شاگردان صاحب قوانین مرحوم میرزای قمی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده و از صاحب قوانین مرحوم میرزای قمی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده و از صاحب مفتاح الکرامه اجازه روایتی داشته است.

خلاصه این خاندان با عظمت نسل اندر نسل صاحب فضائل اخلاقی و کرامات انسانی بوده و در طول تاریخ علم و تقوا و زهد و ورع را به یکدیگر به یادگار گذاشته و وارث علوم، اهل بیت و فضائل آنان بوده اند. مرحوم سید مرتضی مرعشی سلاله چنین خانواده ای است و نسب شریف ایشان با سی و سه واسطه به امام زین العابدین علی الحسین بن علی ابن ابیطالب (ع) می رسد. (۱)

ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم (۲)

فرزندانی (برگزیده) هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند به همه چیز شنوا و داناست.

حدیث هجران

سیدمرتضی در ۹ سالگی مادر مکرمه خویش را از دست داد، مادری که در کوچکی او را به کلام وحی آشنا کرده و معارف نورانی نهج البلاغه مولا-پیش را به او آموخته بود، شیرزنی که فرزندان پاک از سلاله پاکان به جامعه بشریت تحویل داد، بانویی از تبار فاطمه (س) که فرزندان خطوطی

۱- - قبسات من حیاها لاستاذ المرعشی النجفی، ص ۱۶ و ۱۷.

۲- - سوره آل عمران، آیه ۳۴.

زرین در صفحات تاریخ آفریدند. بعد از رحلت مادر بفاصله چند سالی پدر بزرگوارش نیز در سال ۱۳۳۸ ق به جوار حق شتافت، او با دلی اندوهبار، به همراهی حضرت آیت الله سید حسن خوئی (دائی خویش) از کنار حرم مطهر علوی (ع) به شهر تبریز منتقل شد.

او مدت هفت سال در حوزه علمیه تبریز که در آن زمان رونقی بسزا داشته و اساتید برجسته و شایسته را در خود جای داده بود، مشغول تحصیل شد و در همانجا علوم دینی رایج و سطوح عالی را فرا گرفت.

هجرت به قم

در سال ۱۳۴۶ ق که ۲۱ سال از زندگانی خود را پشت سر گذاشته بود، با عشقی لبریز از شهر تبریز وارد حوزه علمیه قم شد و مدت چهار سال به امر و اصرار حضرت آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله سید محمدتقی خوانساری و آیت الله العظمی مرعشی نجفی (برادر بزرگوار خویش) در قم اقامت گزیده و از محضر پر فیض حضرات آیات عظام حائری، خوانساری و علامه بزرگوار شیخ اسدالله قمی استفاده کرد و خود نیز همزمان به تدریس شرح لمعه و مطول و مکاسب همّت گماشت. (۱)

همگام با حضرت امام خمینی (ره)

این شخصیت فرزانه، در مدت چهار سالی که در قم اقامت داشت با حضرت امام مأنوس و مألوف بودند خود وی می گوید: در همین سالها (۱۳۵۰ - ۱۳۴۶ ق) زمانی که در مدرسه فیضیه قم ساکن بودم هر هفته جمعه ها در حجره خویش مجلس روضه داشتیم و دوستان فاضله و

علاقه مند به اهل بیت (ع) می آمدند و در مجلس آقا اباعبدالله شرکت می کردند، حضرت امام خمینی (ره) که در آن موقع طلبه جوانی بودند در مجلس روضه می آمدند و از حاضرین پذیرائی می کردند و پذیرائی از عزاداران حسینی را افتخار خود می دانستند.

همچنین در همان ایام هر هفته دسته جمعی و پیاده به مسجد جمکران می رفتیم و حضرت امام خمینی (ره) در این پیاده روی حضور داشتند و در طول مسیر با صدائی حزین و با صوتی معنوی دعای توسل می خواندند و ما با یک حالت خوش عرفانی به مسجد جمکران می رسیدیم و بعد از انجام مراسم با همین شیوه برمی گشتیم. (۱)

سفر به سوی خورشید

مرحوم آیةالله سید مرتضی در حالی که در شهر مقدس قم با اشتیاق فراوان به دنبال آموختن معارف عالی الهی بود، در همان ایام عشق به تحصیل در حوزه نجف و محبت مولایش علی (ع) در دل و جان او شرر انداخته و شوری در وجودش برانگیخته بود، دلش می خواست شب هجران و فراق به صبح وصال و وفاق مبدل شود زیرا او ریشه در سرزمین ولایت داشت و این اشعار را با چشمان گریان زمزمه می کرد:

یا نسیم الصبا رجوت الیک *** قل لمولای السلام علیک

گر چه دورم بصورت از بر تو *** انما القلب و الفؤاد لدیک (۲)

بالاخره در سال ۱۳۵۰ ه. ق مقدمات به سفر، به شهر عالمان دین پرور و میعادگاه انسانها والای گهر یعنی زادگاه خویش، نجف اشرف فراهم شد و ایشان به سوی مرقد مطهر علوی (ع) هجرت کرد.

۱- - مصاحبه با فرزند ایشان .

۲- - مقدمه کتاب شمس الضحی .

مژده وصل می دهد گردش آسمان مرا *** هیچ نبود از آسمان این حرکت گمان مرا

او بعد از سالهای دوری از زادگاه خویش، بالاخره در شهر مقدس نجف و در مدرسه وسطی آخوند سکنی گزید و از همان روزهای اولیه استقرار فعالیت های علمی و معنوی خویش را پیگیری کرد و در حوزه های درس آیات عظام مرحوم میرزای نائینی و میرزا ابوالحسن مشکینی و میرزا علی ایروانی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی شرکت جسته و خوشه ها چید و دروس خارج اصول و فقه را از محضر چنین اساتید برجسته و اعلام نامدار فرا گرفت و محصول تلاش خویش را در تقریرات فقهی و اصولی خویش بر دروس میرزای نائینی و حاشیه بر سایر کتب فقهی و اصولی متجلی ساخت. عطش حقیقت جوئی و دانش اندوزی این سید بزرگوار، او را برای اساتید زبردست این دروس، همچون آیت الله آقا سید حسن بادکوبه ای و آیه الله سید علی قاضی کشاند و مدتها تحت اشراف استاد بزرگ عرفان، حضرت آقا سید علی قاضی (ره) به سیر و سلوک و تهذیب نفس و خودسازی معنوی پرداخت.

درجه اجتهاد

او علاوه بر فراگیری، دروس عالی حوزوی به تدریس مکاسب و کفایه مرحوم آخوند خراسانی همت ورزید و در اندک زمانی جزء مدرسین طراز اول سطح، در حوزه علمیه نجف محسوب شد او از محضر آیات عظام میرزا محمد حسین نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی موفق به اخذ درجه

اجتهاد گردید و مورد تحسین و علاقه مرحوم اصفهانی قرار گرفت.

معظم له در این مدت با حضرات آیات عظام حاج سید ابوالقاسم خوئی و سید محمدهادی میلانی و شیخ احمد اهری، مأنوس بوده و مباحثات علمی داشت.

اجازات روایتی

وی همچنین از علمای بزرگ و محدثین معروف نجف مانند: شیخ مرتضی طالقانی، حاج شیخ عباس قمی، شیخ شمس الدین بادکوبه ای و شیخ علی اکبر نهاوندی و سید محمد کوه کمری و میرزا ابوالحسن مشکینی اجازه روایتی دریافت کرد. (۱)

حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (ره) در مورد مقام علمی او خطاب به فرزند ارشد ایشان فرمودند:

من بدون تعارف عرض می کنم در مباحثاتی که با ابوی شما داشتیم ایشان معمولاً آخرین حرف را می زدند. (۲)

مراجعت به ایران

علامه سید مرتضی مرعشی نجفی (ره) در سال ۱۳۶۰ ق تصمیم گرفت برای زیارت حضرت ثامن الحجج مولا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء و جهت ملاقات و زیارت اقوام و صلّه ارحام به ایران سفر کند، اما با مخالفت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی مواجه شد و پس از اصرار، آیت الله اصفهانی موافقت کردند که در این سفر پس از زیارت امام هشتم (ع) و به جا آوردن صلّه ارحام مجدداً به حوزه علمیه نجف اشرف

۱- با استفاده از یادداشتهای فرزند معظم ایشان و ص ۱۰۸ شهاب شریعت .

۲- مصاحبه با فرزند ایشان .

مراجعت نمایند.

ایشان پس از تشریف به آستان مقدس حضرت علی بن موسی الرضا (ع) جهت ملاقات و زیارت اقوام به تبریز رفتند.

فقید سعید پس از مدتی اقامت قصد مراجعت به نجف اشرف را کرد ولی با موانع عدیده روبرو شد از جمله علمای بزرگ تبریز همچون آیه‌الله حاج میرزا فتاح شهیدی (ره) (صاحب حاشیه بر مکاسب) آیت الله انگجی، آیه‌الله سید محمد مولانا و آیت الله سید حسن خوئی و همچنین اقوام و بستگان ایشان مصرانه تقاضای اقامت در آن دیار کردند.

او بنا بر وظیفه خویش در تبریز ماند و در همانجا ازدواج کرد ولی خودش را مانند یک مسافر می دانست اما تقدیر الهی چنان رقم زده بود که تا آخر عمر شریفش در آنجا ماندگار شده و به وظایف شرعی و اجتماعی خویش عمل کند.

تلاش در راه ترویج معارف الهی

آیه‌الله سید مرتضی مرعشی در تبریز به فعالیت های علمی و اجتماعی همت ورزید. او از یک سو حوزه درسی تشیکل داده و به تربیت طلاب علوم دینی پرداخت و از سوی دیگر به تألیف و تصنیف روی آورده و محصول سالها تلاش و کوشش خویش را به رشته تحریر در آورد و افزون بر فعالیت های علمی، مسؤولیت تبلیغ و راهنمایی مردم را نیز عهده دار شد منزل او به عنوان کانون اندیشه و اخلاص اهل بیت عصمت (ع) شناخته می شد و شیفتگان معارف ائمه اطهار (ع) از اطراف و اکناف به گرد شمع وجود او جمع شده و از خرمن پر بار حقایق الهی خوشه چینی می کردند. او در مدرسه

صادقیه تبریز به اقامه جماعت و ارشاد مؤمنین پرداخته و از هیچ فرصتی برای اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر دریغ نمی کرد و همین طور طلاب مدرسه از اشاره های اخلاقی و علمی ایشان بهره مند می شدند. هر سال در ماه مبارک رمضان در همان مسجد، در مدرسه صادقیه منبر می رفت و به تبلیغ موعظه می پرداخت و در سوگ سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) اقامه عزا می کرد و به این ترتیب ایشان در اندک زمانی یکی از مراجع و فقهای پرهیزگار تبریز محسوب شده و ملجأ خاص و عام گردید. (۱)

زهد و ساده زیستی

حضرت امام خمینی (ره) می فرماید:

« من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، ارزش علمی و زهد آنان می دانم... (۲) »

زهد و ساده زیستی یکی از بارزترین و شاخص ترین صفات علما و روحانیون بزرگ شیعه بوده است که در طول تاریخ تشیع صفحات درخشان زندگی آنان را زینت داده و جذاب و دل انگیز کرده است.

یکی از ویژگیهای مردان الهی آن است که به درون دنیا می نگرند، آنگاه که مردم برون آن را می بینند و به فردای خویش می پردازند آنگاه که دون همتان به امروز خود می اندیشند. مرحوم آیهالله آقا سید مرتضی مرعشی صفای قناعت و ساده زیستی، روحی سرشار از معنویت را بدست آورده بود. او خود را به تعلقات مادی نیالود. با اینکه برادر بزرگوارش حضرت

۱- با استفاده از یادداشتها و خاطرات فرزند معظم ایشان .

۲- صحیفه نور ۲۰ / ۲۴۴ .

آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی در مقام مرجعیت بود و خود ایشان در شهر تبریزی یکی از چهره های شناخته شده بود و به وجوهات شرعیه دسترسی کامل داشتند اما یک زندگی ساده و بی آرایش و دور از تشریفات برای خود درست کرده بود زندگی ساده او در تمام عمرش گوه صادقی بر روح بزرگ و زاهدانه اوست.

احتیاط در گرفتن وجوهات

او در گرفتن وجوهات شرعیه کمال احتیاط را می کرد و همچنین در مصرف آن، تا یقین نمی کرد که مورد مصرف اش نیست خرج نمی کرد. از هر کس وجوهات قبول نمی کرد.

فرزند بزرگوار ایشان در این مورد می گوید:

« روزی دو نفر آمده بودند و اصرار داشتند که از آنها وجوهات شرعیه قبول کند و ما می دیدیم که ایشان بهانه می آورد و سعی می‌کند آنها پول را برگردانند و به جای دیگری ببرند.

بعد از رد آنها ما فهمیدیم که ایشان از لابلای سخنان آنها فهمیده که مقداری از این پول از طریق ریا به دست آمده و حلال نیست. (۱) »

علاقه مندی رهبر معظم انقلاب

زمانی که رهبر معظم انقلاب حضرت آیه‌الله خامنه ای به تبریز تشریف می آوردند مشتاق دیدار با ایشان بودند و به هر طریق از ایشان احوالپرسی کرده و اظهار ارادت می کردند. از جمله ایشان در سفر اخیرشان به شهر

تبریز به علت محدودیت فرصت نتوانستند خودشان با حضرت آیه‌الله مرعشی دیدار کنند. برای همین حضرت حججهالاسلام و المسلمین آقای مجتهدی شبستری را همراه هیئتی به نمایندگی به منزل ایشان فرستادند. و همین ایشان در سفری که قبل از انقلاب به آن خطه داشتند مستقیماً از ایشان دیدار کرده و اظهار ارادت کرده بودند.

تعبّد و توسل به اهل بیت(ع)

یکی از اسباب موفقیت انسان مسلمان، توسل و توجه به ائمه اطهار(ع) است، توسلات انسان را در تحصیل علم، کسب اخلاص و تهذیب نفس کمک شایانی می‌کند.

آقا سید مرتضی از همان ایام تحصیل در حجره خویش و در روزهای جمعه مجلس روضه داشتند و این برنامه را تا آخر عمر شریفش تعطیل نکردند، زیرا آنچه که روح او را آرامش می‌داد همان حالات خوش دعا و توسل بود. او آنچنان عاشق حضرت امام حسین(ع) بود که تا نام آن حضرت می‌آمد قطرات اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و در هر مجلسی بود وضع آن جلسه عوض می‌شد و همه را منقلب می‌کرد و این عشق و علاقه را پدر بزرگوار و مادر مجلله او در وجودش به ودیعت نهاده بودند، زیرا این مادر شیر فرزندان خویش را با وضو و تربت کربلا عجین کرده بود و اینان غم و مهر حسین(ع) را با شیر از مادر گرفته بودند و کام شان را با تربت کربلا و آب فرات برداشته بودند. حضرت حججهالاسلام و المسلمین آقا سید شمس الدین فرزند ارشد ایشان در این رابطه می‌گوید:

« زمانی که کتاب شمس الضحی را می نوشت قطرات اشک از چشمانش سرازیر بود و یکی از ویژگیهای این کتاب همین است که مراثی آن با حالت گریه و حزن و اندوه نوشته شده مخصوصا مطالب مربوط به شهادت حضرت فاطمه (س) را با سرشک چشم معجون ساخته و با خامه گریه و اشک برشته تحریر کشیده است. وقتی قرار شد کتابهایش را چاپ کنند اطرافیانش به او پیشنهاد کردند که تألیفات علمی را که مبین شخصیت علمی شماست اول چاپ کنید ولی ایشان مخالفت کرده و گفت: اول باید با چاپ شمس الضحی، ارادت و توسل خویش را به ائمه (ع) ابراز کنم، بعدا کتابهای دیگر را منتشر می کنیم.»

زیارت کریمه اهل بیت (ع)

ایشان وقتی به قم می آمد به زیارت حضرت معصومه (س) اهتمام خاصی داشت و هر روز به حرم مطهره کریمه اهل بیت (ع) مشرف می شد و ساعتهاى متمادی آنجا بود و یکی از آرزوهایش این بود که در جوار آن حضرت مدفون شود. (۱)

مرحوم سید مرتضی مرعشی با تمام وجود شیفته مقام شامخ ولایت و دلباخته خاندان پیامبر و اجداد طاهرینش بود و این مهر و علاقه را با تمام وجود ابراز می کرد و بیگمان بسیاری از موفقیت هایش مولود همین خصلت او بود. به حضرت مهدی (عج) علاقه خاصی داشت و در هر فرصتی به مسجد جمکران می رفت و محبت خویش را با زمزمه و ترنم این اشعار ابراز می کرد:

ای شه واللیل مو، از رخ برافکن این نقاب *** پرتوی از شمس رویت کن عیان بر شیخ و شاب

تابکی اندر حجاب قدس، رخ داری نهان *** چند باشد در پناه سایه پنهان آفتاب

برقع از ماه جمالت والضحی رو، بر فکن *** کن عیان و به خدا، بین عاشقان در اضطراب (۱)

آرزوی پدر

پدر بزرگوارش آیت الله سید شمس الدین در اوائل نوجوانی ایشان به جوار حق شتافت او در یادداشت های خویش راجع به فرزند خویش، سیدمرتضی چنین نوشته است:

« از خداوند مسئلت می نمایم این فرزند را هم خلف صالح حقیر و مروج دین قرار بدهد. آثار نبوی در او زیاد می بینم و از خداوند خواسته ام که از مروجین شرع و مذهب و اجداد طاهرینش باشد. کام او را با تربت حضرت سیدالشهدا (ع) و آب فرات برداشته ایم.

خواب خوبی هم در حق او دیده ام و او صاحب اولاد عدیده خواهد شد و در ایران سکونت خواهد کرد. ای فرزند عزیز سید مرتضی! مرا فراموش ننمائی، زحمت تو را خیلی کشیده ام... شبهای جمعه تا در نجف هستی بر سر قبر والدین بیا و اگر نبودی به خواندن قرآن خشنود بنما، فرزندم از نماز شب غفلت نکن، تهجد و شب زنده داری، شخص را به مقامات

عالی می رساند، نباید غفلت کرد از مناجات و ابتهال نیمه های شب»^(۱)

ایشان هم طبق دعا و وصیت پدر عمل کرد و پیش بینی های مرحوم سید شمس الدین به وقوع پیوست. خلوتهای عارفانه و تهجد و انجام نوافل و راز و نیازهای سحرگاهی از جمله برنامه های او بود و موفقیت او یقیناً مرهون همین برنامه ها بوده است. او معمولاً در حال ذکر و دعا بود اما هرگز تظاهر به آن نمی کرد.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ *** از یمن دعای شب و ورد سحری بود

تألیفات و آثار قلمی

آیت الله سید ضیاءالدین مرتضیٰ مرعشی نجفی علاوه بر تدریس و تبلیغ و راهنمایی و ارشاد اهالی مؤمن منطقه به تألیف و تصنیف نیز علاقه مند بود و آثار متعددی را به رشته تحریر در آورده و از خود به یادگار گذاشته است که در صفحات گذشته به بعضی از آنان اجمالاً اشاره شد برخی از تألیفات ایشان عبارتند از:

۱ - شمس الضحیٰ فی مناقب النبی و الائمة الهدی، این کتاب در سال ۱۳۵۵ ه.ش در تبریز به چاپ رسیده و مؤلف سعی کرده که در نقل اخبار کمال احتیاط را داشته باشد.

۲ - تقریرات درس اصول آیت الله میرزای نائینی (یک دوره اصول)

۳ - تقریرات درس فقه آیةالله میرزای نائینی (خيارات)

۴ - روضه العارفین (در عرفان و تهذیب نفس)

۵ - روضه الاحباب کشکول

۶ - حاشیه بر نهاییه النهایه مرحوم میرزا علی ایروانی

۷ - رجال الحدیث

۸ - حاشیه بر عروها لوثقی مرحوم سید محمد کاظم یزدی

۹ - حاشیه بر مکاسب مرحوم شیخ انصاری

۱۰ - حاشیه بر کفایها لاصول مرحوم محقق خراسانی

۱۱ - حاشیه بر کفایها لاصول مرحوم محقق خراسانی (۱)

دستور العمل اخلاقی

فرزند بزرگوار ایشان حضرت حججه الاسلام و المسلمین آقا سید شمس الدین می گوید: من وقتی ۳۵ سال پیش عازم تحصیل به شهر مقدس قم بودم، پدرم چند توصیه اخلاقی به من فرمودند:

۱ - رفقائی را انتخاب کن که به دنیا و یا آخرت تو سودمند باشند البته سود دنیایی اهمیت چندانی ندارند و سعی کن صفات بارز آنها زهد و تقوی و علم باشد.

۲ - در گرفتن و مصرف کردن وجوهات شرعیه کمال احتیاط را داشته باش.

۳ - زیارت حضرت معصومه (س) را سعی کن هر روز انجام دهی ولو اینکه زیارت نامه بخوانی.

۴ - زیارت جامعه را حداقل هفته ای یکبار بخوان و به زیارت عاشورا مداومت داشته باش.

این ستاره تابناک آسمان فقاقت، پس از عمری تلاش و کوشش و

۱- از یادداشتهای فرزند ایشان .

بدوش کشیدن مسؤولیت ترویج دین و بجا گذاشتن آثاری زرین، سرانجام در طلوع فجر روز دوشنبه ۱۹ ذی القعدة ۲۰) ۱۴۱۶ فروردین (۱۳۷۵ غروب کرد و به جوار رحمت حق شتافت و به اجداد طاهرینش پیوست.

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب

حضرت آیهالله خامنه ای رهبر معظم انقلاب پس از شنیدن رحلت آن عالم فرزانه به حضرت حجهالاسلام و المسلمین آقای سید محمود مرعشی نجفی پیام تسلیت فرستاده و به خانواده معظم له تسلیت گفته و ابراز همدردی فرمود و در مورد دفن ایشان در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به تولیت محترم آستانه دستوراتی صادر کرد. (۱)

بیکر مطهر این عالم جلیل القدر و عظیم المنزله در میان غم و اندوه اقشار مختلف و بر دوش مردم عزادار و با شرکت علمای اعلام و امام جمعه و نماینده مقام معظم رهبری و سایر مسؤولین محلی تبریز از مقابل مسجد جامع تبریز تشییع و به سوی شهر مقدس قم انتقال داده شد (۲) و در قم نیز پس از تشییع بسیار باشکوه با شرکت حضرات آیات و علما و بزرگان در صحن مقدس در جوار کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (س) مقبره ۱۴ به خاک سپرده شد. (رضوان الله تعالی علیه)

فرزندان

از آیهالله سید مرتضی مرعشی چهار پسر و سه دختر به یادگار مانده است که دو تن از فرزندانش روحانی می باشند.

۱ - حضرت حجهالاسلام و المسلمین سید شمس الدین مرعشی، ایشان

۱- از یادداشتهای فرزند ایشان .

۲- روزنامه ابرار ۲۲ فروردین ۱۳۷۵ .

حدود سی و پنج سال است که در قم اقامت دارند و از محضر آیات عظام محقق داماد و حائری و گلپایگانی و عموی بزرگوار خود وحید خراسانی استفاده نموده و اینک در ردیف مدرسین حوزه علمیه قم می باشد و علاوه بر تدریس صاحب تألیفات نیز می باشند. نگارنده با تقدیر و تشکر از همکاری صمیمانه ایشان که در تدوین این نوشتار ما را یاری کردند، توفیق روز افزون برای ایشان آرزو می کند.

۲ - حضرت حجهالاسلام و المسلمین سید مهدی مرعشی یکی از علمای ممتاز تبریز بوده و از اساتید و مدرسین بنام آن ناحیه محسوب می شود و افزون بر تدریس و اقامه نماز جماعت و تبلیغ معارف نورانی الهی، صاحب تألیفاتی در زمینه فقه، رجال و سایر موضوعات می باشد.

والسلام

(اول تیر ۲۷ ۱۳۷۷ صفر ۱۴۱۹ مصادف با ایام شهادت مظلومانه حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی غروی تبریزی در کربلاء)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

